





۱۱

کاهش تورم با سیاست تثبیت

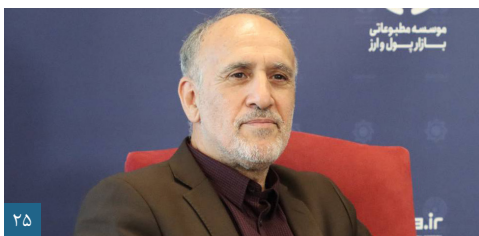
گفتگوی اختصاصی تازه‌های اقتصاد با
پروفسور هارالد اولیگ استاد اقتصاد دانشگاه
شینگاگو و مشاور سابق بانک مرکزی اروپا



۵

رشد اقتصادی بهار ۱۴۰۲ مثبت خواهد شد

دکتر محمد شیریحیان، معاون اقتصادی بانک مرکزی در مقاله‌ای برای تازه‌های اقتصاد نوشت



۲۵

شاهد بهبود انتظارات تورمی هستیم

سید کمال سید علی، معاون اسبق ارزی بانک مرکزی در گفتگو با تازه‌های اقتصاد



۱۶

۳ گام مثبت بانک مرکزی در ثبات بخشی به اقتصاد ایران

دکتر بهروز هادی زوز، اقتصاددان در گفتگو با تازه‌های اقتصاد



۳۱

سیاست کنترل ترازنامه بانک‌ها، ارتقادر سیاست‌گذاری پولی

دکتر حسین درودیان،
اقتصاددان و مدرس دانشگاه
در گفتگو با تازه‌های اقتصاد



۳۶

باریال و بولیوار تحریم‌های آمریکا رادورمی‌زنیم

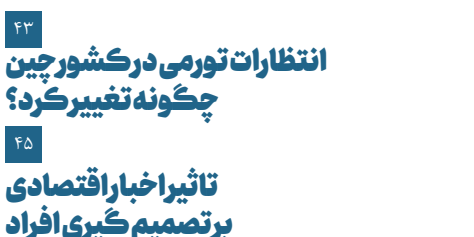
خوزه رافائل سیلوا آپونته،
سفیر ونزوئلا در ایران در
گفتگو با تازه‌های اقتصاد



۶۶

بروز ابرتورم در اقتصاد ایران موضوعیت ندارد

در میزگردی با حضور دکتر حمیدرضا فولادگر، نماینده ادوار مجلس
و دکتر معصومه آقاپور علیشاهی، اقتصاددان و نماینده سابق مجلس بررسی شد



۴۳

انتظارات تورمی در کشور چین چگونه تغییر کرد؟

۴۵

تاثیر اخبار اقتصادی بر تصمیم‌گیری افراد

۴۷

ادراک رسانه‌ای در سیاست پولی ورابطه آن با انتظارات تورمی

• صاحب امتیاز:

موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز

• رئیس شورای سیاست‌گذاری:

مهدی مهرپور

• شورای سیاست‌گذاری:

اصغر بالسنینی، حسین لطفی،
حسین میرزایی و سید فرهاد موحدی

• سردبیر:

علی احمد قاسمی

• همکاران این شماره:

پوریا صادقی، محمدرضا مقامی فرد، مژگان فرجی،
حسین جعفری، امیرحسین موسوی، مرتضی کریمی،
حمید کمار، فاطمه محمدی و جواد حیران نیا

• مدیر اجرایی:

محمود مهدوی

• گرافیکست و طراح جلد:

میلاد بقایی

• صفحه‌آرایی

مهدی بخشی

• عکاس

مبین صدیقی

• نشانی

تهران، نرسیده به چهارراه استانبول،
بانک مرکزی، ساختمان شماره یک

• تلفن

۰۲۱-۶۴۴۶۴۹۶

• شماره

۰۲۱-۶۴۴۶۴۹۶۱

• لیتوگرافی و صحافی

نگار نقش

• چاپ و توزیع

احمد شیرازیان

سرمقاله

۴	بازگشت آرامش به بازارها
۵	رشد اقتصادی بهار ۱۴۰۲ مثبت خواهد شد
۱۱	کاهش تورم با سیاست تثبیت
۱۶	۳ گام مثبت بانک مرکزی در ثبات بخشی به اقتصاد ایران
۲۴	آرامش بازار ارز نتیجه سیاست تثبیت
۲۵	شاهد بهبود انتظارات تورمی هستیم
۳۱	سیاست کنترل ترازنامه بانک‌ها ارتقا در سیاست‌گذاری پولی
۳۶	با ریال و بولیوار تحریم‌های آمریکا را دور می‌زنیم
۳۹	آشتی ایران و عربستان اقتصاد دو کشور را رونق خواهد داد
۴۳	انتظارات تورمی در کشور چین چگونه تغییر کرد؟
۴۵	تأثیر اخبار اقتصادی بر تصمیم‌گیری افراد
۴۷	ادراک رسانه‌ای در سیاست پولی و رابطه آن با انتظارات تورمی
۴۹	ظرفیت ۲۰ میلیارد دلاری صادرات خدمات فنی و مهندسی به عراق
۵۳	کنترل رشد نقدینگی تورم رانزولی خواهد کرد
۵۸	کوه رشد نقدینگی فرو ریخت
۶۲	کاهش نرخ تورم از مسیر حذف انتظارات
۶۶	بروز ابرتورم در اقتصاد ایران موضوعیت ندارد
۷۴	عملیات مهار تورم با رمز کنترل نقدینگی
۷۹	اثر کنترل نقدینگی بر قیمت کالاها در ماه‌های آینده نمایان می‌شود

بازگشت آرامش به بازارها

مهدی مهرپور

یک دغدغه ملموس تر برای اقتصاد کشور است. این موضوع، علاوه بر تاثیر منفی بر قدرت خرید مردم و افزایش قیمت کالاها، باعث فزاینده شدن ریسک سرمایه گذاری در فعالیت های تولیدی شده است. این ناپایداری در بازار ارز، سبب بروز بی ثباتی در بخش های مختلف اقتصاد کشور شده و منجر به فرار سرمایه و عدم جذب سرمایه جدید گشته است. این فرایند تنها می تواند بازار را بیشتربه هرج و مرج کشانده و کشور را از رشد و توسعه اقتصادی باز دارد.

بر این اساس، بانک مرکزی ایران به منظور رفع این چالش، سیاست تثبیت اقتصادی را به عنوان برنامه جدید خود برگزیده است. سه محور اصلی این سیاست عبارتند از: تقویت نظام تنظیم گری، ثبات بخشیدن و پیش بینی پذیر کردن بازار ارز و کنترل نقدینگی. هدف نهایی این سیاست، تحقق رشد تولید و مهار تورم است. بانک مرکزی باور دارد که پایداری به سیاست تثبیت، باعث کاهش ریسک فعالیت های اقتصادی و در نتیجه، حفظ و جذب سرمایه های تولید خواهد شد.

در این راستا، آخرین گزارشات نشان می دهد که سیاست گذار پولی در اجرای سیاست تثبیت موفق عمل کرده است. زیرا از یک سو، با اتخاذ مقررات مناسب در حوزه های ارزی و صادراتی، نرخ ارز در کانال ۴۰ هزار تومان تثبیت شده و تغییرات جزئی را تجربه کرده است. از سوی دیگر، روند رشد نقدینگی نیز کنترل شده و نرخ آن کاهش یافته است. این دو عامل، نشانه های آشکاری از بازگشت آرامش به بازارها و پیش بینی پذیر شدن اقتصاد ایران هستند.

اقتصاد ایران در طول تاریخ خود همیشه با چالش برنامه ریزی مواجه بوده است. عوامل مختلفی نظیر نوسانات قیمت نفت، تحریم های بین المللی و جهش های نرخ ارز، اقتصاد ایران را از پیاده سازی برنامه های میان مدت و بلندمدت منحرف کرده اند. در چنین شرایطی، تنها برنامه های کوتاه مدت و سالانه نظیر برنامه های بودجه ای (آن هم، گاهی به طور ناقص) قابل اجرا بوده و به همین دلیل، بسیاری از برنامه های توسعه ای و چشم اندازهای اعلام شده، به نتایج مطلوب خود دست نیافته اند. این وضعیت نشان دهنده تاثیر منفی نوسانات و عدم ثبات در اقتصاد ایران است که در دهه گذشته شدیدتر شده است.

به نظر می رسد در شرایط کنونی اقتصاد کشور، از میان سه عامل مذکور (یعنی نوسانات قیمت نفت، تحریم های بین المللی و جهش های نرخ ارز)، جهش های نرخ ارز را می توان به عنوان مهمترین عامل برنامه گریزی در اقتصاد ایران دانست.

این مسئله در حقیقت بر مبنای تغییرات چشمگیر در شرایط اقتصادی کشور است. در گذشته، درآمدهای نفتی نقش پررنگی در بودجه کشور داشتند، اما در سال های اخیر، نقش این درآمدها در برنامه ریزی بودجه کشور، به طور قابل توجهی، کاهش یافته است. از طرفی، سالیان زیادی است که تحریم های بین المللی به طور مکرر و پایدار با اقتصاد ایران همراه بوده و بیشتر به یک عادت برای کشور تبدیل شده اند. لذا، تاثیرگذاری آنها بر روند تغییرات اقتصادی کمرنگ تر و ضعیف تر شده است.

با این حال، جهش های نرخ ارز، همواره



دکتر محمد شیرجیان، معاون اقتصادی بانک مرکزی
در مقاله ای برای تازه های اقتصاد نوشت:

رشد اقتصادی بهار ۱۴۰۲ مثبت خواهد شد

- شاخص تولید کارگاه های بزرگ صنعتی در ۳ ماهه پایانی سال گذشته به عنوان یک شاخص پیش نگر نشان می دهد که اقتصاد کشور در سه ماهه اول امسال هم به احتمال فراوان رشد مناسبی را ثبت خواهد کرد
- رشد بخش ساختمان در سال گذشته تنها ۱،۲ درصد بوده، ولی با توجه به رشد منفی ۶،۹ درصدی سال ۱۴۰۰، می توان گفت که بخش ساختمان از رکودی که طی سال های گذشته داشت، تا حدی خارج شده است
- اگر اقتصاد یک کشور، که مدتی رکود را تجربه کرده، دو سال متوالی رشد اقتصادی بالای سه درصد داشته باشد، می توان گفت که آن کشور از شرایط رکودی خارج شده است



هزینه مصرف بخش‌های دولتی، طبق گزارش اخیر بانک مرکزی کاهش پیدا کرده و از ۸،۳ به منفی ۳،۶ درصد رسیده است. این تغییر البته از یک جهت امیدوارکننده است و نشان می‌دهد که سهم بخش دولتی در اقتصاد کمتر شده و دولت سیاست مدیریت هزینه را به منظور جلوگیری از بروز کسری بودجه و تبدیل آن به پایه پولی و تورم، اجرا کرده است



• شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ •

مطابق آخرین گزارش بانک مرکزی از رشد اقتصادی کشور، تمامی گروه‌ها در سال ۱۴۰۱ رشد تولید را تجربه کرده‌اند. در سال ۱۴۰۰ و در گروه کشاورزی، رشد اقتصادی منفی ۲،۶ درصد بود که در سال ۱۴۰۱ به ۱،۱ درصد رسید. در بخش نفت و گاز، در هر دو سال رشد ۱۰ درصدی را شاهد بودیم که نشان دهنده یک وضعیت پایدار و رشد فزاینده است. بخش صنایع و معادن رشد قابل توجهی داشت به گونه‌ای که از رشد ۱،۱ درصدی در سال ۱۴۰۰ به رشد ۶،۵ درصدی در سال ۱۴۰۱ رسید. در گروه صنایع و معادن، زیربخش صنعت، از رشد ۳،۳ درصد در سال ۱۴۰۰ به رشد ۹،۵ درصد در سال ۱۴۰۱ ارتقا یافت.

در حوزه ساختمان هم این افزایش رشدی که نسبت به سال ۱۴۰۰ رقم خورده است، عدد قابل توجهی است؛ یعنی با وجود اینکه رشد بخش ساختمان در سال گذشته تنها ۱،۲ درصد بوده، ولی مقایسه این رقم با رشد منفی ۶،۹ درصدی در سال ۱۴۰۰، نشان از این دارد که بخش ساختمان از رکودی که در طی سال‌های گذشته داشته، تا حدی خارج شده است. در حوزه خدمات، نرخ رشد کند شده است، یعنی با وجود آنکه رشد این بخش در سال گذشته مثبت بوده، ولی از ۶،۵ درصد در سال ۱۴۰۰ به ۲،۷ درصد در سال ۱۴۰۱ رسیده است. علت رشد قابل توجه بخش خدمات در سال ۱۴۰۰ به واسطه آزادسازی مشاغل، متأثر از واکسیناسیون عمومی کرونا در دولت سیزدهم بود که در سال ۱۴۰۰ بخش تقریباً قابل توجهی از آن مشاغل دوباره فعال شدند و این بر رشد اقتصادی ۱۴۰۰ تاثیر داشت و طبیعتاً در سال ۱۴۰۱ این نرخ به عدد بلندمدت خود نزدیک شد.

همچنین از آنجا که بخش خدمات، ۵۷ درصد از ارزش افزوده تولیدی کشور را تشکیل می‌دهد، کاهش رشد این بخش در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۴۰۰ باعث شده تا رشد اقتصادی ما در مجموع از ۴،۴ درصد در سال ۱۴۰۰ به ۴ درصد در سال ۱۴۰۱ و رشد بدون نفت هم از ۳،۹ به ۳،۵ درصد کاهش یابد. بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی معتقدند اگر اقتصاد یک کشور که مدتی رکود را تجربه کرده، دو سال متوالی رشد اقتصادی بالای سه درصد داشته باشد، می‌توان گفت که آن کشور از شرایط رکودی خارج شده است. ضمن اینکه

اگر به صورت فصلی هم ملاحظه کنید، رشد اقتصادی از فصل اول تا چهارم سال ۱۴۰۱، یک روند صعودی را داشته است.

همچنین طبق آخرین آمارهای بانک مرکزی، شاخص تولید کارگاه‌های بزرگ صنعتی در سه ماهه چهارم سال گذشته ۱۲،۸ درصد رشد داشته که نسبت به سال ۱۴۰۰، سه برابر شده، یعنی از ۴ درصد به ۱۲،۸ درصد رسیده است. این شاخص، یک شاخص پیش‌نگر است که نشان می‌دهد اقتصاد کشور در سه ماهه اول امسال هم به احتمال فراوان رشد مناسبی را ثبت خواهد کرد.

علاوه بر این موارد، شاخص شامخ (شاخص مدیران خرید) که اتاق بازرگانی منتشر می‌کند، بیشترین عدد را از سال ۱۳۹۷ (زمان طراحی شامخ) تا به الان ثبت کرده است. طبق گزارش اتاق بازرگانی، این شاخص در اردیبهشت سال گذشته ۶۳ بود و این عدد در سال ۱۴۰۲ به ۶۸ رسیده است که بیشترین عدد از سال ۹۷ به این سواست و نشان می‌دهد که روند رشد در سه ماهه اول سال جاری ادامه دار خواهد بود.

بررسی اقلام هزینه نهایی نیز نشان می‌دهد هزینه‌های مصرف نهایی بخش خصوصی افزایش پیدا کرده است، طبق گزارش بانک مرکزی از رشد اقتصادی سال ۱۴۰۱، هزینه مصرف نهایی بخش خصوصی از ۳،۹ درصد در سال ۱۴۰۰ به ۸،۷ درصد در سال ۱۴۰۱ رسیده است. این ارقام نشان می‌دهد قدرت خرید بخش خصوصی بهبود پیدا کرده است. این انتظار وجود دارد که با اجرای سیاست‌های ضدتورمی در سال جاری، روند بهبود تدریجی قدرت خرید، تداوم داشته باشد.

هزینه مصرف بخش‌های دولتی، اما طبق گزارش اخیر بانک مرکزی کاهش پیدا کرده و از ۸،۳ به منفی ۳،۶ درصد رسیده است. این تغییر البته از یک جهت امیدوارکننده است و نشان می‌دهد که سهم بخش دولتی در اقتصاد کمتر شده و دولت سیاست مدیریت هزینه را به منظور جلوگیری از بروز کسری بودجه و تبدیل آن به پایه پولی و تورم، اجرا کرده است.

به لحاظ وضعیت سرمایه‌گذاری، اقتصاد کشور در سال گذشته وضعیت بسیار خوبی را تجربه کرده به طوری که رشد تشکیل سرمایه در سال ۱۴۰۰ معادل صفر درصد بوده، اما در سال ۱۴۰۱ به ۶،۷ درصد رسیده است.

با توجه به میانگین نرخ رشد منفی ۶،۹ درصدی تشکیل سرمایه ثابت در دهه ۹۰، تحقق رشد



رشد تولید ناخالص داخلی بر حسب فعالیت‌های اقتصادی - درصد						
مقدماتی						
۱۴۰۱						۱۴۰۰
سال	فصل چهارم	فصل سوم	فصل دوم	فصل اول	سال	
به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵						
۱.۱	۱.۵	۱.۱	۰.۸	۱.۹	-۲.۶	گروه کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری
۱۰.۰	۱۲.۰	۱۵.۴	۱۰.۵	۳.۵	۱۰.۱	گروه نفت و گاز
۶.۵	۹.۰	۸.۲	۸.۵	۰.۰	۱.۱	گروه صنایع و معادن
۹.۵	۱۳.۵	۱۰.۲	۱۱.۵	۲.۰	۳.۳	صنعت
۱.۲	۲.۸	۶.۸	۳.۵	-۸.۰	-۶.۹	ساختمان
۲.۷	۲.۹	۳.۰	۲.۴	۲.۳	۶.۵	گروه خدمات
۴.۰	۵.۳	۴.۹	۳.۹	۱.۹	۴.۴	تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه
۳.۵	۴.۷	۴.۱	۳.۵	۱.۷	۳.۹	تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه (بدون نفت)

به ازای فصلی هر سال بیش از تعدیل فصلی بوده و تا هنگام قطعی شدن رقم سالانه، مورد تجدید نظر قرار می‌گیرد.
 مآخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران



نموداریک
رشد تولید ناخالص داخلی

توجهی کاهش پیدا کرده است و نشان می‌دهد سیاست‌های حمایتی دولت از بخش تولید موثر بوده که نمود آن در رشد سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی بروز یافته است.

همچنین طبق آخرین برآوردهای بانک مرکزی، رشد نقدینگی در خردادماه امسال به ۳۹ درصد کاهش یافته و ضریب فزاینده نیز منفی ۹ درصد تغییر داشته است که این موضوع به واسطه سیاست‌های تنظیم‌گرایانه‌ای بوده که بانک مرکزی اتخاذ کرده است.

خوشبختانه بعد از ۴۰ ماه، رشد نقدینگی وارد کانال ۲۰ درصد شد و در عین حال میزان تسهیلات و تامین مالی بانکی بخش تولید از این منظر در خرداد امسال نسبت به خرداد سال گذشته معادل ۲۵.۸ درصد رشد داشته است. آخرین بار در بهمن ۹۸ رشد نقدینگی ۲۹.۹ درصد بود.

اگر بخواهیم مقایسه‌ای با خردادماه سال‌های گذشته داشته باشیم، در خرداد ۱۴۰۱ رشد نقدینگی ۳۷.۸ درصد، خرداد ۱۴۰۰ رشد نقدینگی ۳۹.۴ درصد و در خرداد ۹۹ نیز ۳۴.۲ درصد بوده که نشان می‌دهد رشد نقدینگی وضعیت بسیار مناسب‌تری نسبت به سال‌های گذشته پیدا کرده است.

همچنین رشد نقدینگی تجمعی سه ماهه نخست سال ۱۴۰۲ به ۳.۹ درصد رسیده است که این رقم در سه ماهه نخست سال ۱۴۰۱ معادل ۵.۶ درصد، در سه ماهه نخست سال ۱۴۰۰

۶.۷ درصدی در سال ۱۴۰۱ امیدوارکننده است. رشد اقتصادی دهه نود هم حدود ۰.۸ درصد بوده که این عدد در سال ۱۴۰۱ به ۴ درصد افزایش یافته است.

گزارش بانک مرکزی همچنین نشان می‌دهد که تشکیل سرمایه در بخش ماشین‌آلات در دو سال متوالی رشد دو رقمی را تجربه کرده است (۱۲.۵ درصد در سال ۱۴۰۰ و ۱۵.۴ درصد در سال ۱۴۰۱). در بخش ساختمان هم همانطور که اشاره شد، این عدد افزایش خوبی داشته است و از منفی ۷.۱ درصد به ۱.۲ درصد رسیده است، هرچند با رشد سرمایه‌گذاری مطلوب ما فاصله دارد. صادرات هم سال قبل، ۸.۲ درصد رشد داشته که این رقم در سال ۱۴۰۰ معادل ۵.۲ درصد بوده است.

رشد بخش واردات هم از ۲۴ درصد در سال ۱۴۰۰ به ۷.۵ درصد در سال ۱۴۰۱ کاهش یافته است. در مجموع، مولفه‌های اقتصادی از منظر طرف هزینه هم وضعیت مناسبی دارد که این به واسطه مجموعه سیاست‌های حمایتی است. همچنین طبق آخرین آمارها، تورم بخش تولیدکننده (ppi) کاهش پیدا کرده است. گزارش‌های بانک مرکزی نشان می‌دهد تورم تولید در اردیبهشت سال ۱۴۰۰ به ۱۰.۳ درصد رسیده بود که به عنوان یک رکورد در تاریخ ثبت شده است.

این عدد طبق آخرین گزارش‌ها در سال جاری به حدود ۳۲ درصد رسید که به میزان قابل

۷



اقتصاد

شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲



رشد تولید ناخالص داخلی (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵)

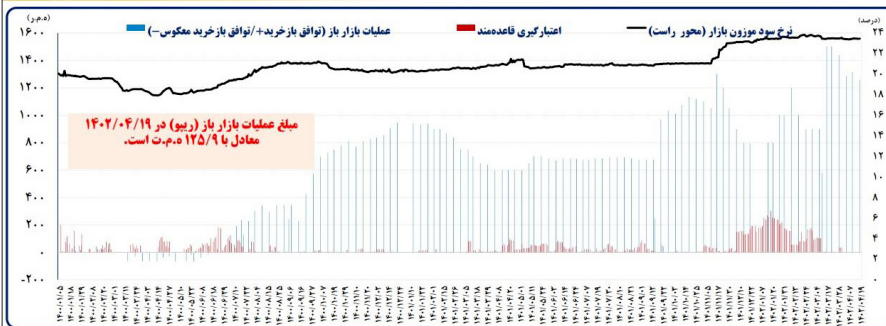
رشد تولید ناخالص داخلی بر حسب اقلام هزینه نهایی - درصد					
مقدماتی					
به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵					
سال	فصل اول	فصل دوم	فصل سوم	فصل چهارم	سال
۱۴۰۰	۶.۴	۵.۴	۱۰.۹	۱۲.۱	۸.۷
۱۳۹۹	-۶.۵	-۹.۱	۱۶.۲	-۱.۰۶	-۳.۶
۱۳۹۸	-۱.۴	۶.۶	۱۵.۱	۶.۰	۶.۷
۱۳۹۷	۱۵.۱	۱۱.۸	۲۴.۹	۱۰.۶	۱۵.۴
۱۳۹۶	-۹.۴	۳.۹	۶.۹	۳.۲	۱.۲
۱۳۹۵	-	-	-	-	-
۱۳۹۴	۷.۳	۶.۲	۱۳.۸	۵.۵	۸.۲
۱۳۹۳	۱۴.۶	۱۳.۶	۰.۶	۳.۱	۷.۵
۱۳۹۲	۲.۲	۳.۲	۴.۱	۵.۷	۳.۸

به ارقام فصلی هر سال پیش از تعدیل فصلی بوده و تا هنگام فصلی شدن رقم سالانه، مورد تجدید نظر قرار می‌گیرد.
 مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

نمودار ۲
 رشد تولید ناخالص داخلی



عملیات پولی بانک مرکزی



به منظور تنظیم نرخ سود در بازار بین بانکی حول نرخ سیاستی و مدیریت نقدینگی (ذخایر) بانکها، موضع بانک مرکزی در ماههای اخیر به صورت اجرای توافقی بازخرید بوده است. حجم عملیات بازار باز از نیمه دوم بهمن ماه ۱۴۰۱ از سطح ۱۳۰ ه.م.ت یا پیگیری رویکرد گامی و در جهت کنترل رشد نقدینگی و مهار تورم، تا پایان سال ۱۴۰۱ به ۸۰ ه.م.ت رسید که تا هفته سوم فروردین ۱۴۰۲ نیز در همین سطح تثبیت شد. در ادامه، با توجه به رویکرد کنترل و مدیریت نرخ سود بازار بین بانکی و ارزیابی وضعیت نقدینگی بانکها در این بازار، حجم عملیات ریویو به سطح ۱۵۰ ه.م.ت در تاریخ ۱۴۰۲/۳/۲۲ نیز رسید. با توجه به وضعیت ذخایر بانکها این رقم طی چند هفته اخیر تا ۱۲۸.۵ ه.م.ت کاهش یافت. با توجه به ارزیابی وضعیت ذخایر بانکها و نرخ سود بازار این رقم در تاریخ ۱۴۰۲/۴/۱۹ با کاهش نسبت به رقم هفته قبل (۱۳۱.۵ ه.م.ت) به ۱۲۵.۹ ه.م.ت رسید.

نمودار ۴
 عملیات پولی بانک مرکزی

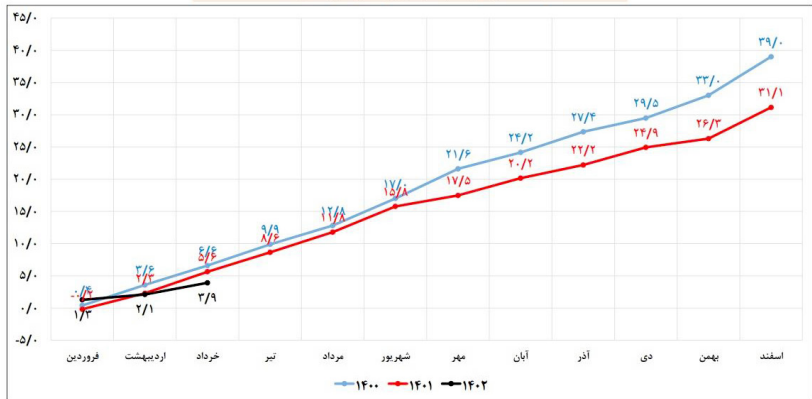
قانونی که اعمال شده حساب دستگاه‌های دولتی نزد بانک مرکزی متمرکز شده و در سه ماهه نخست به واسطه کاهش این سپرده‌ها نزد بانک مرکزی، در مجموع خالص مطالبات از بخش دولتی افزایش داشته است که البته از این منظر که این سپرده‌ها وارد شبکه بانکی شده و توانسته تا حدی نقدینگی مورد نیاز شبکه را تأمین کند، مناسب است و این موضوع، خودش را در کاهش قابل توجه رشد مطالبات بانک مرکزی از بانک‌ها نشان می‌دهد به نحوی که این میزان در سه ماهه نخست امسال حدود نیم درصد بوده است.

معادل ۶.۶ درصد و در سه ماهه نخست سال ۱۳۹۹ معادل ۷.۵ درصد بود. این ارقام نشان می‌دهد رشد نقدینگی به میزان قابل توجهی کاهش پیدا کرده و هدف‌گذاری بانک مرکزی برای کنترل رشد نقدینگی تا حد بسیار خوبی محقق شده است. در خردادماه امسال یکی از مهم‌ترین دلایل افزایش پایه پولی نسبت به ابتدای سال به واسطه افزایش خالص مطالبات از بخش دولتی بوده که این موضوع طبیعی است. علت آن هم به واسطه خروج سپرده‌های بخش دولتی از بانک مرکزی است، در واقع براساس





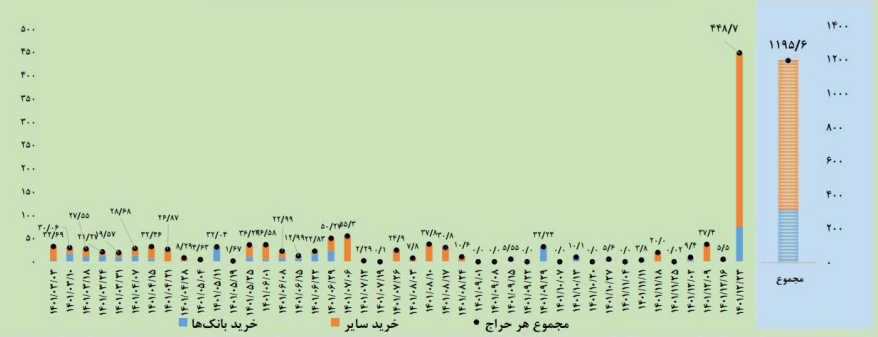
رشد نقدینگی نسبت به پایان سال قبل - (درصد)



نمودار ۳
آخرین
وضعیت
کل های پولی



اوراق دولتی فروش رفته در ۴۳ حراج برگزار شده در سال ۱۴۰۱ (هزار میلیارد ریال)



در چهل و سه حراج برگزار شده در سال ۱۴۰۱، حدود ۱۱۹۵/۶ هزار میلیارد ریال اوراق مالی اسلامی دولت توسط بانکها و موسسات اعتباری غیر بانکی (۲۶/۱ درصد) و سایر سرمایه گذاران (۷۳/۹ درصد) خریداری شد.

نمودار ۵
فروش اوراق
مالی اسلامی
دولتی در
حراج های
کارگزاری بانک
مرکزی



فعالانه دارد، جایی که نیاز است انبساط نقدینگی وجایی که نیاز است، فرآیند انقباضی را دارد. در اسفند ۱۴۰۱ حجم عملیات ریپو به طور متوسط ۹۸ همت بوده و این عدد در خرداد امسال ۱۴۷ همت شده است. یعنی بانک مرکزی نزدیک به ۵۰ همت میزان عملیات و مداخله و سیاست انبساطی را در قالب عملیات بازار باز افزایش داده است و این موضوع تاثیر قابل توجهی بر کاهش اخیر نرخ سود در بازار بین بانکی داشته است. این ارقام نشان می دهد بانک مرکزی نسبت به این موضوع اشراف دارد و در راستای تنظیم

البته همچنان اضافه برداشت قابل توجه برخی از بانکها را داریم، ولی بانک مرکزی توانست این اضافه برداشتها را مدیریت کرده و از رشد بیشترین جلوگیری کند. اتفاق مناسبی که در این مقطع افتاده، سیاست فعالانه بانک مرکزی در تامین نقدینگی مورد نیاز شبکه بانکی بوده است. حجم عملیات سیاست پولی به صورت ریپو، در خرداد امسال نسبت به پایان سال گذشته، ۴۹.۳ درصد افزایش پیدا کرده است که نشان می دهد بانک مرکزی نسبت به تنظیم نقدینگی مورد نیاز شبکه بانکی یک سیاست



درصد افزایش یافته است.

همچنین عمده تسهیلات شبکه بانکی متعلق به بخش کسب و کار و فعالان اقتصادی است. به بیان دیگر ۸۵ درصد تسهیلات در بین بنگاه‌های اقتصادی توزیع می‌شود و حدود ۱۵ درصد آن به مصرف‌کنندگان نهایی و اشخاص حقیقی تعلق دارد.

بررسی وضعیت مطالبات غیرجاری بانک‌ها نیز نشان می‌دهد که سهم مطالبات مشکوک الوصول از مجموع مطالبات غیرجاری با ۷۰ درصد، بیشترین سهم را دارد که این مساله باید در شبکه بانکی مدیریت شود، چرا که این مسئله تأثیر بسیاری در چرخه خلق و امحای نقدینگی دارد.

یعنی اگر این ۷۰ درصد از مطالبات غیرجاری که در قالب مطالبات مشکوک الوصول است به شبکه بانکی برگردد و فرآیند امحای نقدینگی رخ ندهد، تأثیر زیادی در خلق نقدینگی دارد و چرخه خلق و امحای نقدینگی را دچار نقص می‌کند.

علاوه بر این، نرخ بهره بازار بین بانکی روندی تقریباً نزولی داشته و بانک مرکزی توانسته نرخ را در بازار بین بانکی مدیریت کند. در عملیات بین بانکی هم تقریباً آخرین وضعیت به گونه‌ای است که حدود ۱۲۶ همت تا ۱۹ تیرماه ۱۴۰۲ عملیات بازار باز در قالب معاملات ریپو به بازار بین بانکی تزریق شده است.

نقدینگی مورد نیاز بانک‌ها اقدام می‌کند.

رشد نقدینگی از ابتدای سال کاملاً روند نزولی داشته است. البته بانک مرکزی همزمان با مدیریت نقدینگی، به تأمین مالی بخش تولید هم توجه دارد.

در سال ۱۴۰۰ رشد نقدینگی به ۳۹٫۹ درصد رسیده بود و این عدد در سال ۱۴۰۱ به ۳۱ درصد رسید. با این حال میزان تسهیلات شبکه بانکی در سال گذشته ۴۵٫۳ درصد افزایش پیدا کرد؛ یعنی در حدود ۴۴۴۸ همت شد.

بررسی سهم اجزای مختلف نقدینگی در قالب سپرده‌های شبکه بانکی نشان می‌دهد با وجود افزایش تقریباً ۵ واحد درصدی سهم پول از نقدینگی در سال گذشته، این عدد نه تنها مدیریت شده بلکه تا حدی هم تعدیل شده است.

طبق جدیدترین آمارهای بانک مرکزی نسبت سپرده‌های کوتاه مدت به کل نقدینگی از ۲۵٫۶ درصد پایان اسفندماه سال ۱۴۰۱ به ۲۴٫۹ درصد رسیده است.

میزان ماندگاری نقدینگی هم در شبکه بانکی تا حدی بهتر شده به گونه‌ای که میزان سپرده بلندمدت از ۳۸ درصد به ۴۰ درصد رسیده که بخش قابل توجهی از آن سپرده‌های سه ساله است که ماندگاری بیشتری دارد. یعنی سپرده‌های سه ساله در پایان اسفندماه سال گذشته ۳۰٫۹ درصد بوده و این عدد به ۸۰٫۸





گفتگوی اختصاصی تازه‌های اقتصاد با پروفسور هارالد اولیگ
استاد اقتصاد دانشگاه شیکاگو و مشاور سابق بانک مرکزی اروپا:

کاهش تورم با سیاست تثبیت



- سیاست تثبیت اقتصادی به مجموعه‌ای از سیاست‌های پولی و مالی گفته می‌شود که با هدف تشویق رشد اقتصادی مستمر، همراه با نرخ تورم پایین و پایدار، شرایط اشتغال کامل و اجتناب از نکانه‌ها یا کاهش تکانه‌های چرخه تجاری انجام می‌شود.
- هدف سیاست تثبیت، کاهش تورم، رشد اقتصادی مستمر و اشتغال پایدار است.

۱۱



اقتصاد تازه‌ها

● شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ ●

**به طور عمومی سیاست تثبیت
اقتصادی چه مفهومی دارد و
چه اهدافی را دنبال می‌کند؟**

به طور معمول سیاست تثبیت اقتصادی به مجموعه‌ای از سیاست‌های پولی و مالی گفته می‌شود که با هدف تشویق رشد اقتصادی مستمر، همراه با نرخ تورم پایین و پایدار، شرایط اشتغال کامل و اجتناب از تکانه‌ها یا کاهش تکانه‌های چرخه تجاری انجام می‌شود. (عبارت «تکانه» در اینجا، معادل واژه «fluctuation» بوده و به بروز تغییرات ناگهانی در متغیرهای اقتصادی اشاره دارد) کینز در «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» (۱۹۳۶) استدلال کرده است که مجموع تکانه‌ها از وجود اصطکاک در بازارهای کالا و کار نشأت می‌گیرد که خود ناشی از وجود چسبندگی در قیمت‌ها و دستمزدها است. زمانی که تکانه‌ها در تقاضای کل با دستمزدهای چسبنده همراه باشد، می‌تواند منجر به دوره‌های بیکاری نامطلوب و همچنین عدم تصفیه در بازار کار شود. برعکس، اگر تقاضای زیادی وجود داشته باشد و قیمت‌ها تعدیل نشوند، ممکن است اقتصاد دچار over-heat شده و پاسخگوی تقاضای بازار نباشد. لذا

هارالد اولیگ (Harald Uhlig) اقتصاددان برجسته بین‌المللی و استاد کامل اقتصاد در دانشگاه شیکاگو آمریکاست. وی طی سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ رئیس دانشکده اقتصاد این دانشگاه بوده است. اولیگ متولد بن آلمان است و دیپلم خود را در ریاضیات از دانشگاه فنی برلین در سال ۱۹۸۵ دریافت کرد و در سال ۱۹۹۰ نیز مدرک دکتری خود را در رشته اقتصاد از دانشگاه مینه‌سوتا اخذ کرد. وی در دانشگاه پرینستون (۱۹۹۴-۱۹۹۰)، دانشگاه تیلبورگ (۲۰۰۰-۱۹۹۴) و دانشگاه هومبولت برلین (۲۰۰۷-۲۰۰۰) تدریس کرده است. او همچنین مشاور بانک فدرال رزرو شیکاگو و بانک مرکزی اروپا بوده است. وی از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ یکی از سردبیران مجله اکونومتریکا (Economet-rica) بود. او همچنین از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۱ یکی از سردبیران مجله اقتصاد سیاسی (Journal of Political Economy) بود. از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۱ نیز سردبیر اصلی آن بود. آنچه در ادامه می‌آید گفتگوی اختصاصی با این اقتصاددان برجسته بین‌المللی و استاد دانشگاه شیکاگو آمریکا است:



این موضوع در نهایت منجر به فشارهای تورمی خواهد شد. به طور کلی، در منحنی فیلیپس یک مبادله میان بیکاری کل و تورم کل مشخص می‌شود. مطلوبیت سیاست تثبیت اقتصادی از این نوع نیز، پیرو همین منطق است. سیاست پولی و مالی باید در جهت تثبیت تقاضای کل و در نتیجه کنترل تورم باشد. تجزیه و تحلیل‌های IS-LM موجود در کتاب‌ها از مواردی هستند که به تصمیم‌گیرندگان کمک می‌کند تا بهتر بتوانند این موضوع را درک کنند که چه زمانی سیاست پولی موثرتر است، یا چه زمانی سیاست مالی موثرتر است. به عنوان مثال، در مورد به کارگیری سیاست مالی، باید نگران بود که افزایش تقاضای دولت ممکن است سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را از بین ببرد.

تحقیقات صورت گرفته توسط کیدلند و پرسکات (۱۹۸۲) این دیدگاه را به چالش کشیده است. آنها استدلال کرده‌اند که ممکن است تکان‌ها در بهره‌وری، عامل اصلی تکان‌های کل باشند. در مواقعی که همان مقدار نیروی کار و ماشین‌آلات مولد یا سرمایه می‌تواند مثلاً به دلایلی همچون پیشرفت فناوری، بهبود شرایط سازمانی یا حتی بهبود شرایط آب و هوایی،

محصولات زیادی تولید کند، این منطقی است که از این فرصت برای دستیابی به محصول زیاد با نرخ اشتغال بالا استفاده کنیم. برعکس، زمانی که میزان بهره‌وری پایین است، همه فرصت‌های شغلی برای استفاده بهتر از زمان، مانند اوقات فراغت یا تولید خانگی، ارزش فرصت‌های قبلی را ندارند.

به عنوان مثال یک کشاورز را در نظر بگیرید. زمانی که بارانی نیارد و محصولی وجود نداشته باشد، منطقی است که کشاورز برای برداشت محصول تلاشی انجام ندهد. در این شرایط بهتر است کشاورز تمرکز و زمان خود را بر روی امور دیگری مانند تعمیرات تجهیزات کشاورزی خود برای دوره‌های بعد صرف کند. اما قاعدتاً زمانی که محصول فراوانی در زمین کشاورز به بار نشسته باشد، این منطقی است که کشاورز زمان خود را صرف محصولات و در نهایت برداشت آنها کند.

«کیدلند» و «پرسکات» به حرکت همزمان بهره‌وری، تولید و اشتغال اشاره می‌کنند که توضیح آن با دیدگاه کینزی که صرفاً مبتنی بر تقاضا است دشوار است، اما تشریح این موضوع با نظریه «چرخه تجاری واقعی» آنها بسیار منطقی است. از این منظر، تکان‌های کل مبتنی بر بهره‌وری مطلوب است، و کاهش آن برای سیاست مالی اشتباه است، لذا به کارگیری سیاست تثبیت نه تنها مطلوب نیست، بلکه مضر است!

دیدگاه جریان اصلی مدرن هر دو احتمال را ادغام می‌کند. دیدگاه‌های جدید کینزی اذعان دارد که تکان‌های تولید می‌تواند ناشی از نوسانات بهره‌وری باشد، اما به اصطکاک ناشی از چسبندگی قیمت‌ها و دستمزدها نیز اعتقاد دارند. بنابراین، سیاست پولی و مالی باید در راستای نزدیک شدن به تولید بالقوه باشد، یعنی همان محصول (یا تولید) چرخه تجاری واقعی محاسبه شده توسط کیدلند و پرسکات که تنها از تکان‌های بهره‌وری نشأت می‌گیرد. تفاوت بین تولید واقعی و تولید بالقوه را شکاف تولیدی می‌گویند. اکنون سیاست تثبیت باید با هدف نزدیک کردن شکاف تولید به صفر باشد. در دیدگاه کینزی‌های جدید، منحنی فیلیپس در مبادله بین تورم و این شکاف ظاهر می‌شود. شکاف تولید مثبت، یعنی فعالیت اقتصادی بیشتر از آنکه تنها بر اساس تکان‌های بهره‌وری توجیه شده باشند، منجر به فشار افزایشی بر قیمت‌ها و در نتیجه منجر به تورم خواهد شد. سیاست پولی نقش کلیدی در دستیابی به

بانک مرکزی با
ابزار سیاست
پولی خود
می‌تواند به طور
کاملاً مؤثری
نرخ بهره اسمی
را تعیین کند.
در تورم بدون
تغییر، نرخ
بهره اسمی بالا
باعث می‌شود
مصرف‌کنندگان
به جای مصرف،
پس‌انداز کنند
و در نتیجه
مصرف فعلی را
کاهش دهند.
این می‌تواند به
ثبات اقتصادی
که تحت تاثیر
شوک‌های
بزرگ تقاضا قرار
گرفته، کمک
کند



سیاست تثبیت
اقتصادی
معمولاً به
مجموعه‌ای از
سیاست‌های
پولی و مالی
اطلاق می‌شود
که با هدف
تشویق رشد
اقتصادی پایدار
و به منظور
دستیابی
به نرخ تورم
پایین و پایدار
و همچنین
تحقق اشتغال
کامل و اجتناب
یا کاهش بروز
نوسانات چرخه
تجاری انجام
می‌شود

۱۴



اقتصاد

• شماره ۳- مرداد ۱۴۰۲ •

این ثابت دارد. برای این منظور، بررسی نقش نرخ‌های بهره بسیار مهم است. دیدگاه رایج در ادبیات این است که خانوارها به دنبال ایجاد تعادلی بین انجام مخارج جهت مصرف در حال حاضر یا پس‌انداز کردن و به تعویق انداختن مخارج مصرف تا دوره‌های بعدی، مثلاً یک سال آینده هستند. بیشتر مردم به مصرف در دوره‌های زمانی نزدیک‌تر تمایل دارند تا دوره‌های زمانی دورتر. بنابراین برای ترغیب آنها به پس‌انداز مقداری از درآمد (به غیر از دوران کهولت یا کاهش درآمد در آینده)، می‌توان نرخ بهره را از پس‌انداز به دست آورد.

نرخ بهره برای ایجاد تعادل و تصفیه بازار میان پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران عمل می‌کند. با نرخ‌های بهره بالا، بسیاری از خانوارها میلند مصرف را به تعویق بیندازند و پس‌انداز خود را افزایش دهند، اما تنها تعدادی از شرکت‌های وام‌گیرنده فرصت‌هایی خواهند داشت که به آنها اجازه می‌دهد وام‌ها را با نرخ‌های بالا بازپرداخت کنند. برعکس، با نرخ‌های پایین، بسیاری از شرکت‌ها مایل به وام گرفتن هستند، اما تنها معدودی پس‌اندازکننده وجود خواهند داشت. سیستم مالی در قالب بانک‌ها و بازارهای سرمایه، واسطه‌ای میان پس‌اندازکنندگان و وام‌گیرندگان است. تفاوت بین نرخ استقراض و پس‌انداز، منبع سود بانک‌ها و انگیزه‌ای برای ارائه این خدمات است. من می‌دانم که نرخ‌های بهره غیرقانونی ربا و خلاف شرع است، بنابراین این یک چالش منحصر به فرد در بانکداری اسلامی است. شاید نرخ‌های بهره بیش از حد بالا یا تفاوت بیش از حد میان نرخ‌های استقراض و وام، نشانه‌هایی از یک بازار مالی غیر ایده‌آل باشد. می‌توان به لحاظ شرعی نگران این بود که این حاشیه سودها بسیار زیاد است و ممکن است منجر به رقابت بیشتر در بخش بانکی شود. اما به طور کلی، نرخ‌های بهره بسیار مهم هستند و به تصفیه میان بازارها کمک می‌کنند.

این نرخ‌های بهره که در بالا به آنها اشاره شد بر حسب کالا هستند، اگر خانوار امسال به جای یک واحد مصرف کردن، یک واحد پس‌انداز کند، در سال آینده چند واحد مصرفی بیشتر می‌تواند داشته باشد؟ آنها نرخ بهره‌های حقیقی هستند. نرخ‌های سود اعلامی، اسمی بوده و بر حسب واحد پول هستند. نرخ‌های بهره اسمی ممکن است گهگاهی بسیار بالا

باشند، اما اگر نرخ‌های تورم انتظاری نیز بالا باشد، فایده چندانی برای خانوارها ندارد و این سودها را از بین می‌برد. براساس این دیدگاه، نرخ بهره حقیقی، تفاوت میان نرخ بهره اسمی و نرخ تورم انتظاری است و این چیزی است که در نهایت خانوارها به آن اهمیت می‌دهند.

بانک مرکزی ایران در دور جدید مدیریتی خود، سیاست تثبیت اقتصادی را به عنوان راهبرد خود برگزیده است. به نظر شما، چه عوامل و شروطی برای پذیرش و پشتیبانی از این سیاست در جامعه وجود دارد تا ضریب موفقیت آن افزایش یابد؟

بانک مرکزی با ابزار سیاست پولی خود می‌تواند به طور کاملاً مؤثری نرخ بهره اسمی را تعیین کند. در تورم بدون تغییر، نرخ بهره اسمی بالا مصرف‌کنندگان را ترغیب می‌کند تا به جای مصرف، پس‌انداز کنند و در نتیجه مصرف فعلی خود را کاهش دهند. این می‌تواند به تثبیت اقتصادی که تحت تأثیر شوک‌های بزرگ تقاضا قرار گرفته است، کمک کند. کاهش مصرف فعلی، فشار بر قیمت‌ها را کاهش داده و در نتیجه تورم را کاهش می‌دهد. برعکس، در شرایط رکود، بانک مرکزی می‌تواند نرخ بهره اسمی را کاهش دهد و در نتیجه تقاضای کل و تورم را تحریک کند. این معیار سیاست پولی اغلب به عنوان قاعده تیلور، پس از انتشار مقاله‌ای توسط «جان تیلور» (۱۹۹۲)، عنوان می‌شود. براساس این قاعده، سیاست پولی باید نرخ بهره اسمی را به ازای هر درصد شکاف تولیدی بیشتر از صفر، نیم درصد افزایش دهد و برای هر درصد تورم انتظاری بالاتر از تورم هدف (به عنوان مثال، بیشتر از دو درصد باشد)، باید نرخ‌های بهره اسمی را یک و نیم تا دو درصد افزایش دهد.

گاهی به جای ترغیب کردن مصرف‌کنندگان از طریق سیاست‌های پولی و تنظیمات نرخ بهره، سیاست مالی از طریق خرید مستقیم کالاها می‌تواند مؤثرتر باشد، اما بدهی‌های جدید دولت را به همراه خواهد داشت که باید در مقاطعی از آینده بازپرداخت شوند. اغلب برای سیاستمداران جذاب است که اکنون هزینه کنند و مالیات‌های بالاتر لازم را در آینده برای بازپرداخت بدهی‌های اضافی به عنوان

گاهی به جای
ترغیب کردن
مصرف‌کنندگان
از طریق
سیاست‌های
پولی و تنظیمات
نرخ بهره،
سیاست مالی
از طریق خرید
مستقیم کالاها
می‌تواند
مؤثرتر باشد،
اما بدهی‌های
جدید دولت
را به همراه
خواهد داشت
که باید در
مقاطع‌ی از آینده
بازپرداخت
شوند



مشکلی برای دولت‌های آینده به جا بگذارند. اما این اقدام به راحتی می‌تواند منبع آسیب‌کلی به اقتصاد باشد (حتی اگر منافع کوتاه‌مدتی وجود داشته باشد).

آیا سیاست تثبیت اقتصادی، علاوه بر کنترل تورم می‌تواند بر رشد اقتصادی و اشتغال نیز تأثیرگذار باشد؟ به نظر شما چه رابطه‌ای بین سطح تورم و رشد اقتصادی وجود دارد؟ در این راستا چه شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری رشد اقتصادی در کنار تورم مناسب هستند؟

الگوی کینزی جدید به عنوان معیاری در بسیاری از تفکرات در مورد تکانه‌های اقتصادی و سیاست تثبیت اقتصادی تبدیل شده است. مجموعه بزرگی از ادبیات وجود دارد که این خط فکری را دنبال کرده‌اند و پیشرفت‌های زیادی نیز در این زمینه به وجود آمده است. با این حال، چالش‌هایی نیز رخ داده است. به نظر می‌رسد میان تورم و شکاف تولیدی، به طور فزاینده‌ای گسستگی وجود دارد و به نظر می‌رسد هر دو مطابق با نیروهای خود حرکت می‌کنند. منحنی فیلیپس یک انتخاب قابل اعتماد برای سیاست‌گذاران نیست زیرا، این منحنی دائماً جا به جا می‌شود و شیب

آن تغییر می‌کند و اگر اصلاً یک رابطه‌ای تحت عنوان منحنی فیلیپس باشد، رابطه بسیار ضعیفی است. در حال حاضر، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در حال تلاش برای مهار نرخ‌های تورمی هستند که بسیار بالاتر از سطوح تورم هدفی که توسط بانک‌های مرکزی آنها تعیین شده، است. ظاهراً تجزیه و تحلیل و ابزارهای ارائه شده توسط چارچوب کینزی‌های جدید دارای شکاف‌هایی بوده و آنطور که طرفداران آن امیدوار بودند عمل نمی‌کنند. تحقیقات جدید امیدوار است این مسائل را حل کند. به عنوان مثال، من در مقاله خودم در سال ۲۰۰۵ در مورد «شناسایی آگنوستیک» نشان داده‌ام که شوک‌های سیاست پولی ناشی از افزایش غیرمنتظره نرخ‌های بهره، اثرات نامشخصی بر تولید دارند تا اثرات متعارف کاهش‌دهنده تولید که در اقتصاد کینزی استدلال می‌شود. در مقاله‌ای که در سال ۲۰۲۰ به صورت مشترک با «کیارا فراتو» در مورد «حسابداری تورم پس از بحران» نوشته‌ایم، نشان دادیم که تورم و بیکاری هرکدام بر اساس انواع شوک‌های جداگانه‌ای حرکت می‌کنند و به جای رسیدن به یک مبادله واضح در منحنی فیلیپس، منجر به بروز «ابر فیلیپس» می‌شود. برای افزایش کامل، بسیاری از همکاران من تردید دارند و به چارچوب کینزی جدید متعهد هستند.





دکتر بهروز هادی زنوز، اقتصاددان و عضو هیات علمی دانشگاه علامه
در گفتگو با تازه‌های اقتصاد:

۳ گام مثبت بانک مرکزی در ثبات بخشی به اقتصاد ایران



- برای تحقق سیاست‌های تثبیت، ابتدا باید در راستای پایداری بدهی دولت و استقلال بانک مرکزی در سیاست‌گذاری گام برداریم
- در بخش سیاست‌گذاری پولی کنترل ترازنامه‌های بانکی، جلوگیری از گسترش نقدینگی و مدیریت بازار ارز امری لازم و حیاتی است
- پیگیری سیاست‌های پولی به تنهایی برای بازگشت ثبات به اقتصاد ایران کافی نخواهد بود
- نمی‌توان به سمت رهاسازی کامل بازارها رفت

۱۶



اقتصاد تازه‌ها

● شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ ●

دکتر بهروز هادی زنوز، اقتصاددان ایرانی و نویسنده ۱۶ جلد کتاب به زبان فارسی است که در کنار آن، ۵ مقاله به زبان انگلیسی در نشریات معتبر داخلی و بین‌المللی و ۱۹ مقاله نیز در نشریات علمی - پژوهشی داخلی از وی به چاپ رسیده است. او در دوران خدمت خود مدیریت علمی ۷ طرح بزرگ پژوهشی را بر عهده داشته و گزارشات کارشناسی متعددی برای مراکز تحقیقاتی کشور و وزارتخانه‌ها و اتاق بازرگانی تهیه کرده است.

دکتر زنوز معتقد است که کنترل خلق پول در سیستم بانکی و پایدار سازی بدهی دولت دو عامل بسیار مهم در موفقیت سیاست‌های تثبیت است، لذا لازم است در این زمینه یک توافق جمعی میان تمامی ارکان تصمیم‌ساز صورت پذیرد. همچنین نیاز است ابتداء در جهت تنش‌زدایی گام برداریم و هر عملی که منجر به کاهش نااطمینانی و تسهیل مبادلات تجاری بین‌المللی شود، در برون رفت از شرایط فعلی راهگشا خواهد بود.

اقدام بانک مرکزی در جهت افزایش انگیزه بازگشت ارز صادراتی به کشور و تسهیل راه‌های مبادلات تجاری در چارچوب سیاست‌های تثبیت بسیار مهم و مفید خواهد بود. در شرایط کنونی بانک مرکزی باید نرخ‌های غیر رسمی را از طریق کنترل انتظارات و دخالت در بازارها کاهش دهد و نرخ‌های رسمی و غیر رسمی را نزدیک به هم نگه دارد تا شرایط برای اصلاحات بعدی مهیا شود. قبل از سیاست‌گذاری اصلاحات قانونی و نهادهای استقلال بانک مرکزی پیگیری شود. وجود چالش‌های چندوجهی و بروز تورم‌های طولانی مدت در ساختار اقتصادی ایران، طی سال‌های گذشته منجر به شکل‌گیری چرخه‌های

معیوبی شده است که امروزه آثار منفی آن در معیشت اقشار جامعه مشاهده می‌شود. از این رو، بیشتر اندیشمندان و متخصصین اقتصادی، شروع اصلاحات اساسی در ساختارها، قواعد و عوامل داخلی و بیرونی تاثیرگذار بر روند رشد و توسعه اقتصادی ایران را امری واجب و حیاتی می‌دانند.

اما در شرایط موجود، پیگیری کدام سیاست‌های پولی و مالی باید از طرف سیاست‌گذاران اقتصادی در اولویت قرار گیرد؟ بطور خاص، بانک مرکزی چه اقداماتی را می‌تواند در راستای اصلاح ساختارهای معیوب نظام پولی کشور پیگیری کند؟ اینها سوالاتی است که برای یافتن پاسخی برای آنها با دکتر بهروز هادی زنوز، اقتصاددان و استاد برجسته ایرانی به گفت‌وگو نشستیم.

وی پیگیری سیاست‌هایی مانند کنترل مقداری نرزانامه بانک‌ها و تلاش برای پیش‌بینی پذیری اقتصاد از طرف بانک مرکزی را مثبت ارزیابی می‌کند، اما معتقد است که تنها بانک مرکزی در به نتیجه رسیدن سیاست‌های ایفای نقش نمی‌کند و ساختارهای سیاسی و اقتصادی بالادستی نیز در این رابطه نقش تعیین‌کننده دارند.

در عین حال، از نظر دکتر بهروز هادی زنوز، با توجه به شرایطی که ایران در آن قرار دارد، نمی‌توان به سمت رهاسازی کامل بازارها رفت و پیگیری سیاست‌های کنترلی در بازار ارز در کنار ایجاد بستری که بازگشت ارز صادراتی را تشویق کند و بتواند به نیازهای وارداتی نیز در سریع‌ترین زمان ممکن پاسخ دهد، مفید خواهد بود و این رویکرد بانک مرکزی، درست و قابل دفاع است. اما وی تأکید دارد که پیگیری سیاست‌های تثبیت از طرف بانک مرکزی، در شرایطی که دیگر ساختارها نیز در همین راستا اصلاح نشوند، نمی‌تواند در بلندمدت راهگشا باشد. وی بر مواردی چون عدم استقلال بانک مرکزی، کسری بودجه مزمن دولت و ساختارهای معیوب به وجود آمده در سیستم بانکی کشور اشاره دارد و در کنار این موارد تغییر رویکرد فضای سیاسی کشور، عزم جدی سیاست‌مداران در کاهش تنش‌زدایی بین‌المللی و تسهیل تجارت را نقاط کلیدی و تعیین‌کننده در پیش برد اصلاحات اقتصادی می‌داند.

تشکیل مرکز
مبادله ارز و طلا
مادامی که در
جهت تسهیل
مبادلات ارزی
و ایجاد انگیزه
برای بازگشت ارز
صادراتی و تامین
سریع نیازهای
وارداتی بر
اساس مکانیسم
عادلانه و
منصفانه عمل
کند، بسیار
مثبت و
کمک‌کننده
خواهد بود



در شرایط موجود، دخالت بانک مرکزی در بازار ارز از سه طریق کنترل انتظارات تورمی، ایجاد تداوم مبادلات و بازارگردانی در بازارهای غیررسمی می تواند مثبت باشد. البته بحث انتظارات تنها مربوط به بانک مرکزی نیست و تمامی ارکان مرتبط با اقتصاد ایران باید در راستای کنترل انتظارات عمل کنند

۱۸



اقتصاد

• شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ •

هادی زنوز در مورد ابزارهای در دست بانک مرکزی نیز اعتقاد دارد در شرایط فعلی استفاده از ابزار نرخ بهره نمی تواند در امر سیاست گذاری پولی کارساز باشد و در بازارهای ارزی نیز نمی توان به سمت نظام تک نرخي قدم برداشت. از این رو اتخاذ سیاست های کنترلی در بازار ارز، در شرایط کنونی درست بوده و بهتر است بانک مرکزی نرخ ارز در بازارهای غیر رسمی و بازارهای مبادله ای رسمی را نزدیک به یکدیگر نگهدارد. در این رابطه کنترل انتظارات و ایجاد انگیزه برای بازگرداندن ارز صادراتی به کشور دو عامل مهم خواهد بود. در ادامه شرح گفت و گو با دکتر بهروز های زنوز، عضو سابق هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، از نظری می گذرد.

به نظر شما در شرایط کنونی پیگیری کدام سیاست ها از طرف بانک مرکزی می تواند برای اصلاحات اقتصادی مفید واقع شود؟ به بیانی دیگر، پیگیری کدام سیاست ها در چارچوب تثبیت اقتصادی، مثبت خواهد بود؟

یکی از کارهای مهم اصلاح سیستم بانکی است. در سال های گذشته زمام امور در سیستم بانکی از دست بانک مرکزی خارج شده بود و بانک ها به قواعد کفایت سرمایه تن نمی دادند. همچنین معوقات بانکی بالا رفت و سرمایه گذاری بانک ها در فعالیت های غیر بانکی از جمله املاک، ارز و طلا بسیار گسترش یافت. وضعیت ناتراز بانک ها در سال های گذشته منجر به رشد خلق پول در سیستم بانکی شد. بنابراین لازم است که بانک مرکزی خلق نقدینگی در بانک ها را کنترل و از رشد بی رویه خلق پول در سیستم بانکی جلوگیری کند. باید پرداخت تسهیلات در بانک های ناتراز کنترل شود.

همچنین لازم است در فعالیت های بانک ها ریسک های مختلف در نظر گرفته شده و شرایط برای ارتقاء کفایت سرمایه نیز مهیا شود. در واقع اهرم کنترل کفایت سرمایه، همراه با رعایت نسبت تامین مالی پایدار خالص و نسبت پوشش نقدینگی، می تواند به عنوان اهرم کنترل نقدینگی عمل کند. بانک ها باید تخمین صحیحی از ارزش حال و بازدهی مالی پروژه هایی که به آنها تسهیلات

پرداخت می شود داشته باشند و بتوانند وثایق معتبری را در اختیار بگیرند. از طرفی نیاز است هم راستا با بهبود عملکرد سیستم بانکی، قوانین ورشکستگی در ساختار قانونی ایران توسعه یابد. اجرای موثر قانون ورشکستگی هم در مورد بنگاه ها و هم در بانک ها ضروری است. همچنین بانک ها باید نسبت نقدینگی خود را نیز مناسب سازی کنند. با رعایت این موارد، خلق پول نمی تواند بی ضابطه صورت گیرد و از این طریق، می توان بانک ها را تا حدودی مهار کرد.

در غیاب این کنترل ها، نقدینگی بیش از نیاز اقتصاد تولید می شود، تقاضای کل افزایش می یابد و اگر عرضه متناسب با آن افزایش نیابد، تورم شکل می گیرد. در سال های گذشته بانک هایی داشتیم که منابع خود را به ساختمان سازی اختصاص می دادند و هزاران میلیارد تومان زبان انباشته ساختند. اگر ما قانون ورشکستگی مترقی و توسعه یافته داشته باشیم، این بانک ها ورشکسته اند، اما در ساختارهای نهادی موجود شرایطی به وجود آمده که چنین بنگاه هایی همچنان می توانند ادامه حیات بدهند.

می توان گفت اگر بانک مرکزی بتواند نظارت بر بانک های تحت مدیریت خود را به درستی انجام دهد و با دولت به تفاهم برسد که عملیات فرا بودجه ای انجام ندهد و کسری خود را از طریق بانک مرکزی جبران نکند، اثر مثبت خود را بر اقتصاد ایران گذاشته است.

به طور خاص در مورد بازار ارز چه اقداماتی می تواند در چارچوب سیاست های تثبیت اقتصادی موثر باشد؟

در پیگیری سیاست های تثبیت نیاز است که نرخ ارز مبادله ای را در محدوده ای نگاه داریم که انگیزه بازگرداندن ارز صادراتی حفظ شود و در عین حال تقاضای کاذب نیز از بازارها دور شود. در تعیین نرخ ارز نیاز است شرایط به گونه ای تبیین شود که انگیزه گسترش رانت و فساد به حداقل برسد و در عین حال انگیزه خروج از ساختار رسمی کشور نیز برای فعالین اقتصادی به وجود نیاید.

اگر شرایطی ایجاد شود که صادرکنندگان واقعی شناسایی و طبقه بندی شوند و اعتماد آنها جلب شده و تسهیلاتی نیز برای آنها تامین شود که در مبادلات ارزی شرکت کنند، می توان شرایط را در محدوده اثبات تری نگاه داشت.

در واقع می‌توان گفت اگر شرایط برای بازگشت ارز این افراد به کشور تسهیل شود و بازاری منصفانه برای مبادلات ارزی آنها ایجاد شود، این موضوع قدم مثبتی در جهت ثبات بخشی در اقتصاد خواهد بود.

از این رو تشکیل مرکز مبادله ارز و طلا مادامی که در جهت تسهیل مبادلات ارزی و ایجاد انگیزه برای بازگشت ارز صادراتی و تامین سریع نیازهای وارداتی بر اساس مکانیسم عادلانه و منصفانه عمل کند، بسیار مثبت و کمک کننده خواهد بود. از طرفی بنا به پیشنهاد بسیاری از کارشناسان بانکی، ایجاد ابزار مشتقه در مرکز مبادله مانند بازارهای آتی ارز که شرایط را برای پوشش ریسک فعالان در تجارت خارجی کشور فراهم می‌کند نیز می‌تواند به بهبود ساختارهای ارزی کشور، افزایش ثبات در این بازارها و به دنبال آن ثبات در اقتصاد ایران کمک کند.

ایجاد بازارهای آتی به این معنا که مثلا واردکننده‌ای که برای واردات کالایی اقدام کرده است، بتواند ارز مورد نیاز خود را در بازار آتی تامین کند و این ارز در موعد مقرر به دست وی برسد تا واردکننده از این طریق بتواند بدهی خود را به موقع بازپرداخت کند، کمک بسیار بزرگی خواهد بود.

بنابراین ایجاد بازار آتی و ایجاد بازاری که در آن قیمت‌ها به طور منصفانه تعیین می‌شود (انگیزه بازگشت ارز صادراتی حفظ شود) از جمله اقدامات مثبتی است که می‌تواند در مجموعه سیاست‌های تثبیت اقتصادی موثر عمل کند. از طرفی نیاز است در جهت تسهیل مبادلات عمل کنیم و از این رو اقدامات بانک مرکزی در جهت تسهیل مبادلات مثبت ارزیابی می‌شود.

تمامی این موارد می‌تواند در کنترل انتظارات، کاهش هزینه مبادله، کاهش ریسک‌ها و در نتیجه ثبات بخشی به اقتصاد ایران مفید واقع شود. برای شروع اصلاحات بعدی و تا زمانی که ساختارهای اقتصادی با یکسری بسترهای نهادی محدودکننده رو به رو است، باید این اقدامات پیگیری شود. باید به روش‌های مقداری متوسل شویم و کنترل ترازنامه بانک‌ها را در پیش بگیریم. بانک‌های اطلاعاتی در مورد تسهیلات مشتریان بزرگ بانکی ایجاد شود و توانایی اعتبارسنجی برای بانک‌ها مهیا شود. همچنین باید در پایدارسازی بودجه دولت نیز فتح بایی ایجاد شود.

به نظر شما در حال حاضر یکسان سازی نرخ ارز می‌تواند برای بهبود شرایط اقتصادی کشور مفید باشد؟

در دولت‌های قبل یکسان سازی موفق نبود. ما هر جا که بی‌انضباطی مالی داشتیم به اجبار به سیاست چندنرخه ارز بازگشتیم و در این شرایط که ما با تحریم اقتصادی از طرف کشورهای غربی رو به روهستیم، یکسان سازی نرخ ارز، قابل تحقق نیست. بهتر است نرخ ارز را در یک دالان محدود کنیم و از نوسانات آن جلوگیری نماییم. در شرایط موجود، دخالت بانک مرکزی در بازار ارز سه طریق کنترل انتظارات ترمی، ایجاد بازار رسمی برای تداوم مبادلات و بازارگردانی در بازارهای غیر رسمی می‌تواند مثبت باشد. البته بحث انتظارات تنها مربوط به بانک مرکزی نیست و تمامی ارکان مرتبط با اقتصاد ایران باید در راستای کنترل انتظارات عمل کنند.

از نظر شما استفاده از ابزار نرخ بهره در شرایط فعلی مناسب است؟

در چنین شرایطی نرخ بهره کوتاه مدت، ابزار مناسبی در جهت پیش برد سیاست‌های تثبیت نخواهد بود. در واقع با توجه به ناترازی‌های موجود در نظام بانکی و پایداری بدهی دولت در سال‌های گذشته، بانک مرکزی در حال حاضر با محدودیت‌هایی برای استفاده از نرخ بهره کوتاه مدت مواجه است. باید توجه داشت که میزان معوقات (به عنوان مثال هزینه دارایی‌های مشکوک الوصول) در ترازنامه بانک‌ها بالا است و از این رو افزایش ۵ تا ۱۰ درصدی نرخ بهره منجر به افزایش بیشتر معوقات و تشدید ناترازی در شبکه بانکی خواهد شد.

همچنین با توجه به کسری بودجه مزمین و وضعیت صندوق‌های بازنشستگی، افزایش نرخ بهره می‌تواند توانایی دولت برای بازپرداخت بدهی‌ها را نیز کاهش دهد. چون دولت طی سال‌های قبل استقراض کرده و در آینده نیز هزینه تامین مالی دولت افزایش می‌یابد. از طرفی باید توجه داشت، ورود خیل عظیم سرمایه به بازار سهام و رشد ۲۰۰ درصدی شاخص‌ها در سال‌های گذشته به دلیل نرخ‌های بهره منفی در سیستم بانکی بود و افزایش نرخ بهره می‌تواند بازار سرمایه را با چالش خروج پول رو به رو کند. در این شرایط نرخ بهره کوتاه مدت

ایجاد بازار آتی و ایجاد بازاری که در آن قیمت‌ها به طور منصفانه تعیین می‌شود از جمله اقدامات مثبتی است که می‌تواند در مجموعه سیاست‌های تثبیت اقتصادی موثر عمل کند





کنترل ترانزنامه بانک‌ها امری بسیار مفید و مهم است و در این خصوص (همانطور که برخی کارشناسان اقتصادی کشور اشاره داشته‌اند) رتبه‌بندی بانک‌ها و کنترل ترانزنامه بانک‌هایی که عملکرد بدی در عملیات اصلی بانکداری داشته‌اند، بسیار مهم خواهد بود. به نظر بنده کنترل ترانزنامه بانک‌ها از طرف بانک مرکزی یکی از اقداماتی است که می‌تواند در راستای کنترل تورم مفید واقع شود.

**پیش‌شرط‌های
سیاست‌گذاری در حوزه
تثبیت اقتصادی چیست و به
طور کلی برای سیاست‌گذاری
اقتصادی ابتدا باید کدام
شرایط را مهیا سازیم؟**

در این شرایط سیاست‌گذاری اقتصادی

کارایی خود را از دست می‌دهد و سیاست تثبیت از طریق نرخ بهره نمی‌تواند دنبال شود.

**با این تفاسیر از نظر شما
پیگیری سیاست‌های تثبیت در
شرایط کنونی از چه مجرای
امکان‌پذیر است؟**

سیاست تثبیت در حال حاضر می‌تواند از طریق لنگر کردن نقدینگی موثر واقع شود و نیاز است تا بانک مرکزی شرایطی را ایجاد کند که بتواند در رشد نقدینگی هدف‌گذاری کند. موضوعی که در حال حاضر از طرف ناترازی شدید بانک‌ها و بدهی دولت تهدید می‌شود و نیاز است تا این دو ساختار در راستای هدف‌گذاری‌های کنترل نقدینگی به طور واقعی اصلاح شود. در این شرایط لنگراسمی مناسب همان $m2$ است. در کنار این موارد،

۲۰



اقتصاد

• شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ •

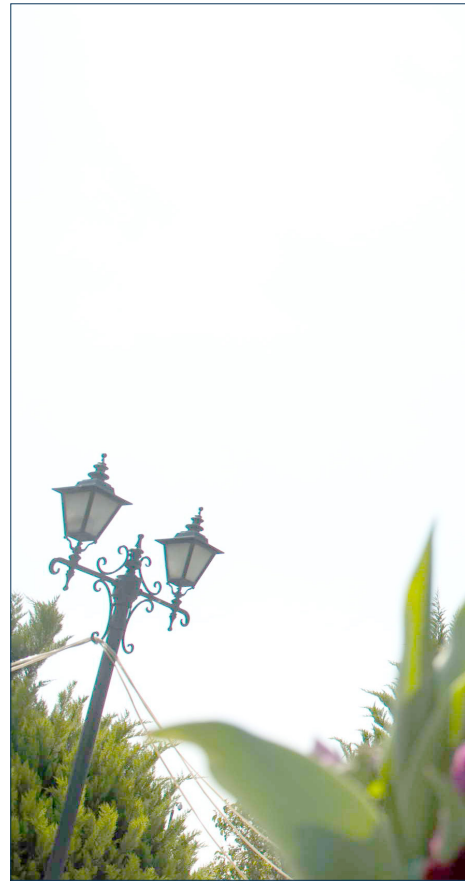
اعمال
سیاست‌های
تثبیت اقتصادی
در ابتدا نیازمند
آن است که بانک
مرکزی یک ثبات
نسبی در بازار
ارز ایجاد کند
که این موضوع
مستلزم آن
است که منابع
لازم برای کنترل
بازار در دست
بانک مرکزی قرار
گیرد

پیروی نمی‌کنند و قیمت‌گذاری در بازار را به سرعت در دست می‌گیرند. از طرفی باید توجه داشت هر اصلاح ریشه‌ای، توزیع درآمد را به هم می‌ریزد که متضررین و منتفعینی دارد. بنابراین برای شروع هر اصلاحاتی نیاز است که دولت سرمایه اجتماعی بالایی داشته باشد و افراد به دولت اعتماد کنند که سیاست‌های اعمال شده حتما در جهت منافع جمعی آنها است. تنها در این شرایط است که جامعه به سیاست‌های اصلاحی دولت تن خواهد داد. بنابراین، اگر بخواهیم مباحث را جمع‌بندی کنیم، اعمال سیاست‌های تثبیت اقتصادی در ابتدا نیازمند آن است که بانک مرکزی یک ثبات نسبی در بازار ارز ایجاد کند که این موضوع مستلزم آن است که منابع لازم برای کنترل بازار در دست بانک مرکزی قرار گیرد و انتظارات نیز بدون اعمال رفتار فریبکارانه مثبت شود. دولت نیز باید در جهت تقویت سرمایه اجتماعی خود بکوشد، کسری بودجه را کنترل کند و شرایط را برای تنش‌زدایی در روابط خارجی مهیا سازد.

با توجه به شرایط حال حاضر اقتصاد، به نظر شما بانک مرکزی تا چه میزان می‌تواند در امر سیاست‌گذاری موفق عمل کند و تحقق سیاست‌های اتخاذ شده از طرف بانک مرکزی تا چه میزان به عملکرد سایر نهادها وابسته است؟

در این رابطه باید ابتدا مشخص شود حوزه اختیارات بانک مرکزی در ایران تا کجاست و امر سیاست‌گذاری پولی تا چه میزان از طرف مدیران این بانک امکان‌پذیر است. یکی از مباحثی که در چارچوب اقتصاد پولی و مالی مطرح می‌شود، استقلال بانک مرکزی و چارچوب اختیارات قانونی این بانک است. در رابطه با جایگاه بانک مرکزی، سال ۱۳۵۱ قانونی به تصویب رسید که همچنان به طور کامل جایگزینی برای آن پیدا نکرده‌ایم که این موضوع یک عیب بزرگ است و نشان می‌دهد که طی این سال‌ها اجماعی برای نحوه درست سیاست‌گذاری بین‌نخبگان به وجود نیامده است.

در سال ۱۳۶۲ نیز قانون بانکداری بدون ربا تصویب شد که روی صحبت این قانون نیز با شرایط و ضوابط بانکداری است و به طور خاص به بانک مرکزی اشاره قوی نکرده



مستلزم دو چیز است که اگر موجود نباشد امر سیاست‌گذاری ممتنع می‌شود. یکی از این پیش شرط‌ها این است که در حوزه ارزی به یک ثبات نسبی دست پیدا کنیم. برای این کار نیاز است در ابتدا بتوانیم وضعیت مبادلات ارزی و تجارت بین‌المللی را درست کنیم. یعنی شرکت‌های ما بتوانند مبادلات تجاری خود با کشورهای هدف را با هزینه مبادله کمتر به انجام برسانند و بتوانند به راحتی درآمد‌های خود را به کشور بازگردانند یا راهی ایجاد کنیم که شرکت‌ها بتوانند تسویه حساب‌های بین‌المللی خود را به سهولت انجام دهند. در پیگیری سیاست‌های تثبیت نمی‌توان بازار را برای مدت طولانی در بلاتکلیفی قرار داد. اگر به سفته‌بازان این پیام داده شود که منابع کافی برای کنترل بازارها در دست بانک مرکزی قرار ندارد، مشخصاً از سیاست‌های بانک مرکزی



در مواقعی پیگیری سیاست‌های خارجی با سیاست‌های پولی و مالی در هم تنیده هستند و گاهی به یکدیگر کمک خواهند کرد

است و در مجموع می‌توان گفت تا به امروز کار قابل اعتنائی در زمینه استقلال بانک مرکزی و اصلاحات مورد نیاز، انجام نشده است. بنابراین یکی از چارچوب‌های نهادی لازم برای حکمرانی قانونی در بانک مرکزی، مفقود است. در دنیا هر چند که حکم رئیس بانک مرکزی را رئیس جمهور امضا می‌کند، اما ایشان نمی‌تواند در هر شرایطی حکم به عزل وی بدهد. علت هم در آن است که شخص انتخاب شده این توانایی را داشته باشد که سیاست‌های کنترلی، حتی در مقابله با آراء دولتی، اتخاذ کند.

مسئله بعدی بودجه و سیاست‌های مالی دولت است. در قانون اساسی وظایف بسیار سنگینی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به دولت محول کرده‌ایم که دولت را به سمت ناگام‌آمده برده است.

همچنین طی دهه‌های گذشته شاهد آن بودیم که مدیران دولتی و سیاست‌مدارانی که در مجلس هستند، با مالی دولت راسنکین‌تر کرده‌اند. در این سال‌ها با اجرای مصوباتی مانند طرح همسان‌سازی حقوق بازنشستگان و افراد شاغل، صندوق‌های بازنشستگی را ضعیف کردیم و در عین حال سن بازنشستگی را کاهش دادیم که بار مضاعفی بر دوش صندوق‌ها گذاشت. امروزه شاهد مرسوم شدن رویه‌ای هستیم که دولت برنامه و بودجه سالانه را به مجلس ارائه می‌دهد و مجلس به جای کاهش هزینه‌ها، با افزودن مواردی، هزینه‌ها را افزایش می‌دهد و لایحه بودجه را متورم می‌کند. مخارجی که منابع تعریف شده برای آنها یا محقق نمی‌شود یا با سختی فراوان تحقق می‌یابد، کسی هم نگران افزایش بدهی‌های دولت نیست.

این در حالی است که یکی از اصول ثبات مالی، پایداری بدهی‌های دولت است و بدهی دولت باید (به عنوان مثال) ۷۰ درصد از GDP باشد. ماطی سال‌های اخیر نمی‌دانستیم بدهی‌های دولت چقدر است و حتی بدهی‌های دولت به بانک مرکزی و سازمان تامین اجتماعی نیز مشخص نبود.

برای این که سیاست تثبیت موفق شود، لازم است بدهی‌های دولت مهار شود. اگر دولت با توجه به اختیاراتی که دارد بدهی‌های خود را وارد ترازنامه بانک مرکزی کند سیاست‌های پولی بانک مرکزی ناکام می‌ماند. از این رو در ابتدا نیاز است که وفاقی بر سر این موضوع باشد و در دولت نیز مدیران اقتصادی و

سیاسی به طور جدی در جهت کنترل بدهی عمل کنند.

باید این باور که برای هر هزینه به نحوی درآمد موهومی شناسایی شود و به هر طریقی که هست بودجه به بخش‌های اقتصادی و غیر اقتصادی تعلق بگیرد، در دولت و مجلس کنار گذاشته شود. اگر دغدغه دولت پایدار سازی بدهی‌های آن نباشد، تمام سعی دولت این خواهد بود که از هر مجربایی درآمد کسب کند و آن را هزینه کند و اگر منابعی یافت نشد، به خلق پول دست خواهد زد.

دولت برای پایدار کردن بدهی‌ها چه اقداماتی انجام داد؟ آیا این اقدامات موثر بود؟

طی سال‌های گذشته شاهد آن بودیم که دولت برای پایداری بدهی‌ها سعی کرد شرکت‌ها و دارایی‌های تحت تملک خود را واگذار کند و بخشی از منابع را از این طریق تامین کند که در حال حاضر بخش عمده‌ای از این دارایی‌ها واگذار شده است. بعد از آن در دولت کنونی بحث مولدسازی دارایی‌ها مطرح شد که در آیین‌نامه مورد توافق سران سه قوه، اختیارات فراقانونی برای مجریان این طرح پیش بینی شده است.

همچنین دولت سعی کرد از طریق انتشار اوراق در بازارهای مالی بخش دیگری از بدهی‌های خود را پوشش دهد که پیگیری این سیاست‌ها هرچند تا حدودی می‌تواند آثار مثبتی را در کنترل بدهی‌های دولت و ثبات اقتصادی برجا گذارد، اما در افق زمانی بلندمدت نمی‌تواند راهگشای اصلی چالش‌ها در بخش بودجه دولتی باشد. در کنار بحث بودجه و بحث استقلال بانک مرکزی، سیاست‌هایی که در زمینه تنش‌زدایی و کاهش هزینه مبادله در تجارت ایران عمل کند مشخص می‌تواند ساختارها و پیچیدگی‌هایی که مانع انجام اصلاحات اساسی در کشور است را برطرف کند و بستر را برای اصلاحات ساختارهای معیوب ایجاد کند.

البته باید توجه داشت در مواقعی پیگیری سیاست‌های خارجی با سیاست‌های پولی و مالی در هم تنیده هستند و گاهی به یکدیگر کمک خواهند کرد. باید توجه داشت در گذشته تحریم‌ها درآمد‌های نفتی را کاهش داده بود و شرایطی را به وجود می‌آورد که بودجه دولت از طرف درآمدها و هزینه‌ها تحت فشار قرار گیرد.



همچنین در این شرایط بود که افزایش نااطمینانی‌ها و تنش‌ها باعث می‌شود دولت بخشی از کسری بودجه خود را علنی نکند. گاهی دولت از طریق عملیات فرابودجه‌ای کسری خود را به سمت شرکت‌ها می‌برد که این روش نیز در نهایت منجر به کسری بودجه وی‌بی‌انظباطی پولی می‌شود.

**زمانی که پول‌های نفتی ایران
بلوکه می‌شود و به استناد آن از
بانک مرکزی پول می‌گیریم و
یا از منابع بلوکه شده صندوق
توسعه ملی هزینه می‌شود، اینها
کسری بودجه ایجاد می‌کند.**

بنابراین اگر به دنبال ثبات بخشی به اقتصاد ایران هستیم و می‌خواهیم سیاست‌های تثبیت‌کارایی داشته‌باشند، غیر از پیگیری سیاست‌های پولی، اصلاح سلطه مالی دولت و تنش‌زدایی بین‌المللی رانیز در دستور کار قرار دهیم. هر عملی در راستای کاهش تنش‌زدایی می‌تواند مثبت ارزیابی شود. تنش‌های سیاسی در سال‌های قبل باعث شد عرضه

ارز کم شود و تقاضا همچنان بالا بماند که افزایش نرخ ارز را به دنبال داشت که با اضافه شدن تورم ناشی از سیاست‌های بودجه‌ای و سیاست‌های انبساطی غیر معمول، دوباره تقاضا در بازار دارایی‌ها افزایش یافت و تمامی بازارهای دارایی بی‌ثبات شد و اقتصاد کشور لنگری پیدا نکرد که سیاست‌های پولی خود را براساس آن تنظیم کند. در این شرایط معمولاً دولت‌ها ارز را به طور ناخواسته و بالا جبار چند نرخی می‌کنند.

در پی چند نرخی شدن ارز، وقتی ارز دولتی در اختیار صنایع گذاشته می‌شود، تقاضای واردات افزایش می‌یابد. رانت و فساد گسترده می‌شود و تمایل به خروج سرمایه نیز افزایش می‌یابد. صادرکنندگان نیز سعی می‌کنند صادراتشان را کمتر از واقع نشان دهند و ارز حاصل از آن را به کشور بازنگردانند. بنا براین حالا که شرایط برای تک نرخی کردن ارز مهیا نیست، نیاز است شرایط برای کنترل رانت، کاهش فساد ناشی از چند نرخی کردن ارز و ایجاد انگیزه برای بازگشت ارز صادراتی صادرکنندگان حفظ شود.

۲۳



اقتصاد

شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲

آرامش بازار ارز نتیجه سیاست تثبیت

● سیاست ارزی جدید بانک مرکزی براساس واقعیت های اقتصادی کشورمان شکل گرفته است



دکتر محمدرضا جهان بیگلی /

اقتصاددان و عضو اتاق بازرگانی ایران

کشف صحیح قیمت ارز بر اساس منابع و مصارف واقعی آن و وجود فعالیت های سوداگرانه و نامولد در این بازار، قیمت های بالا برای دلار در انتظار نخواهد بود. در این راستا، تجارب دولت قبل کافی است که به عنوان یک نمونه زنده در ذهن همگان باشد. آنچه در دولت قبل کلید خورد منجر به این شد که اکنون ظرف دو سال شاهد جهش ۱۰۰ درصدی نرخ ارز در کشور باشیم.

لذا باید توجه داشت، به سبب آنکه، منابع ارزی کشور در گرو فروش نفت و گاز است، لذا نمی توان ارز را به عنوان کالایی در نظر گرفت که به صورت عمومی مورد دادوستد قرار می گیرد و قیمت آن توسط بازار، بر اساس عرضه و تقاضا تعیین شود؛ بلکه وظیفه تخصیص منابع ارزی بر عهده بانک مرکزی و دولت است و می بایست این منابع را به مصارف واقعی آن اختصاص دهند. از این رو، انواعی از تقاضا که منجر به سوداگری و دلالی می شوند، در این فضا جایگاهی ندارند.

بنابراین، بانک مرکزی به عنوان نهاد مسئول سیاست گذاری و نظارت بر بازار ارز، تصمیم گرفته است که با استفاده از ابزارهای موجود، نرخ ارز را در یک سطح مناسب و پایدار تثبیت کند و بازار ارز را از تأثیرات منفی عوامل خارجی و داخلی حفظ کند. این کار به معنای توزیع عادلانه و مؤثر ارز جهت تأمین نیازهای ضروری کشور بوده و از بی ثباتی در اقتصاد جلوگیری می کند. لذا بانک مرکزی با همکاری دستگاه های ذی ربط، سامانه ها و مکانیسم های لازم را برای رفع مشکلات و موانع در تأمین تقاضای واقعی ارز فراهم خواهد کرد. از این رو، باور داریم که با حمایت همگان در اجرای صحیح این سیاست، می توانیم به یک اقتصاد پایدار و در حال رشد برسیم.

در سال ۱۴۰۲، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با هدایت دکتر فرزین، رئیس کل بانک مرکزی، سیاست ارزی جدید و جامعی را، به منظور رسیدن به یک اقتصاد پایدار و پیش بینی پذیر، پیاده سازی کرده است. هدف اصلی این سیاست، تثبیت نرخ ارز و ساماندهی بازارهای ارزی کشور است که در نتیجه آن، قدرت خرید مردم، تولید داخل و تعادل های مالی دولت بهبود خواهد یافت و پایداری در اقتصاد کشور پدیدار خواهد شد.

این سیاست ارزی بر اساس واقعیت های اقتصاد کشورمان شکل گرفته است. در چنین اقتصادی، عمده درآمدهای ارزی دولت از فروش نفت و گاز حاصل می شود و عمده هزینه های کشور نیز از همین منبع پوشش داده می شود. در چنین شرایطی، تثبیت نرخ ارز به عنوان یک سازوکار مناسب جهت کنترل قدرت خرید مردم و قابل پذیرش بودن قیمت های داخلی خواهد بود. از این رو، بسیاری از کشورهای منطقه که دارای شرایط مشابه هستند نیز، چنین سیاست تثبیتی را در نظام اقتصادی خود به کار گرفته اند.

در واقع، برخلاف اعتقاد برخی اقتصاددانان حامی بازار، کشف قیمت ارز بر اساس عرضه و تقاضای بازار در چنین شرایطی منجر به پویایی و رقابت پذیری اقتصاد نخواهد شد. بلکه باعث خروج اقتصاد کشور از کنترل و جهش های بی دری در نرخ ارز خواهد بود که در نهایت منجر به تورم شدید، کساد تولیدی و فقر گسترده می شود. در حقیقت، اگر اکنون تثبیت نرخ ارز اعمال نشود، به واسطه ناکارآمدی بازار آزاد در

برخلاف اعتقاد برخی اقتصاددانان حامی بازار، کشف قیمت ارز بر اساس عرضه و تقاضای بازار در چنین شرایطی منجر به پویایی و رقابت پذیری اقتصاد نخواهد شد. بلکه باعث خروج اقتصاد کشور از کنترل و جهش های بی دری نرخ ارز خواهد بود

۲۴



اقتصاد

● شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ ●

سید کمال سید علی، معاون اسبق ارزی بانک مرکزی
در گفتگو با تازه‌های اقتصاد:

شاهد بهبود انتظارات تورمی هستیم

- اقدامات اخیر بانک مرکزی در مورد حذف صف‌های خرید ارز در مقابل صرافی‌ها و کاهش توزیع رانت ارزی بسیار مثبت بوده است
- با تلاش موثر بانک مرکزی در زمینه کنترل نرخ ارز و رشد نقدینگی، شاهد بهبود انتظارات تورمی نیز هستیم که یکی از نمونه‌های آن نبود صف خرید ارز در مقابل صرافی‌هاست



اینکه برخی می‌گویند بانک مرکزی نباید در بازار ارز مداخله داشته باشد، باید به این افراد گفت که کدام بانک مرکزی دنیا نسبت به ارزش ارز و پول ملی خودش حساسیت ندارد؟

طی ماه‌های اخیر و پس از شروع به کار دکتر محمدرضا فرزین به عنوان رییس کل بانک مرکزی، بازار ارز که می‌رفت با جهش‌های قیمتی وارد شرایط نامناسبی شود، به آرامش رسیده و بخش قابل توجهی از حباب ایجاد شده نیز تخلیه شده است. اغلب کارشناسان معتقدند سیاست‌های جدید بانک مرکزی در دوره دکتر فرزین، توانسته بازار ارز را از شرایط هیجانی دور کرده و به کانال‌های منطقی وارد کند. در عین حال، برنامه تقویت کارکرد مرکز مبادله ارزی و مرجع شدن این بازار نیز توانسته است تا میزان اثرگذاری نرخ‌های بازار غیررسمی ارز را به حداقل برساند تا جایی که صف‌های خرید ارز نیز جمع شده و مدتی است که دیگر دلال بازی در بازار ارز انجام نمی‌شود که اتفاق بسیار مهم و دستاورد قابل توجهی محسوب می‌شود. حال در فاز بعدی، بانک مرکزی سیاست تثبیت اقتصادی را با استفاده از برخی ابزارها از جمله تثبیت نرخ ارز، کنترل نقدینگی، پیش‌بینی پذیر کردن بازارها، شفاف‌سازی مقررات، انجام رگولاتوری و تنظیم‌گری در بازارها، محدود کردن دامنه نوسانات در بازار ارز و... در دستور کار قرار داده که این سیاست می‌تواند به عنوان تکمیل‌کننده چرخه مدیریت بانک مرکزی بر بخش‌هایی از اقتصاد ایران باشد که نقص کارکرد هر یک، می‌تواند کل ساختار اقتصادی را دچار تزلزل و نوسان کند. در این زمینه‌ها و بررسی اثر سیاست‌های اخیر ارزی بانک مرکزی بر کنترل نوسانات این بازار و همچنین تأثیر آن بر کارکرد سایر بازارها، با سیدکمال سیدعلی، معاون اسبق ارزی بانک مرکزی گفتگویی انجام دادیم که شرح آن می‌گذرد.

بانک مرکزی به تازگی سیاست تثبیت اقتصادی را از طریق برخی ابزارها مانند کنترل‌های ارزی، مهار رشد نقدینگی، پیش‌بینی پذیر کردن بازارها، رگولاتوری و همچنین تقویت مرکز مبادله ارزی در دست اجرا دارد. تأثیر سیاست جدید بانک مرکزی در ایجاد ثبات اقتصادی چه خواهد بود؟

در خصوص سیاست جدید بانک مرکزی مبنی

بر ضرورت تثبیت اقتصادی باید گفت که ثبات نرخ ارز از ثبات کلان اقتصادی و حکمرانی صحیح در مورد فاکتورها و متغیرها مثل رشد نقدینگی، کسری بودجه و تورم اثرپذیر است. بنابراین بانک مرکزی در چارچوب این متغیرهای کلان اقتصادی، می‌خواهد سیاست‌های پولی و ارزی خود را مدیریت کند که مستلزم تقویت استقلال بانک مرکزی است. یعنی فرضی که برای انجام این وظایف تثبیت و ثبات نرخ ارز است، این است که بانک مرکزی بتواند با اختیارات کامل عمل کند. باید توجه داشت که ذینفع‌های مختلفی در کشور وجود دارند که این ذینفع‌ها می‌توانند بر انتظارات مردم از ثبات نرخ ارز و کاهش انتظارات تورمی اثر منفی داشته باشند. بر این مبنای بانک مرکزی باید بتواند در مقابله با این ذینفع‌ها، فعالیت‌های خود را متمرکز کند و از استقلال خود دفاع نماید.

ذینفع‌ها چه کسانی و یا چه بخش‌هایی هستند که می‌توانند در مسیر اجرای تکالیف بانک مرکزی، تغییراتی ایجاد کنند؟

در مورد واردات و ثبت سفارش‌ها با وزارت صمت این موضوع مطرح است. در مورد تامین مالی کسری بودجه دولت، با دولت و سازمان برنامه و بودجه و در مورد کنترل سلطه سیاست‌های مالی بر سیاست‌های پولی نیز اینگونه مسائل با وزارت اقتصاد وجود دارد. همچنین در مورد وام‌های تکلیفی نیز این مشکل وجود دارد که ذینفع‌های مختلفی از دستگاه‌های اجرایی هستند، از جمله مسکن و قرض‌الحسنه‌ها و... در نتیجه ما می‌بینیم که بانک مرکزی برای اینکه بتواند این معضلات را حل کند، با مشکلاتی مواجه است. پس با این نگاه باید انتظارات مردم از نرخ ارز را دید.

با این توضیحات و اینکه سایر دستگاه‌ها نیز در بخش پولی اثرگذار هستند، آیا حل تمام مسائل مرتبط با سیاست‌های پولی کشور تنها از طریق بانک مرکزی امکان‌پذیر است؟ اثر اقدامات سایر دستگاه‌ها در نتایج کارها چه می‌شود؟

یک ماه قبل در ترکیه نرخ برابری یک دلار با لیر ترکیه ۱۹ بود. یک ماه بعد یعنی این روزها، این

نرخ ۲۶ شده است. یعنی نرخ لیر کاهش پیدا کرده است. در حقیقت باید بدانیم که اقتصاد علمی است که اگر قواعد آن را رعایت نکنیم، تنبیه می‌کند. سختی‌ها و مشکلاتی که در کلان اقتصاد وجود دارد، صرفاً به بانک مرکزی مربوط نمی‌شود و به مسائل مختلفی مرتبط است.

با سیاست‌های بانک مرکزی، صف‌های خرید ارز از مقابل صرافی‌ها جمع شده است و پس از سال‌ها، دیگر شاهد صف خرید ارز نیستیم. این اقدام آیا در بازگشت آرامش به بازار ارز کشور موثر بوده است؟

اقدامات اخیر بانک مرکزی در مورد حذف صف‌های خرید ارز در مقابل صرافی‌ها و کاهش توزیع رانت ارزی بسیار مثبت بوده است. این در شرایطی است که سال گذشته شاهد بودیم بسیاری از مردم حتی به صورت اجاره کارت ملی، راهی بازار و صرافی‌ها می‌شدند تا ارز سهمیه‌ای دریافت کنند. اما با تدبیر و برنامه‌ریزی موثر بانک مرکزی، امروز خبری از این صفوف خرید ارز و توزیع رانت نیست. اینکه باید حساب ارزی داشته باشند و پول باید با شرایط خودش به نقاط هدف برسد، از تصمیمات مهم بوده است. هر چند باید به سمتی حرکت شود تا به تدریج شاهد حذف خرید ارز با کارت ملی نیز باشیم. اما به هر حال اقدامات اخیر بانک مرکزی در این راستا، مثبت بود و در مقررات ارزی این بانک اعمال شد. مدیریت منابع و مصارف ارزی بسیار مهم است. باید نگاه‌ها به منابع ارزی تغییر کند تا با بهره‌مندی از منابع و ابزارهای جدید، سمت منابع ارزی بانک مرکزی تقویت شود. از سوی دیگر باید توجه داشت که کدام مصارف ارزی تحت کنترل بانک مرکزی است. چهار صرف‌فصل داریم که در حال تعیین نرخ ارز در اقتصاد کشورمان هستند. قاچاق، خروج سرمایه، سرمایه‌گذاری و سفته‌بازی روی ارز و در نهایت تقاضاهای احتیاطی در تعیین نرخ ارز نقش دارند. در مورد کالای قاچاق و خروج سرمایه، باید توجه کنیم که یکی از محدودیت‌های بانک مرکزی است که در اختیارش نیست تا بتواند کالاهایی که به صورت قاچاق وارد کشور می‌شود را کنترل کند. در اینجا باید وزارت کشور و دستگاه‌های انتظامی کمک کنند تا چالش ورود کالاهای قاچاق مدیریت و نظارت شود تا تأثیرگذاری آن در نرخ ارز کاهش یابد. در کنار این مساله، به نظر

می‌رسد که بانک مرکزی باید به دنبال این باشد تا ببیند تامین ارز برای قاچاق کالا از کجا تامین می‌شود؛ آیا از بیش بود ارزش واردات تامین می‌شود یا کم‌اظهاری صادرکننده در گمرک باعث ایجاد بستری برای تامین ارزی واردات کالای قاچاق به کشور می‌شود؟ و یا حتی مقررات صادرات و واردات دارای نقاط ضعف و نشتی است که باعث می‌شود که ارز در اختیار واردات کالای قاچاق قرار گیرد.

برخی صحبت از نرخ واقعی ارز می‌کنند؛ آیا امکان تعیین یک عدد مشخص به عنوان نرخ ارز وجود دارد؟

بعضا صحبت می‌شود که آیا نرخ ارز واقعی است یا اینکه نرخ واقعی ارز چقدر است؟ شما مستحضر باشید که مدل‌های اقتصادی PPP و همچنین تعادل تورم داخل و خارج در داخل کشورمان جاری نیست، چرا؟ زیرا در کشورمان سال‌هاست که در حال توزیع یارانه سوخت و گاز و کالاهای اساسی هستیم. بنابراین سبد کالایی ما در مقایسه با کالاهای کشورهای مختلف از نظر تعیین نرخ ارز خیلی راهنما نیست. زیرا سوبسیدها و یارانه‌های مختلفی همچون سوخت و انرژی را در کشور داریم. بنابراین باید با شرایطی که خودمان داریم نرخ ارز را بررسی کنیم. درست است که تورم پایه افزایش نرخ ارز است، اما اینکه بخواهیم به یک عددی برسیم باید به نحوی عمل کنیم که نرخ واقعی ارز در بازار باشد. اگر صادرات و واردات، سرمایه‌گذاری جدید و اشتغال مناسب داشته باشیم، آن زمان نرخ ارز واقعی خواهد بود. هر چقدر فاصله نرخ‌های رسمی ارز با بازار آزاد کمتر شود، شاهد کاهش رانت ارزی خواهیم بود. به عنوان مثال سالی که نرخ ۴۲۰۰ تومانی اعلام شد، شاهد انباشت تقاضا در بانک مرکزی برای استفاده از ارز ۴۲۰۰ تومانی بودیم.

در خصوص نحوه عملکرد بانک مرکزی در بازار ارز، برخی می‌گویند اساساً بانک مرکزی نباید در بازار ارز مداخله کند و تعیین نرخ ارز باید در اختیار عرضه و تقاضا باشد. از آنسو البته بسیاری معتقد به مداخله بانک مرکزی برای مدیریت بازار ارز هستند و اعتقاد دارند این وظیفه بانک مرکزی است که

سال گذشته شاهد بودیم بسیاری از مردم حتی به صورت اجاره کارت ملی، راهی بازار و صرافی‌ها می‌شدند تا ارز سهمیه‌ای دریافت کنند. اما با تدبیر و برنامه‌ریزی موثر بانک مرکزی، امروز خبری از صفوف خرید ارز و توزیع رانت نیست



باید توجه داشت که بانک مرکزی ذینفع ارز نیست و ارزیبری ندارد و صرفاً توزیع کننده منابع ارزی است که از طریق صادرات نفت به دست می آورد

در بازار مداخله کند. با توجه به سوابق شما در مدیریت کلان ارزی کشور، چه پاسخی به این دیدگاه‌ها دارد؟

اینکه برخی می‌گویند بانک مرکزی نباید در بازار ارز مداخله داشته باشد، باید به این افراد گفت که کدام بانک مرکزی دنیا نسبت به ارزش ارز و پول ملی خودش حساسیت ندارد؟ البته نکته مهم این است که باید بدانیم نوع مداخله ارزی متفاوت است. به بیان دیگر، یکی از انواع مداخله می‌تواند در تماس رئیس کل بانک مرکزی با مدیرعامل بانک‌ها خلاصه شود، به نحوی که هیچ صحبتی هم نمی‌شود، ولی مدیرعامل آن بانک متوجه می‌شود که اختلالی در بازار وجود دارد و باید اصلاح شود و یا زمانی ممکن است که رئیس کل بانک مرکزی یک کشور با مصاحبه رسانه‌ای نسبت به روند حرکتی بازار ارز مداخله کند تا تغییرات در جهت بهبود اوضاع اعمال شود و نوع دیگری از مداخله هم ممکن است که بانک مرکزی در بازار اقدام به فروش ارز کند. همچنین باید گفت که سرعت ثبت سفارش خودش یک نوع مداخله است؛ یعنی اگر سرعت ثبت سفارش را کم کنیم، بر نرخ تأثیری گذارد و اگر سرعت را زیاد کنیم و ثبت سفارش‌ها به صورت مستمر تأیید شود، برای واردکننده این پیام را خواهد داشت که به فرض تا دو ماه آینده، می‌تواند به ارز برسد، این مسیر بر نرخ ارز تأثیرگذار است. در مجموع نکته مهم در خصوص بحث مداخله ارزی بانک مرکزی، این است که کمترین رانت ارزی باید توزیع شود. بانک مرکزی بایستی زمان و مبلغ مشخص مداخله و اثرپذیری آن مداخله را در نرخ ارز بررسی کند. اگر برگشت ارز حاصل از صادرات با مدیریت خوبی همراه نباشد، نمی‌توان گفت که در ارتباط با ارز حاصل از صادرات چه نوع مداخله‌ای صورت گرفته است. بنابراین در این بخش نیازمند برنامه‌ریزی از سوی تصمیم‌گیران هستیم.

یکی از مسائل مطرح درباره مدیریت ارزی در دولت گذشته، نحوه تخصیص ارز و استفاده از منابع ارزی برای انجام واردات بوده است که به رانت‌های فراوانی انجامید. همچنین ناتوازی‌هایی در شبکه بانکی نیز شکل گرفت. تحلیل شما از روند طی شده در گذشته چیست؟

یک رویه غلط در سال‌های اخیر مبنی بر عدم حمایت از پروژه‌های صادرات محور را داشتیم. در این سال‌ها بیشترین توجه بر واردات بوده و به نوعی واردات محور شده‌ایم، این در حالی است که اگر بتوانیم در این شرایط از صادرات حمایت دقیق و ویژه‌ای داشته باشیم، به راحتی می‌توان تا ۷۰ میلیارد دلار افزایش صادرات برای کشور داشته باشیم که نتیجه آن افزایش ارزآوری برای چرخه اقتصادی کشور خواهد بود. در خصوص تحریم‌ها نیز باید توجه داشت که موضوع تحریم در سال‌های اخیر برای بانک مرکزی مشکلاتی را به وجود آورده است. در حقیقت بانک مرکزی با این محدودیت‌ها مواجه است. این در حالی است که ضرورت دارد تا در حوزه وزارت امور خارجه برای رفع این موانع و محدودیت‌ها اقدام شود. باید





بدانیم که عملکرد وزات امور خارجه برتعدیل نرخ ارز موثرخواهد بود. به عبارت دیگر در این سال ها، منابع ارزی به میزان و قیمت فروش نفت بستگی داشته است و باید برای رفع تحریم های این حوزه تلاش شود. در سال ۹۰ حدود ۶۴ میلیارد دلار واردات داشتیم، این رقم با مجموع واردات کالاهای قاچاق به کشور و سایر ارزهای خدماتی همچون مسافرتی، به حدود ۹۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار مصارف ارزی رسید. در طرف مقابل هم حدود ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داشتیم، حال از این رقم ۲۰۰ میلیارد دلار، بیش از ۵ میلیارد دلار به صورت کارمزد در اختیار شبکه بانکی کشور بود. اما امروز این رقم در اختیار سیستم بانکی کشورمان نیست که یکی از دلایلی ناترازی هم می تواند باشد، زیرا بانک ها به دلیل تحریم ها، امکان دریافت کارمزد ارزی را ندارند.

به نظر می رسد با وجود اینکه در برخی موارد یکسان سازی و تک نرخی کردن ارز، مترادف دیده می شود، اما این دو موضوع از یکدیگر متفاوت است. در اینباره چه توضیحی دارید؟

ما دو واژه یکسان سازی و تک نرخی کردن ارز را داریم. تک نرخی به معنای آن است که فروش ارز با نرخ های مختلف را به نرخ بازار آزاد برسانیم، ولی کماکان محدودیت ارزی را داشته باشیم. به این رویه تک نرخی کردن ارز می گویند، یعنی رانت توزیع نکرده باشیم. اما یک نکته مهم، پابرجا بودن محدودیت ارزی است. موضوع یکسان سازی نرخ ارز بحث دیگری است که بیان دارد باید حساب سرمایه باز باشد و هرکسی که پشت کانتینر ریال گذاشت،



دیپلماسی
اقتصادی
بانک مرکزی
و شخص
رئیس کل
بانک مرکزی در
ماه‌های اخیر،
می‌تواند در
جهت تسهیل
فضای تجاری
و صادراتی
کشورمان،
نقش سازنده‌ای
داشته باشد و
به ارزآوری نیز
کمک کند

ارز دریافت کند و محدودیت ارزی هم نداشته باشید. امروز هر مقرراتی می‌نویسیم (چه در مرکز مبادله و چه در بانک مرکزی) هدف باید به سمت یکسان سازی ارزی باشد که ابتدا با تک نرخی شروع می‌شود.

**با اقدامات اخیر بانک مرکزی،
میزان پیش‌بینی پذیری در
بازار ارز افزایش یافته است.
این مسئله تا چه میزان به
ایجاد ثبات در بازار ارز خواهد
انجامید؟**

هر چقدر بتوانیم فروش نفت را افزایش دهیم و از طرف دیگر سیستم بانکی را از فضای تحریمی رها کنیم، به اعتقاد بنده حتی با وجود یک توافق موقت هم می‌توانیم به دستاوردهای خوبی در حوزه ارزی برسیم. مدت زیادی است که نرخ ارز با ثبات همراه شده و با توجه به متغیرهای اقتصادی کشورمان باید به ثبات نرخ ارز فکر کنیم و پیش‌بینی پذیری نرخ ارز را دستور کار داشته باشیم. از سوی دیگر در ماه‌های اخیر با اقدامات موثر بانک مرکزی در زمینه کنترل نرخ ارز و رشد نقدینگی، شاهد بهبود انتظارات تورمی نیز هستیم که یکی از نمونه‌های آن نبود صف خرید ارز در مقابل صرافی هاست.

**بانک مرکزی در دوره دکتر
فرزین دور تازه‌ای از دیپلماسی
بانکی را آغاز کرده است. این
اقدام تا چه میزان می‌تواند
به افزایش ارزآوری برای
کشور و همچنین خنثی‌سازی
تحریم‌های اقتصادی و ارزی
بیانجامد؟**

باید توجه داشت که ضرورت دارد تا وزارت امور خارجه بستری را فراهم کند که در ادامه، بانک مرکزی بتواند دیپلماسی اقتصادی و بانکی مدنظر را داشته باشد و آن را پیاده سازی کند. از سویی نیز هرکجا یک دیپلمات قوی و مسلط و اقتصادی فرستادیم، این افراد توانسته‌اند در راستای توسعه دیپلماسی اقتصادی کشور موثرتر باشند. این در حالی است در منطقه خاورمیانه و کشورهای همسایه ایران، بالغ بر ۴۰۰ میلیارد دلار نیاز صادراتی وجود دارد و ما باید ببینیم که چقدر از این رقم را می‌توانیم تامین کنیم. بنابراین دیپلماسی اقتصادی بانک مرکزی و شخص رئیس کل بانک مرکزی در ماه‌های اخیر، می‌تواند در جهت تسهیل فضای

تجاری و صادراتی کشورمان، نقش سازنده‌ای داشته باشد و به ارزآوری نیز کمک کند.

**یک موضوع مهم در تحقق
اهداف و سیاست‌های بانک
مرکزی، هماهنگی و همراهی
وزارتخانه‌های اقتصادی
دولت از جمله وزارت صمت
و اقتصاد با برنامه‌های بانک
مرکزی است. اگر این همکاری
از سوی وزارتخانه‌های مرتبط
با مسائل ارزی اتفاق نیفتد، چه
عواقبی خواهد داشت؟**

در شرایط کنونی اقتصاد، ضرورت دارد تا سیاست‌گذار بدانند که چه کارهایی برای واردات ضرورت تامین ارزی دارد و به نوعی اولویت بندی داشته باشد. بنابراین باید کمیته‌ای تشکیل شود که تصمیم‌گیر نهایی بانک مرکزی باشد تا بتواند با توجه به منابع ارزی موجود، سفارش‌ها را بررسی و ثبت کند و در نهایت ارز تخصیص داده و تامین کند. باید توجه داشت که بانک مرکزی ذینفع ارز نیست و ارزی‌ری ندارد و صرفاً توزیع‌کننده منابع ارزی است که از طریق صادرات نفت به دست می‌آورد. یکی از مسائل عمده‌ای که به نظر بنده نیاز است تا بانک مرکزی پیگیری کند، رصد بدهکاران ارزی است. آقایان ارز گرفته‌اند، ولی پس نمی‌دهند و یا دیر بازپرداخت می‌کنند و از سوی دیگر باید به وصول منابع ارزی صندوق توسعه ملی نیز از سوی دولت توجه شود. این موارد به مدیریت و تعدیل نرخ ارز کمک خواهد کرد، زیرا منابع ارزی تقویت می‌شود.

**برای کنترل و حفظ ارزش پول
ملی به عنوان یکی از وظایف
اصلی بانک مرکزی، چه
اقداماتی باید صورت پذیرد؟**

باید بدانیم که حفظ ارزش پول ملی از وظایف بانک مرکزی است. این موضوع به نحوی صورت می‌گیرد که از یک طرف رشد نقدینگی کنترل شود و در ادامه این مسیر به کنترل تورم منجر شود. البته در کنار این مساله باید به ساختار کسری بودجه دولت توجه داشت و ضرورت دارد تا اصلاح شود. همچنین نیازهایی که به بانک مرکزی تحمیل می‌شود را باید مدیریت کرد. توجه به استقلال بانک مرکزی نیز از ضرورت‌های تقویت و کنترل ارزش پول ملی است.



دکتر حسین درودیان، اقتصاددان و مدرس دانشگاه
در گفتگو با تازه‌های اقتصاد:

سیاست کنترل ترازنامه بانک‌ها ارتقا در سیاست‌گذاری پولی



- کنترل سرعت رشد نقدینگی از طریق اعمال سیاست‌های کنترل ترازنامه‌ای، یکی از موفق‌ترین سیاست‌گذاری‌ها در نظام بانکی محسوب می‌شود
- سال ۹۶ و ۹۷ برای جلوگیری از رشد نقدینگی، موفقیتی به دست نیامد، تورمی هم که کاهش پیدا کرد، موقتی بود و در واقع سرکوب تورم صورت گرفت و موفقیتی حاصل نشد
- اگر بخواهیم سیاست کنترل رشد نقدینگی را همچنان ادامه دهیم، باید به صورت جدی تری برای بهبود کیفیت مصارف اقدام کنیم

صرف نظراً از اینکه آثار و تبعات سیاست کنترل ترانزنامه بر اقتصاد چه بوده، جزو کارهایی است که بانک مرکزی اراده انجام آن را داشته و در دستیابی به هدف خود، موفق هم شده است

رشد نقدینگی در پایان خردادماه امسال به ۲۹ درصد رسید، یعنی کمترین میزان از ۳۰ ماه گذشته تاکنون. در شرایطی که نرخ رشد نقدینگی در فصل بهار سال ۱۴۰۰ و در دولت گذشته رکورد رشد دو دهه را نیز شکسته بود، بانک مرکزی در مدت اخیر توانسته است تا از طریق اعمال کنترل‌های ترانزنامه‌ای بر بانک‌ها و جلوگیری از خلق بی‌ضابطه پول در نظام بانکی، نرخ رشد نقدینگی را کنترل کند. بنابراین در مقایسه با رشد ۳۷۰٫۸ درصدی حجم نقدینگی در خردادماه سال ۱۴۰۱، رشد نقدینگی در خردادماه امسال به میزان ۸۰٫۸ درصد کاهش را تجربه کرده است. از مهم‌ترین مزایای کاهش سرعت رشد نقدینگی، افت انتظارات تورمی و در نتیجه کاهش نرخ تورم خواهد بود، بنابراین می‌توان گفت که بانک مرکزی توانسته است از طریق سیاست گذاری‌های جدید، یکی از موتورهای اصلی تورم‌زایی را در اقتصاد ایران مهار کرده و بر روند آن مسلط شود.

هفته‌نامه تازه‌های اقتصاد در این زمینه با دکتر حسین درودیان، اقتصاددان و مدرس دانشگاه گفتگو کرده و از وی درباره اقدامات اخیر بانک مرکزی در زمینه کنترل نقدینگی پرسیده است.

نرخ رشد نقدینگی به کمترین میزان از سال ۹۸ تاکنون رسیده است. سیاست جدید بانک مرکزی در کنترل رشد نقدینگی از مسیر کنترل رشد ترانزنامه بانک‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در اقتصاد امروز درصد بسیار بالایی از رشد نقدینگی از طریق انبساط ترانزنامه شبکه بانکی صورت می‌گیرد که به صورت سنتی و کلاسیک در متون علمی و دانشگاهی، سوخت رشد نقدینگی یا رشد ترانزنامه شبکه بانکی، رشد پایه پولی است که عمدتاً به کسری بودجه دولت برمی‌گردد. بر همین اساس، در سال‌های ۹۲ به بعد سیاستی که دولت‌اول آقای روحانی در پیش می‌گیرد، ایجاد مانع برای تزریق این سوخت بود تا دولت از منابع بانک مرکزی برداشت نکند، پایه پولی رشد نداشته باشد و رشد نقدینگی مهار شود. این توصیه‌ای بود که از کتاب‌های درسی بیرون می‌آید و تلویحاً و تصریحاً هم اقتصاددانان در آن مقطع بر آن صحنه گذاشتند و تمجید



کردند. اما به تدریج مشخص شد، علی‌رغم تلاش دولت وقت برای عدم برداشت از منابع بانک مرکزی، برعکس دولت قبل‌تر که تقریباً با یک بی‌ملاحظگی در مورد مسکن مهر و کارهایی مشابه آن از پول بانک مرکزی یا پایه پولی تأمین مالی می‌کرد، رشد نقدینگی همچنان بالا بود و تلاش دولت تناسب نداشت.

رشد نقدینگی با وجود عدم برداشت دولت از منابع بانک مرکزی در دولت گذشته چگونه قابل توضیح است؟

مسئله چگونگی رشد نقدینگی با وجود عدم برداشت دولت از منابع بانک مرکزی، البته بر اساس ادبیات جریان دگراندیش یا غیرمعارف



وقتی از رکود و رونق اقتصادی صحبت به میان می آید، تابع عوامل مختلفی است که یکی از آنها نقدینگی یا تأمین مالی بانکی است. برخی مواقع گفته می شود «کاهش رشد نقدینگی باعث ایجاد رکود در اقتصاد شده» و برخی مواقع گفته می شود «کاهش رشد نقدینگی اثر رکودی داشته است». این دو موضوع متفاوت از یکدیگر است

۳۳



اقتصاد

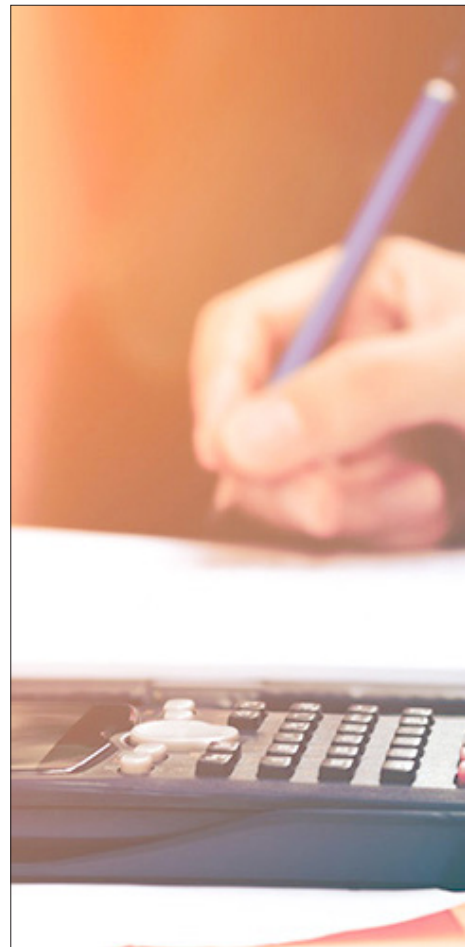
• شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ •

ارتقا از حیث سیاستی نسبت به رویکرد قبلی محسوب می شود. به این معنا که سیاست گذار متوجه شده با کنترل پایه پولی، لزوماً نقدینگی به کنترل در نمی آید یا به عبارتی با کنترل منابع پول نمی تواند در برابر مصارف ایستادگی کند. شاید هم کوتاه ترین تعریف از درون زایی پول همین باشد که مصارف پول، حجم پول را پیش می راند و برعکس رویکرد متعارف است که اعتقاد دارد منابع پول، مقدار مصارف پول را تعیین و کنترل می کند.

وجه تمایز سیاست جدید بانک مرکزی در کنترل رشد ترازنامه بانک ها با سیاست پولی سال ۹۲ چیست؟

کنترل مستقیم ترازنامه در واقع سیاستی است که هدف آن، کنترل مستقیم مصارف است و سراغ منابع نمی رود. در صورتی که اگر کنترل رشد نقدینگی از طریق کنترل انبساط ترازنامه بانک ها دنبال شود، منشاء انبساط ترازنامه بانک ها مورد توجه نیست و نتیجه در نظر گرفته می شود. در این سیاست، یک سهمیه برای رشد ترازنامه بانک وجود دارد و ظاهراً به لحاظ اجرایی، قاعده بسیار ساده ای است. اجرای این سیاست توسط بانک مرکزی بدان معناست که سیاست گذار پولی، نظریه درون زایی پول را پذیرفته و از این حیث یک ارتقا و بهبود سیاستی در ایران محسوب می شود. البته ایده آل نیست، ولی حتماً نسبت به تجربه پیشین روش بهتری به حساب می آید. به همین دلیل است که صرف نظر از تبعات آن در اقتصاد، اثر گذار بوده است و شاید جزو محدود اهداف محقق شده در نظام سیاست گذاری پولی باشد.

سال ۹۲ و ۹۶ برای جلوگیری از رشد نقدینگی موفقیتی به دست نیامد، تورمی هم که کاهش پیدا کرد، موقتی بود و در واقع سرکوب تورم صورت گرفت و موفقیتی حاصل نشد، یا در مورد کنترل نرخ ارز هم چنانچه وقایع سیاسی را خالص نکنیم، نوعاً موفقیتی به دست نخواهد آمد و روند بلندمدت نرخ ارز این مسئله را نشان می دهد. مجموعاً کم پیدا می شود که بانک مرکزی درصدد انجام کاری باشد و در انجام آن موفق شود. بحث بانک های ناسالم و نظارت و کنترل بانکی و... از همین موارد است. البته مقصود این نیست که تاکنون در سیاست گذاری پولی کشور هیچ کاری انجام نشده، ولی سیاست کنترل ترازنامه جزو محدود سیاست های موفق در نظام سیاست گذاری به



اقتصاد، قابل توضیح است. توضیح آن هم این است که علت رشد نقدینگی با وجود عدم برداشت دولت از ذخایر بانک مرکزی، به درون زایی پول برمی گردد. شبکه بانکی در خلق پول تسلط و عاملیت دارد و دولت دست بالا را ندارد. نقدینگی می تواند مستقل از پایه پولی رشد کند و پایه پولی را به صورت پسینی و انفعالی به دنبال خود بکشد. البته این توضیحات نظری از پیش وجود داشت، ولی توضیحات غیرمتعارفی بود که یا به آن اعتنا نمی شد یا اصلاً درباره آن آگاهی وجود نداشت و تصور بر این بود که با مهار پایه پولی، نقدینگی به کنترل در می آید.

از این مقدمه چنین نتیجه گیری می شود که حرکت به سمت کنترل مستقیم ترازنامه، یک

نرخ بهره
از ابزارهای
سیاستی بانک
مرکزی است که
چنانچه به طور
قابل توجهی
کاهش پیدا
کند، با فضای
تورمی سازگاری
نخواهد داشت
و چنانچه به طور
قابل توجهی آن
را افزایش دهند
نیز با ملاحظات
رکودی و رونق
تناسب نخواهد
داشت

حساب می آید و باز تأکید می کنم صرف نظر از اینکه آثار و تبعات آن بر اقتصاد چه بوده، ولی جزو کارهایی است که بانک مرکزی اراده انجام آن را داشته و در دستیابی به هدف خود، موفق هم شده است. دلیل آن در ابتدا به سادگی و سهولت آن و بعد هم به پشتوانه نظری بهتری که آن سیاست داشته، برمی گردد. به بیان دیگر، بنیان تئوریک آن کمک کرده سیاست فوق، هدف خود که کنترل نقدینگی است را صرف نظر از آثار اقتصاد کلان، محقق سازد.

برخی عنوان می کنند که سیاست کنترل نقدینگی بانک مرکزی، باعث ایجاد رکود خواهد شد، در حالی که میزان تسهیلات دهی بانکها حدود ۲۶ درصد بیشتر شده است. نظر شما در این مورد چیست؟

مهم ترین مسئله در اقتصاد، نبود رکود و وجود رونق است. هدف اصلی در سیاست گذاری اقتصادی تولید، اشتغال و سرمایه گذاری است، بنابراین رکود و رونق، مفاهیم بسیار کلیدی و محوری به حساب می آیند. مباحثی مانند نقدینگی و کسری بودجه حکم مقدمه و واسطه برای هدف نهایی را دارند. حتی متغیری مانند تورم هم به همین شکل است.

باید توجه داشت، وقتی از رکود و رونق اقتصادی صحبت به میان می آید، تابع عوامل مختلفی است که یکی از آنها نقدینگی یا تأمین مالی بانکی است. برخی مواقع گفته می شود «کاهش رشد نقدینگی باعث ایجاد رکود در اقتصاد شده» و برخی مواقع گفته می شود «کاهش رشد نقدینگی اثر رکودی داشته است». این دو موضوع متفاوت از یکدیگر است.

وقتی مطرح می شود فلان سیاست پولی باعث ایجاد رکود شده، معنای آن این است که بر بقیه موارد غالب بوده و باعث ایجاد رکود اقتصادی شده است. اما مفهوم «اثر رکودی کاهش رشد نقدینگی»، تأثیرگذاری جزئی این عامل در جهت رکود است، به این معنی که نقش بقیه عوامل را خنثی نکرده و غالب و مسلط نبوده است. مهم ترین عامل تعیین کننده وضعیت رکود و رونق در اقتصاد کشور ما، درآمدهای نفتی قابل استناد است.

وضعیت دریاقتی های ارزی دولت و درآمدهای نفتی اثر بسیار مهم و مستقیمی در کوتاه مدت دارد، بنابراین بر فرض چنانچه در سال ۱۴۰۱ یا حتی ۱۴۰۰ بخش حقیقی بهبود نشان می دهد که

واقعاً هم درست است، باید وضعیت درآمد نفت را ملاحظه کرد. وقتی نگاه می کنیم، می بینیم در وضعیت درآمد نفت کشور نسبت به شدت اوج بازگشت تحریم ها و کرونا بهبود خوبی دیده می شود. بنابراین این اثر بسیار بزرگ و پرنسب است. نکته دیگر هم بیشتر تکنیکال است. به این معنا که وقتی در روندهای زمانی با افت شدیدی مواجه می شوید، بعد از آن انتظار بهبود وجود دارد. البته این مسئله با توضیح قبلی منافاتی ندارد، ولی بازگشت تحریم ها توسط ترامپ و تشدید آن در سال های ۹۸ و اضافه شدن کرونا در سال ۹۹، عملکرد اقتصاد ما را به قدری تنزل داد که بهبود در یک یا دو سال بعد از آن یک اتفاق نسبتاً طبیعی است و تقریباً بازگشت به میانگین بلندمدت محسوب می شود. البته در صورتی که ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ هم رشد خوبی داشته باشیم، می توان گفت علت این رشد اقتصادی، به سیاست ها برمی گردد و اتفاق طبیعی نخواهد بود. این عوامل در مجموع اثر زیادی در بهبود عملکرد اقتصاد کشور طی سال گذشته داشت. البته منافاتی با اینکه مطرح شود سیاست کنترل ترانزنامه بانک مرکزی اثر رکودی داشت، ندارد، ولی اینکه در اقتصاد کشور رکودی به معنای غالب شدن بر سایر موارد ایجاد کرد، چنین نبود.

دولت سیزدهم در شرایطی آغاز به کار کرد که اقتصاد کشور به طور همزمان درگیر رکود عمیق و تورم بسیار بالا بود. در چنین شرایطی، سیاست گذار چه راه هایی در پیش دارد و به طور خاص سیاست گذار پولی در ادامه مسیر، چه اقداماتی را باید در دستور کار قرار دهد؟

واقعیت این است که به طور کلی در حال حاضر در کشور فضای مانور سیاست گذاری، بسیار محدود است. نرخ بهره از ابزارهای سیاستی بانک مرکزی است که چنانچه به طور قابل توجهی کاهش پیدا کند، با فضای تورمی سازگاری نخواهد داشت و چنانچه به طور قابل توجهی آن را افزایش دهند نیز با ملاحظات رکودی و رونق تناسب نخواهد داشت. کمیت نقدینگی هم به همین شکل است، طبعاً نمایی به اینکه رشد نقدینگی دامن زده شود، وجود ندارد، از طرف دیگر امکان کاهش شدید رشد نقدینگی هم اصلاً وجود ندارد، زیرا با وجود تمام تلاش ها، تورم هنوز بالای ۴۰ درصد است و





این تورم یعنی به صورت عادی و میانگین باید تقاضای تأمین مالی متناسب با آن افزایش پیدا کند و در صورتی که رشد اقتصادی مثبت هم داشته باشیم، این تقاضا بیشتر هم می‌شود، زیرا اقتصاد بزرگ شده است.

عدد ۲۹ درصد برای رشد نقدینگی، فاصله زیادی از تورم و رشد اقتصادی دارد. در صورت کاهش بیشتر نرخ رشد نقدینگی، اثر رکودی تعمیق خواهد شد. شرایط بودجه‌ای دولت و وضعیت پولی کشور موقعیت را ایجاد می‌کند که هرچه جلوتر می‌رویم، سهمیه نقدینگی به شیوه‌های مختلف به تسخیر دولت و شبه دولت و بخش‌های خصوصی مرتبط با بانک‌ها در می‌آید و این مهم‌ترین آسیب موجود است، بنابراین باید برای این موضوع فکری اساسی کرد، یا دوز سیاست کنترل مستقیم ترازنامه را کم کرد که به معنای تن دادن به نرخ‌های رشد نقدینگی بالاتر است. اگر بخواهیم سیاست کنترل رشد نقدینگی را همچنان ادامه دهیم، باید به صورت جدی‌تر برای بهبود کیفیت مصارف اقدام کنیم که البته کار دردناکی است، زیرا به منزله محروم کردن دولت و شرکت‌های دولتی و خصولتی و ذی‌نفوذان بانکی از دسترسی به بخشی از تسهیلات بانکی است. بر فرض درباره دولت به اصلاحات قیمتی نیاز است که متضررینی خواهد داشت. این گروه

شرکت‌های بزرگی خواهند بود که پرونده‌های آنها باید مورد بررسی قرار گیرد تا نیازمند بودن آنها به تسهیلات و... روشن شود. اضافه کردن بُعد کیفی به جنبه کمی کنترل تورم، لازم است و چنانچه جنبه کیفی به کمی اضافه نشود با این شکاف میان نرخ رشد نقدینگی و نرخ تورم، هر روز تسهیلات بانکی محدودتر شده و نظام بانکی تأمین مالی را بیشتر مختل می‌کند. اگر گشایش خارجی برای اقتصاد اتفاق نیفتد و در حقیقت شرایط ارزی تحت تنش باقی بماند، این مسئله موجب می‌شود نرخ تورم به سختی ارقام زیر ۴۰ درصد را تجربه کند. بنابراین سوق دادن رشد نقدینگی به ارقام زیر ۳۰ درصد به معنای آن است که دائماً حجم نقدینگی حقیقی کاهش پیدا می‌کند و این به منزله تقویت اثر رکودی است. همان‌طور که توضیح دادم باید جنبه کیفی به کمی سیاست کنترل ترازنامه بانک‌ها اضافه شود. جنبه کیفی به این معنا که باید فضایی برای بخش واقعی و خصوصی مستقل جهت تأمین مالی گشوده شود. این کار به انجام نیاز به اصلاحاتی در بودجه و بخش‌های دیگر دولت دارد. راهبرد دیگر این است که تلاش کنیم به شکل‌هایی، گردش پول سرعت پیدا کند تا اشخاص بتوانند راحت‌تر قرض دهند و قرض بگیرند. این اقدام بیشتر به یک کار حقوقی نیاز دارد.



خوزه رافائل سیلوا آپونته، سفیر ونزوئلا در ایران در گفتگو با تازه‌های اقتصاد:

باریال و بولیوار تحریم‌های آمریکارا دور می‌زنیم

- اکنون بانک مشترک ایران و ونزوئلا تراکنش‌های مالی میان شرکت‌های ایرانی و ونزوئلایی را انجام می‌دهد
- از طریق همکاری‌های تهاتری و روش‌های دیگر، تحریم‌ها و موانعی که علیه ما وجود دارد را کنار زده و به مسیر خود ادامه می‌دهیم
- ایران و ونزوئلا قطعاً همکاری‌هایی را خواهند داشت تا با پول‌های محلی خود یعنی ریال و بولیوار مبادلات تجاری داشته باشند



۳۶



● شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ ●

در دولت قبل متوقف شده بود و همچنین توسعه فعالیت دانش بنیان‌های ایرانی در این کشور، از جمله توافقات و دستاوردهای سفر رییس جمهور به ونزوئلا بود. آیت‌الله ریسی در جریان سفر به این کشور با اشاره به افزایش حجم تبادلات تجاری میان ایران و ونزوئلا از ۶۰۰ میلیون دلار در سال ۱۴۰۰ به بالای ۳ میلیارد دلار در حال حاضر، بیان داشت: حجم مبادلات تجاری فیما بین در گام اول به ۱۰ و در گام دوم به ۲۰ میلیارد دلار قابل

۲۲ خردادماه امسال، رییس جمهور کشورمان در راس یک هیات عالی‌رتبه راهی آمریکای لاتین شد. در سفر دکتر ریسی به ونزوئلا ۲۶ قرارداد همکاری به امضاء رسید و یک سال قبل نیز در جریان سفر مادورو، رییس جمهور ونزوئلا به تهران، یک سند ۲۰ ساله جامع برای گسترش روابط ایران و ونزوئلا امضا شده بود. انعقاد چندین قرارداد به راه‌اندازی دوباره کارخانه‌های خودروسازی و تولید تراکتور ایرانی در ونزوئلا که

در آخرین
صحبتی که
آقای مادورو
و آقای رئیسی
داشتند، تاکید
کردند که رقم
تعاملات تجاری
بین دو کشور
در آینده، از ۱۰ به
۲۰ میلیارد دلار
برسد

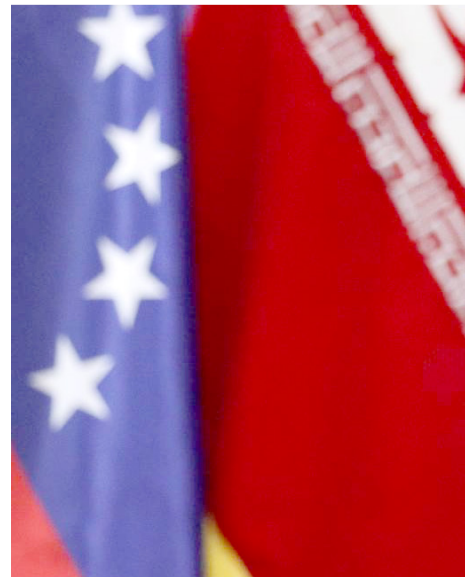
منابع عظیم نفتی، می‌توانند سطح تجارت بالاتری داشته باشند که این موضوع از سفر سال گذشته مادورو به ایران تاکنون پیگیری شده است. مشروح گفتگوی خوزه رافائل سیلوا آپونته، سفیر ونزوئلا در ایران با تازه‌های اقتصاد رادرا ادامه بخوانید.

افزایش حجم تجارت بین ایران و ونزوئلا به ۲۰ میلیارد دلار، از برنامه‌های توسعه همکاری‌های اقتصادی بین ایران و ونزوئلا و همچنین توافقاتی است که بین روسای جمهور دو کشور صورت گرفته است. مسیر افزایش حجم مراودات اقتصادی دو کشور چگونه ترسیم شده است؟

در آخرین صحبتی که آقای مادورو و آقای رئیسی داشتند، تاکید کردند که رقم تعاملات تجاری بین دو کشور در آینده، از ۱۰ به ۲۰ میلیارد دلار برسد. این در واقع یک طرح استراتژیک است که در تفاهم‌همکاری بیست ساله ۲۰۲۲ تا ۲۰۴۲ ترسیم شده و این امکان وجود دارد تا از این عدد دهم فراتر برود. اکنون تراز تجاری با توجه به توانمندی‌ها و ظرفیت‌هایی که ایران دارد، به نفع ایران (در محصولاتی که صادر می‌شود) مثبت است. با توجه به تحریم‌ها و مشکلاتی که ونزوئلا داشته، همچنین میزان صادرات، حجم فاینانس و تبادلات تجاری، تراز بیشتر به سمت ایران مثبت بوده، اما در آینده‌ای نزدیک به دنبال این هستیم که این تعامل را به صورت پایاپای و یکسان کنیم تا بتوانیم به صورت دوطرفه همکاری داشته باشیم.

دو کشور ایران و ونزوئلا توانسته‌اند تحریم‌های ظالمانه بانکی را خنثی کرده و مسیرهای مختلفی را برای تبادلات مالی داشته باشند. در خصوص اینگونه همکاری‌ها توضیح بفرمایید.

برای اینکه دولت‌های امپریالیست در تبادلات مالی بین دو کشور (ایران و ونزوئلا) اختلال ایجاد نکنند، تراکنش‌های مالی خود را به صورت حفاظت شده انجام می‌دهیم. این اقدام به منظور جلوگیری از دسترسی آن‌ها و مقابله با قطع مسیرها و کانال‌ها برای صادرات و واردات دو کشور انجام می‌شود. این مکانیزم‌هایی که برای پرداخت و تراکنش‌های مالی به کار گرفته شده، به صورت بسته و حفاظت شده جهت جلوگیری از خلل مافیای بین‌المللی و اقدامات یکجانبه گرایانه علیه ملت و کشورهای ما انجام می‌شود، به همین منظور، این تراکنش‌ها به همین صورت محدود، انجام



افزایش است. خوزه رافائل سیلوا آپونته، سفیر ونزوئلا در ایران در گفتگویی با هفت‌نامه تازه‌های اقتصاد مسائلی همچون تفاهم‌نامه همکاری بیست ساله بین دو کشور، برنامه مشترک برای حذف دلار و تبادلات با پول‌های ملی و افزایش تعاملات دو کشور در حوزه حمل و نقل را تشریح کرد. آپونته معتقد است که دو کشور با توجه به سابقه بیش از ۷ دهه رابطه تجاری و برخورداری از



حذف دلار
برای تمامی
کشورها و به
ویژه کشورهایی
که انجام
تراکنش‌های
مالی با دلار به
آن‌ها تحمیل
شده، می‌تواند
مفید باشد

می‌شود. بخش‌هایی از همکاری‌های ما به صورت
تهاتری و مابقی به صورت‌های دیگر انجام می‌شود تا
بتوانیم تحریم‌ها و موانعی که علیه ما وجود دارد را کنار
زده و به مسیر خود ادامه دهیم. اکنون بانک مشترک
ایران و ونزوئلا تراکنش‌های مالی میان شرکت‌های
ایرانی و ونزوئالی را انجام می‌دهد، اما همانطور که
گفتم مسیرهای دیگری نیز وجود دارد.

**حذف دلار از مبادلات مالی و
تجاری بین ایران و ونزوئلا به عنوان
یک راهکار خنثی‌سازی تحریم‌ها
 مطرح است. این اقدام چقدر
فرصت توسعه همکاری‌ها را برای دو
کشور فراهم می‌کند؟**

حذف دلار برای تمامی کشورها و به ویژه کشورهایی که
انجام تراکنش‌های مالی با دلار به آن‌ها تحمیل شده،
می‌تواند مفید باشد، علی‌الخصوص اقتصادهای
نوظهور برای پیشرفت به این موضوع علاقه‌مندند.
کشورهای می‌توانند با حمایت دولت‌هایی مانند چین،
روسیه، ترکیه و ایران و با استفاده از پول‌های محلی
خودشان برای تقویت روابط اقتصادی، این کار را انجام
دهند. این موضوع در آینده امکان‌پذیر خواهد بود،
کشورها یکی پس از دیگری می‌توانند برای تقویت
اقتصاد خود، همکاری‌های دو یا چند جانبه برقرار
کنند. دیر یا زود ایران و ونزوئلا قطعاً همکاری‌هایی
در این حوزه خواهند داشت تا با پول‌های محلی خود
یعنی ریال و بولیوار مبادلات تجاری داشته باشند.
اکنون فرصتی ایجاد شده تا بتوانیم اتحاد و یکپارچگی
بیشتری با یکدیگر داشته باشیم. ایران در رده بالای
شرکای تجاری ماقار دارد و دامنه این همکاری‌ها صرفاً
نمی‌تواند در حوزه تجاری باشد. بلکه در بسیاری از
جهت همکاری‌ها شکل خواهد گرفت که البته این
موضوع به تصمیمات دولت هر دو کشور بستگی دارد
که برای مبارزه در راه استقلال، عزت و یکپارچگی هر
دو کشور و به نفع ملت‌ها است. علاوه بر فرصت‌ها و
مبارزات مان، مایک دشمن مشترک امپریالیستی به نام
ایالات متحده آمریکا داریم. آینده‌ای که برای هر دو کشور
می‌بینم، آینده‌ای پر از امید، اتحاد و برادری است.

**همکاری‌هایی بین دو کشور در
زمینه حمل و نقل شکل گرفته است.
این همکاری‌ها شامل چه مواردی
است؟**

باید به بحث مربوط به صنعت هواپیمایی و تعاملات
میان دو کشور اشاره کنیم. در تاریخ ۸ ژوئن سال
۲۰۲۲ دقیقاً ۷ روز پس از امضای سند همکاری
۲۰ ساله بین ایران و ونزوئلا، خط هوایی ونزوئلا
مجدداً بازگشایی شد. قرار بر این شد به فاصله هر

۱۵ روز یکبار، پرواز مستقیم بین کاراکاس و تهران
انجام شود. همچنین در حوزه حمل و نقل دریایی،
توافقاتی صورت گرفت. طی جلساتی که در کاراکاس
برگزار شده، توافق شده حداقل هر ماه یک کشتی از
ایران به ونزوئلا و بعد از ونزوئلا به ایران، صادرات و
حمل و نقل محصولات داشته باشد.

**برنامه‌ریزی‌هایی به منظور تحکیم
روابط ۲۳ ساله بین ایران و ونزوئلا
در جریان است. همچنین برخی
همکاری‌های دیپلماتیک و علمی
نیز بین دو کشور وجود دارد. این
همکاری‌ها شامل چه مواردی
می‌شود؟**

در خصوص روابط تجاری بین ایران و ونزوئلا باید به
سال ۲۰۰۲ اشاره کنیم. درست زمانی که آقای چاوز
رئیس جمهور ونزوئلا نگاه ویژه‌ای به افزایش سطح
روابط تجاری میان دو کشور و دیدگاه استراتژیکی به
خاورمیانه و شرق آسیا داشت. به خصوص کشورهایی
مانند روسیه، ترکیه، چین و ایران. ما می‌توانیم به
رابطه ایران و ونزوئلا که اکنون وارد هفتاد و سومین
سال خود شد اشاره کنیم. دو کشوری که هر دو منابع
نفته عظیمی دارند و می‌توانند سطح تجاری بالایی
با یکدیگر داشته باشند. تقریباً یک سالی می‌شود که
از ورود جناب آقای مادورو در تاریخ ۱۱ ژوئن ۲۰۲۲ به
ایران می‌گذرد. در دیداری که آقای مادورو با ریاست
جمهوری اسلامی ایران داشتند، به تقویت روابط
دیپلماتیک، تجاری، علوم و فناوری و تکنولوژی میان
دو کشور اشاره شد. در این دیدار، یک تفاهم نامه
۲۰ ساله میان دو کشور (۲۰۲۲-۲۰۴۲) به امضا رسید.
همچنین در سپتامبر سال گذشته نماینده علم و
فناوری در کاراکاس برگزار شد. بیش از ۶۰ شرکت ایرانی
برای معرفی توانمندی‌های خود در این نمایشگاه،
شرکت کردند. این شرکت‌ها چهار روز در ونزوئلا
حضور داشتند تا محصولات خود را معرفی کنند.
پس از آن یعنی در ماه اکتبر، یک هیئت تبادل
دانشجویان ونزوئلایی که در حوزه صنایع گاز و
پتروشیمی فعالیت داشتند، به ایران آمدند. این
نخبگان در یک دوره آموزشی در ایران شرکت کردند
و پس از آن در ماه نوامبر، کمیسیون مشترک تجاری
ایران و ونزوئلا برگزار شد. در طول برگزاری این
کمیسیون تفاهم نامه و قرارداد‌های تجاری بین هر
دو کشور در جهت تقویت روابط تجاری و اقتصادی به
امضا رسید. پس از برگزاری نهمین کمیسیون تجاری،
در تاریخ ژانویه ۲۰۲۳، شروع صادرات ۱۰۰۰ دستگاه
خودروی ایرانی شرکت سایپا به ونزوئلا بود. در ماه
مارس هم شاهد آغاز صادرات شرکت ایران خودرو به
ونزوئلا بودیم.



رشید الحداد، استاد دانشکده اقتصاد و تجارت دانشگاه صنعاء یمن
ویژه‌شگر ارشد اقتصادی در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

آشتی ایران و عربستان اقتصاد دو کشور را رونق خواهد داد



۳۹



تازه‌ها

• شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ •

- پیام مذاکرات منطقه‌ای فرزین احیای سرمایه‌گذاری‌های عربی-ایرانی خواهد بود
- ایجاد شبکه‌های مالی منطقه‌ای، مهم‌ترین ساز و کار اقتصادی در روابط جدید مالی ایران با کشورهای عربی است
- تقویت روابط اقتصادی ایران و جهان عرب بهترین پاسخ به تحرکات غرب بوده و به نفع همه خواهد بود



توسعه روابط
اقتصادی
کشورهای
عربی با ایران،
فرصت‌ها را
برای استقلال
اقتصادهای
عربی از سلطه
آمریکا تقویت
می‌کند

گفتمان سیاسی و ابزار دیپلماسی در هر سطحی از روابط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی همواره کارکردهایی فراتر از صحنه سیاسی داشته‌اند و دامنه آثار آن به حوزه‌های مهمی چون اقتصاد نیز می‌رسد. گشایش سیاسی و احیای روابط دیپلماتیک بین کشورها نیز به مثابه تزریق یک پادزهر قوی به اقتصاد به شمار می‌رود که از مسائلی چون تحریم‌ها و اعمال محدودیت‌ها آسیب دیده است.

جمهوری اسلامی ایران اکنون دور تازه‌ای از روابط سیاسی را به ویژه در سطح منطقه آغاز کرده است که دایره مناسبات آن سطح اقتصادی را نیز به روشی نو و با استفاده از ساز و کارهای راهبردی در حوزه مبادلات مالی و تجاری پوشش می‌دهد. در همین راستا اخیراً دکتر محمد رضا فرزین، رئیس کل بانک مرکزی ایران دور جدیدی از سفرهای منطقه‌ای را آغاز کرده است که مبنای شکل‌گیری آن ایجاد گشایش سیاسی در روابط دیپلماتیک ایران در سطح منطقه بوده است. بی‌شک این سفرها و تلاش‌های مبتنی بر دیپلماسی اقتصادی دستاوردهایی برای هر دو طرف به همراه داشته است که تحلیل و تشریح آنها مستلزم بازخوانی سیاست‌های دیپلماتیک اتخاذ شده از سوی ایران است.

در همین راستا، «رشید الحداد»، استاد دانشکده اقتصاد و تجارت دانشگاه صنعتی اصفهان و نویسنده و تحلیلگر ارشد در حوزه اقتصاد، به پرسش‌های خبرنگار هفته‌نامه تازه‌های اقتصاد در این زمینه پاسخ داده است:

ایجاد زمینه‌های همکاری‌های پولی بر اساس ارزهای محلی به جای دلار، یکی از راهبردهای دیپلماسی اقتصادی و بانکی منطقه‌ای ایران است. تا چه میزان این آمادگی در کشورهای عربی وجود دارد و مزایای تبادل اقتصادی با ارزهای محلی برای کشورهای طرف تجاری با ایران چیست؟

این استراتژی امروز به سلاخی کارآمد برای شکست سلطه و سیطره دلار و یافتن ابزارهای مقرون به صرفه برای تسهیل معاملات تجاری بین کشورها تبدیل شده است. در چند سال گذشته تعدادی از کشورهای بزرگ از جمله چین و روسیه این استراتژی را اتخاذ کرده‌اند، چنانکه قراردادهای متعددی بین روسیه و ترکیه و چین و مصر نیز در همین زمینه امضاء شده است.

معامله با ارزهای محلی مزایای اقتصادی فراوانی چه در زمینه کاهش کسری تجاری و یا مبارزه با پیامدهای بین‌المللی سلطه سرمایه‌داری آمریکا خواهد داشت و بیشترین سود آن نیز نصیب اقتصاد کشورهایی می‌شود که به کشورهای دیگری که توافق‌های متقابلی را برای معامله با ارزهای ملی امضا کرده‌اند، ملحق می‌شوند. در واقع این استراتژی مالی که اخیراً تعداد



افزایش میزان
مبادلات تجاری
و نفوذ کالاها
و محصولات
بین کشورهای
همسایه در کنار
کاهش عوارض
گمرکی کالاها و
محصولات قابل
مبادله، منجر
به توافق عربی
و ایرانی برای
ایجاد بازار آزاد
مشترک می شود



و جوه بین این کشورها و ایران خواهد داشت، به عنوان مثال برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس مانع ایجاد شعب بانک های ایرانی در شهرهای خود می شدند، اما کشورهای دیگری مانند قطر اجازه افتتاح شعب بانک های ایرانی را دادند و نتیجه این شد که دو کشور از این نهادهای مالی بهره فراوان بردند.

برای تقویت منافع مشترک باید نهادهای مالی و اقتصادی تشکیل و شبکه های مالی منطقه ای خارج از هیمنه غرب ایجاد شود تا هرگونه تحریم های احتمالی آمریکا خنثی شود و موانعی که در مسیر گردش آسان پول بین ایران و کشورهای همسایه وجود دارد، به دور از هرگونه محدودیت غرب رفع شوند.

**رئیس کل بانک مرکزی ایران
به نازگی دور جدیدی از توسعه**

فراوانی از کشورهای جهان اتخاذ کرده اند به گزینه ای برای شکست هژمونی آمریکا بر اقتصاد جهانی و به ابزاری برای توسعه و تقویت روابط تجاری و اقتصادی بین کشورهای مختلف جهان و استفاده از ارزهای ملی به عنوان ابزار جایگزین برای پرداخت از طریق دلار تبدیل شده است.

**ظرفیت ایجاد بانک های
مشترک و همچنین ایجاد
شعب بانک های ایرانی در
کشورهای عربی و بالعکس
همواره وجود دارد. چقدر
ایجاد این ساختارها و تقویت
اینگونه همکاری ها می تواند
در تقویت مناسبات اقتصادی
سازنده و موثر باشد؟**

این رویکرد نقش بارزی در تسهیل گردش



ایران و کشورهای عربی مناطق نفت خیزی هستند و در صورت تقویت روابط اقتصادی خود می توانند طمع ورزی های آمریکا را مهار کنند و به هژمونی دلارهای نفتی پایان دهند. این کشورها اگر اراده کنند، می توانند از طریق متحد کردن مواضع خود در سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) واقعیت اقتصادی دیگری را بر کشورهای غربی تحمیل کنند

۴۲



اقتصاد

● شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ ●

همکاری ها را با کشورهای عربی مانند قطر و عراق آغاز کرده است. این همکاری ها تا چه میزان می تواند بر توسعه روابط همه جانبه کشورهای منطقه و ایران تاثیر گذار باشد؟ حضور شخص نخست بانک مرکزی ایران چه پیامی برای تقویت همکاری های بانکی و پولی بین ایران و کشورهای عربی دارد؟

این اقدام سهم بسزایی در تبادل تجربیات، تقویت روابط مالی، حمایت از سرمایه گذاری های عربی - ایرانی، تامین مالی پروژه های استراتژیک تجاری و صنعتی و همچنین تقویت همکاری بین تهران و کشورهای همسایه خواهد داشت. روابط کنونی باید گسترش و توسعه یابد تا سایر کشورها را نیز دربرگیرد.

البته اقداماتی که در این زمینه اتخاذ می شود، باید سنجیده و مبتنی بر یک چشم انداز استراتژیک اقتصادی باشد که منافع ملت های منطقه را تامین کند و جایگاه اقتصادی کشورهايشان را ارتقا دهد.

ایران ظرفیت بالایی در تامین کالاها و ملزومات مورد نیاز کشورهای عربی دارد و این ارتباطات در حال حاضر به نوعی برقرار است. این ظرفیت ها چگونه قابل شناسایی و تقویت است؟

ایران و کشورهای عربی، توانمندی های اقتصادی بسیاری دارند و هر نوع همکاری اقتصادی بزرگ مانند ایران باید این ظرفیت ها را شناسایی و امکان سنجی کرده و میزان سهم آنها در تامین نیازهای ملی و سپس منطقه ای را بررسی کند، به عنوان مثال، کشورهای عربی مواد غذایی از جمله گندم را با ارزش بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار وارد می کنند و همچنین میلیاردها دلار برای جبران شکاف موجود در امنیت دارویی خود هزینه و دارو را خارج می کنند.

در همین زمینه برای مثال می توان گفت میانگین واردات تجهیزات سنگین، وسایل الکترونیکی مدرن، تجهیزات پزشکی و دستگاه هایی از این دست در کشورهای عربی بسیار بالاست.

مشاهده می کنیم که همه در این شرایط به دنبال قطع وابستگی اقتصادی به سرمایه داری وحشیانه ای هستند که هر نوع توسعه حقیقی در این کشورها را برای حفظ سیطره خود و استعمار اقتصادی این کشورها هدف قرار می دهد. در اینجا باید از همه این ظرفیت های تولیدی، اقتصادی و مالی به نحو مطلوب که به نفع مردم منطقه و استقلال اقتصادی آنها و ایجاد روابط اقتصادی قوی با کشورهای غرب آسیا باشد، استفاده شود.

ایران و کشورهای عربی مناطق نفت خیز هستند و در صورت تقویت روابط اقتصادی خود می توانند طمع ورزی های آمریکا را مهار کنند و به هژمونی دلارهای نفتی پایان دهند. این کشورها اگر اراده کنند، می توانند از طریق متحد کردن مواضع خود در سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) واقعیت اقتصادی دیگری را بر کشورهای غربی تحمیل کنند. علاوه بر این، فرصت های بسیار خوبی برای عرب ها و ایران جهت ایجاد بلوک های اقتصادی موازی با بلوک های غربی وجود دارد.

احیای روابط سیاسی میان ایران و کشورهای عربی و امارات و عربستان چه بازتاب اقتصادی در سطح داخلی و منطقه خواهند داشت؟

همکاری های اقتصادی بین کشورهای ایران، عراق، امارات و قطر به رغم تحریم های آمریکا که ایران سال ها با آن مواجه است، خوب بوده است و من معتقد هستم که احیای روابط ایران و عربستان باعث ارتقای سطح مبادلات اقتصادی و تجاری بین دو کشور خواهد شد. من معتقدم احیای روابط ۲ کشور، اقتصاد دو کشور را رونق خواهد داد.

تحریم ها تاثیر منفی بر سطح مبادلات تجاری ایران و کشورهای عربی داشته اند، به عنوان مثال حجم مبادلات تجاری عراق و ایران پیش از تحریم های آمریکا به ۱۵ میلیارد دلار می رسید و پیش بینی می شد حتی به حدود ۲۰ میلیارد دلار برسد، اما این رقم طی سال های گذشته به حدود ۱۰ میلیارد دلار رسید.

حجم مبادلات تجاری بین ایران و کشورهای عربی نیز چنانکه آمارها نشان می دهند تاکنون پایین بوده و از طریق تقویت روابط سیاسی و اقتصادی، می توان حجم مرادوات را افزایش داد.



انتظارات تورمی در کشور چین چگونه تغییر کرد؟

- انتظارات متأثر از رسانه‌های خبری همانند بیماری‌های ناشی از قرار گرفتن در معرض آلودگی هواست
- مصرف‌کنندگان و اقتصاددانان حرفه‌ای، انتظارات تورمی خود را بر اساس گزارش‌های خبری مرتبط، به روزرسانی می‌کنند
- رسانه‌های خبری می‌توانند تاثیر زیادی بر انتظارات تورمی داشته باشند و از اینرو ممکن است بر مکانیسم انتقال سیاست پولی در کشور چین اثرگذار باشند

چانگجیانگ و ژو لو و چانگسی ژانگ /

پژوهشگر دانشکده مالی و مرکز تحقیقات سیاست مالی چین

۴۳



اقتصاد تازه‌ها

● شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ ●

هستند، ولی به دلیل ناکافی بودن داده‌های حسابداری، نقش آن در فرآیند پیش‌بینی واقعی تورم از سوی فعالان اقتصادی با شک و تردید نگریده می‌شود. به ویژه که در سالیان اخیر بسیاری از مطالعات مانند آنگ و همکاران (۲۰۰۷) و اورفانیدس (۲۰۰۳) در مدل‌سازی تورم، جنبه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی رانیز وارد مدل خود کرده‌اند.

اهمیت انتظارات تورمی در تحلیل اقتصاد کلان را می‌توان در اندیشه‌های کینز (۱۹۳۶) جستجو کرد. از آن زمان تاکنون هردو مکتب کینزین‌ها و کینزین‌های جدید به دنبال برجسته کردن نقش انتظارات در مدل‌های تحلیلی اقتصاد کلان هستند. اگرچه انتظارات عقلایی همچنان جز مولفه‌های مهم در مدل‌سازی اقتصاد کلان، به ویژه در مدل‌سازی‌های تورم

انتشار گزارشات اقتصادی در رسانه‌های اقتصادی تأثیر به مراتب بیشتری بر انتظارات تورمی نسبت به رسانه‌های سیاسی خواهد داشت

۴۴



اقتصاد

● شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ ●

اغلب مطالعات برای انتظارات تورمی از داده‌های نظرسنجی استفاده کرده‌اند. با این حال، داده‌های نظرسنجی تنها یک جایگزین برای انتظارات معرفی خواهند کرد و به هیچ وجه یک نظریه جایگزین برای فرآیند شکل‌گیری انتظارات نخواهند بود. از اینرو منکیو و ریس (۲۰۰۲) برای تجزیه و تحلیل تأثیر اخبار اقتصاد کلان و ارتباطات بانک مرکزی بر متغیرهای اقتصادی، مدل اطلاعات چسبنده را پیشنهاد کردند. اما این مدل یک پایه اقتصاد خرد را ارائه نمی‌دهد و کارول در سال ۲۰۰۳ میلادی، بر اساس مدل‌های ریاضی اپیدمیولوژی کرماک - مک‌کندریک (۱۹۲۷)، یک پایه خردی برای این مدل ارائه کرد. بر این اساس که در اپیدمیولوژی فرض می‌شود که در شیوع و همه‌گیری یک بیماری، علاوه بر اینکه یک فرد سالم در فرآیند انتقال بیماری در میان یک جمعیت باید با فرد مبتلایی تماس داشته باشد، ممکن است از طریق تماس با منبع مشترک عفونت آلوده شود. در این مدل‌ها هم فرض می‌شود که فعالین اقتصادی، مصرف‌کنندگان عادی و اقتصاددانان حرفه‌ای معمولاً اطلاعات خود در مورد تورم‌های آتی را از رسانه‌های خبری که منبع مشترکی برای انتقال انتظارات تورمی هستند دریافت می‌کنند.

به زبان ساده‌تر انتظارات متأثر از رسانه‌های خبری همانند بیماری‌های ناشی از قرار گرفتن در معرض آلودگی هواست. نتایج و شواهد برخاسته از این مقاله نشان می‌دهد که هم مصرف‌کنندگان و هم اقتصاددانان حرفه‌ای، انتظارات تورمی خود را بر اساس گزارش‌های خبری مرتبط به روزرسانی می‌کنند. با این حال پاسخ آنان به گزارش‌های رسانه‌ای به طور قابل توجهی متفاوت است. به طور خاص نتایج مقاله حاضر نشان می‌دهد که اخبار با لحن و محتوای خنثی تأثیر مثبتی بر انتظارات تورمی مصرف‌کنندگان دارد، در حالی که همین عامل تأثیر مثبتی بر انتظارات اقتصاددانان حرفه‌ای نداشته است. همچنین اگر رسانه‌های خبری را در سه دسته اقتصادی، سیاسی و جامعه دسته‌بندی نماییم، انتظار ما بر این است که انتشار گزارشات اقتصادی در رسانه‌های اقتصادی تأثیر به مراتب بیشتری بر انتظارات تورمی نسبت به رسانه‌های سیاسی خواهد داشت. در این مقاله به جهت سنجش داده‌های انتظارات تورمی از داده‌های نظرسنجی بانک خلق چین (PBC) استفاده شده است. در طی این نظرسنجی از بیش از ۲۰ هزار نفر در پنج شهر مختلف چین هر سه ماه یکبار (ماه‌های فوریه، می، آگوست و نوامبر) پرسیده شد که انتظار دارند در سه ماه آینده قیمت‌ها افزایش، کاهش یا ثابت بماند. ما از این داده‌ها برای دوره زمانی سه

ماه اول سال ۲۰۰۱ میلادی تا سه ماهه اول سال ۲۰۱۲ استفاده کردیم. همچنین برای پوشش و اندازه‌گیری داده‌های رسانه‌ای، داده‌های این بخش از گزارش‌های خبری مرتبط با قیمت و تورم را از ۳۰ روزنامه و مجله چینی استخراج و کمی‌سازی کردیم. نتایج مدل حداقل مربعات معمولی (OLS) ارتباط بین گزارشات رسانه‌ای و انتظارات تورمی در چین را نشان می‌دهد. با این حال میزان اثرگذاری گزارشات رسانه‌ای بر انتظارات تورمی مصرف‌کنندگان و اقتصاددانان حرفه‌ای به میزان قابل توجهی از هم متفاوت بوده است. همچنین از دیگر تفاوت‌های که برای اثرگذاری گزارشات رسانه‌ای بر انتظارات تورمی مصرف‌کنندگان و اقتصاددانان حرفه‌ای می‌توان ذکر کرد به این مورد برمی‌گردد که لحن و محتوای خنثی گزارشات رسانه‌ای برای مصرف‌کنندگان مهم بوده و موجب افزایش انتظارات تورمی برای آنان شده است. این در حالی است که مورد یادشده برای اقتصاددانان حرفه‌ای از درجه اهمیت کمتری برخوردار بوده است. این یافته به معنی تأیید یکی از فروض اصلی این مقاله مبنی بر پاسخ ناهمگون به گزارشات رسانه‌ای است. از دیگر مشاهدات جالب دیگری که با آن مواجه شدیم این است که انتشار گزارش‌هایی که کاهش تورم را در رسانه‌های دارای جهت‌گیری‌های سیاسی پوشش داده‌اند، بر انتظارات تورمی مصرف‌کنندگان تأثیر ندارد. این یافته با نتیجه پوشش کاهش تورم در رسانه‌های اقتصادی به شدت در تعارض است و انتشار گزارش‌های کاهش تورم بر انتظارات تورمی مصرف‌کنندگان اثرگذار است. به صورت خلاصه یافته‌های ما حاکی از آن است که رسانه‌های خبری می‌توانند تأثیر زیادی بر انتظارات تورمی داشته باشند و از اینرو ممکن است بر مکانیسم انتقال سیاست پولی در کشور چین اثرگذار باشند. این تأثیرگذاری بر انتظارات تورمی، به دسته بندی رسانه‌ها و خبری که گزارش‌های خبری در آن پوشش و انتشار می‌یابند نیز بستگی دارد. در این بین نقش رسانه‌های اقتصادی غیرقابل انکار است و نسبت به رسانه‌های سیاسی اثرگذاری بیشتری بر انتظارات تورمی دارند. لحن و محتوای اخبار انتشار یافته در رسانه‌ها عامل دیگری است که در این اثرگذاری مؤثر است. این اثرگذاری، به ویژه هنگامی که گزارش‌های خبری با لحن و محتوای خنثی در رسانه‌هایی که به شدت توسط دولت مرکزی کنترل شده است، بیان می‌شوند، بسیار بیشتر است و تأثیر فزاینده‌ای بر انتظارات تورمی ایجاد خواهد کرد. این در حالی است که پوشش اخبار خنثی در مورد تورم در رسانه‌های خبری با جهت‌گیری سیاسی ممکن است، مانع اثر بخشی سیاست پولی در کشور چین شود.

تاثیر اخبار اقتصادی بر تصمیم‌گیری افراد

- دریافت اخبار منفی و اطلاعاتی درباره بیکاری چگونه می‌تواند بر ادراک و انتظارات اقتصادی افراد در مورد آینده تاثیر بگذارد؟
- انتظار می‌رود که تاکید بر اخبار منفی و بیکاری بر انتظارات اقتصادی شخصی افراد تاثیر بگذارد
- اخبار منفی نسبت به اخبار مثبت هم برای رسانه‌ها و هم برای عامه مردم جذابیت بیشتری دارند و منجر به واکنش سریع از سوی آنان می‌شود

آنتونیس کالوجروپولوس /

دانشکده علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آکسفورد



تاکید اخبار بر منفی بودن و تمرکز بر بیکاری از طریق ایجاد محیط ترسناک برای مخاطب منجر به برقراری ارتباط بین فرد و انتظارات اقتصادی شخص می شود

در عصر اطلاعات و رسانه‌ها، اخبار اقتصادی و انتظارات اقتصادی شخصی بخشی از زندگی روزمره ما را تحت تأثیر قرار می دهند. اخبار و اطلاعات مرتبط با وضعیت اقتصادی کشور در رسانه‌ها گسترش یافته و بر میزان آگاهی ما از این موضوع تأثیر دارد. بسیاری از مطالعات به بررسی رابطه بین اطلاعات واسطه و ارزیابی‌های اقتصادی، پوشش وضعیت اقتصاد ملی و همچنین تأثیرگذاری پوشش این اخبار بر ارزیابی‌های اقتصاد ملی و رفتار سیاسی پرداخته‌اند. از سوی دیگر ارزیابی‌ها و انتظارات اقتصادی فردی (که جزئی از اعتماد مصرف‌کننده است) یک پیش‌بینی‌کننده مهم رفتار رای‌گیری است و جزء شاخص ادراک مصرف‌کننده محسوب می شود. پرسش مهم این است که دریافت اخبار منفی و اطلاعاتی درباره بیکاری چگونه می تواند بر ادراک و انتظارات اقتصادی افراد در مورد آینده تأثیر بگذارد؟

انتظارات اقتصادی فردی، نشان‌دهنده تغییراتی در رفتار رای‌گیری و اعتماد مصرف‌کننده بوده و به عنوان شاخصی از حالت روحی مصرف‌کننده شناخته می شود. برای بررسی چگونگی تأثیر اطلاعات رسانه‌ای بر انتظارات اقتصادی شخصی از چارچوب موتز (۱۹۹۲) که از سه منبع تأثیر (معروض رسانه‌ها، ارتباطات بین فردی و تجربیات) بهره می‌گیرد استفاده می شود. از این رو، انتظار می‌رود که تأکید بر اخبار منفی و بیکاری بر انتظارات اقتصادی شخصی افراد تأثیر بگذارد. مطالعات مربوط به رای‌گیری اقتصادی از نظر انتظارات اقتصادی شخصی و پیش‌بینی‌های آن، بین رای‌دهندگان «خودگرا» و «جامعه‌گرا» تمایز قائل شده‌اند.

رفتار رای‌دهندگان خودگرا بر اساس وضعیت مالی خانواده خود (با توجه به گذشته یا آینده خود) و رفتار رای‌دهندگان جامعه‌گرا بر اساس وضعیت مالی کشور خود (با توجه به گذشته یا آینده آن) تعیین می شود. بیشتر محققین بر این عقیده هستند که رای‌گیری جامعه‌گرا قویتر از رای‌گیری خودگرا است. حال آنکه در برخی از کشورها مانند انگلستان، رای‌گیری بیشتر بر اساس ارزیابی‌های اقتصادی خودگرا بوده است تا جامعه‌گرا.

با توجه به تفاوت‌های آشکار بین ارزیابی‌های اقتصادی اجتماعی و شخصی، منابع اطلاعات مختلف بر آنها تأثیر می‌گذارند. قرار گرفتن

در معرض اطلاعات انتقال یافته از طریق رسانه‌های جمعی بر ارزیابی‌های اقتصادی جامعه‌گرا تأثیرگذار است، در حالی که شواهد مربوط به ارتباط اخبار عمومی با ارزیابی‌های اقتصادی خودگرا محدود است. از دیدگاه موتز، نگرانی‌های خودگرا در درجه اول به تجربه شخصی و در درجه دوم به ارتباطات بین افراد وابسته هستند. از لحاظ تأثیر رسانه بر انتظارات اقتصادی، دو جنبه از محتوای اخبار برای انتظارات خودگرایان از اقتصاد اهمیت دارد، لحن و موضوع خبر. تأکید اخبار بر منفی بودن و تمرکز بر بیکاری از طریق ایجاد محیط ترسناک برای مخاطب، منجر به برقراری ارتباط بین فرد و انتظارات اقتصادی شخص می شود. از سوی دیگر اخبار منفی نسبت به اخبار مثبت هم برای رسانه‌ها و هم برای عامه مردم جذابیت بیشتری دارند و منجر به واکنش سریع از سوی آنان می شود. اخبار و ارزیابی‌های اقتصادی نیز نسبت به اطلاعاتی حساس هستند که از نظر احساسی جالب و دارای هیجان و چالش باشند. اهمیت پوشش موضوعاتی مانند اخبار بیکاری به اندازه‌ای است که حتی اعضای اتحادیه‌های بیکاری را به عنوان مخاطبان خاص تحت تأثیر قرار می‌دهد و لذا روزنامه‌نگاران اهمیت موضوع بیکاری را درک کرده و بیشتر به جوانب و نحوه پوشش آن می‌پردازند. انتظار بر این است که قرار گرفتن در معرض اخبار دارای هیجان کمتر (و به عبارتی استانداردتر) نسبت به اخبار دارای هیجان زیاد (اخبار فوری) تأثیر بیشتری را بر انتظارات اقتصادی خودگرا داشته باشد. اما روزنامه‌نگاران رسانه‌های تیلوید (این نوع از رسانه‌ها عمدتاً بر روی اخبار جذاب و حاشیه‌ای تمرکز می‌کنند) بیشتر از روزنامه‌نگاران تلویزیون، رادیو و سایر روزنامه‌ها بر ارزش‌های خبری هیجان‌انگیز تأکید می‌کنند.

تحقیقی در کشور دانمارک در سال ۲۰۱۳ انجام شده است که نتایج آن نشان می‌دهد هر اندازه که افراد زمان بیشتری را صرف تماشا و خواندن اخبار بیکاری در رسانه‌ها می‌کنند به مرور زمان، انتظارات اقتصادی آنها برای سال آینده کاهش می‌یابد. این تأثیر صرفاً در افرادی که در معرض اخبار رسانه‌های تیلوید بودند مشاهده شد و لذا پوشش اخبار از طرف رسانه‌های تیلوید شخصی‌تر و آسیب‌رسان‌تر از سایر رسانه‌ها بود. همچنین قرار گرفتن در معرض اخبار تیلوید برای پوشش دادن اخبار اقتصادی در تأثیرگذاری بر انتظارات اقتصادی خودگرا موثرتر از سایر رسانه‌ها بوده است.



ادراک رسانه‌ای در سیاست پولی و رابطه آن با انتظارات تورمی

- تفاوت در نحوه ارائه اطلاعات اقتصادی، می‌تواند اثر قابل توجهی بر انتظارات اقتصادی داشته باشد
- فعالان اقتصادی به ویژه فعالان بازارهای مالی برای به دست آوردن اطلاعات در مورد اقدامات بانک مرکزی به شدت به گزارش‌های رسانه‌ها متکی هستند

جولین پینتر، متیو پیکو و توماس رنو /

پژوهشگر دانشگاه



۴۷



اقتصاد تازه‌ها

• شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ •

انتظارات اقتصادی نسبت به تفاوت در ارائه گزارش‌های اقتصادی در رسانه، از حساسیت بالایی برخوردار است. بنابراین تفاوت در نحوه ارائه اطلاعات اقتصادی مشابه می‌تواند اثر قابل توجهی بر انتظارات اقتصادی داشته باشد.

فعالان اقتصادی بر اساس انتظاراتی که از تورم و قیمت‌ها در آینده دارند و با توجه به دانش و اطلاعات اقتصادی خود دست به انتخاب و تصمیم‌گیری می‌زنند. این در حالی است که برخی از مطالعات صورت گرفته در حوزه رسانه نشان می‌دهد که

حضور روسای بانک مرکزی در کنفرانس‌های مطبوعاتی متعدد و ارتباط متقابل ریاست بانک مرکزی با مدیران، معاونان و گفتگو و تبادل نظر با اعضای شورای سیاست‌گذاری بانک مرکزی موجب تقویت ادراک رسانه‌ای خواهد شد و به تعدیل انتظارات عموم افراد جامعه منجر می‌شود

این تاثیرگذاری یاد شده به حدی قوی است که انتخاب‌های فعالان اقتصادی در ارزیابی‌های شخصی در حوزه‌های مالی و سرمایه‌گذاری را نیز دستخوش تغییراتی می‌کند.

در این بین بانک مرکزی که به عنوان بزرگ‌ترین نهاد پولی در اقتصاد هر کشور قلمداد می‌شود، در قالب اتخاذ سیاست‌های پولی از توانایی بیشتری برای اثرگذاری بر جریان‌های اقتصادی برخوردار است. ولی آنچه که برای اثربخشی سیاست‌های پولی از اهمیت محوری برخوردار است، پوشش رسانه‌ای اقدامات بانک مرکزی است.

زیرا که فعالان اقتصادی به ویژه فعالان بازارهای مالی برای به دست آوردن اطلاعات در مورد اقدامات بانک مرکزی به شدت به گزارش‌های رسانه‌ها متکی هستند. پوشش رسانه‌ای می‌تواند انتقال سیاست بانک مرکزی را تسهیل کند و به طور همزمان نیز درک اقدامات این نهاد را افزایش دهد.

به عبارت دیگر رسانه‌های اقتصادی صرفاً ابزاری به جهت انتقال اطلاعات منتشر شده توسط بانک‌های مرکزی نبوده و رسانه‌ها می‌توانند از طریق تحلیل‌های خود از اقدامات بانک مرکزی به درک بهتر سیاست‌های اتخاذ شده توسط این نهاد کمک کرده و به تبعیت از آن با بهبود فضای اقتصادی بر نتایج اقتصادی نیز اثرگذار باشد. از این رو در مقاله حاضر برای بررسی نقش رسانه در تبیین سیاست‌های پولی از شاخصی تحت عنوان ادراک رسانه‌ای استفاده شده است.

شاخص یاد شده به درجه خوش‌بینی و بدبینی محتوای گزارش انتشار یافته مطابق با ادبیات موجود در این حوزه اشاره دارد و برای سنجش و اندازه‌گیری این شاخص از رویکرد پیشرفته متن کاوی بر روی مجموعه‌ای از ۲۵ هزار گزارش چاپ شده در روزنامه‌های مرتبط با بانک‌های مرکزی اتحادیه اروپا (ECB) که در طی سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ انتشار پیدا کرده‌اند، استفاده شده است.

همچنین نویسندگان این مقاله استدلال می‌کنند که موضوع ادراک رسانه‌ای علاوه بر اینکه نظرات و تفسیرهای روزنامه‌نگاران و کارشناسان را شامل می‌شود، بلکه در لحن و ارتباطات مقامات رسمی بانک مرکزی نیز انعکاس می‌یابد.

بنابراین تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های

بانک مرکزی در حوزه سیاست پولی، کنفرانس‌های مطبوعاتی و گفتگوها، تبادل نظرها و ارتباطات روسای بانک مرکزی اتحادیه اروپا با مدیران و معاونین خود و همچنین با عموم افراد جامعه، همگی به طور قابل توجهی بر شاخص ادراک رسانه‌ای اثرگذار است.

بحث بعدی که در این مقاله به صورت مفصل راجب آن بحث شده است، کانال اثرگذاری شاخص ادراک رسانه بر وقایع اقتصادی است و انتظارات به ویژه انتظارات تورمی در بازارهای مالی به عنوان کانال اثرگذار در رابطه بین این دو متغیر معرفی می‌شود.

وجود انتظارات تورمی و پوشش رسانه‌ای اقدامات بانک مرکزی باعث شده است که دیدگاه سنتی و استاندارد در ادبیات متعارف مبنی بر تاثیرگذاری مستقیم اقدامات بانک مرکزی بر نتایج اقتصادی با چالش مواجه شود و سبب شکل‌گیری دیدگاه واقعی‌تری شود که در آن درک بازارهای مالی در قالب انتظارات تورمی و پوشش رسانه‌ای به عنوان عناصر کلیدی بین اقدامات بانک مرکزی و نتایج اقتصادی عمل می‌کنند که در این بین نقش رسانه با اهمیت‌تر تلقی می‌شود زیرا که علاوه بر اینکه به صورت مستقیم از طریق تبیین سیاست‌های پولی بانک مرکزی بر نتایج اقتصادی اثرگذار باشد، بلکه می‌تواند عامل تشدید کننده انتظارات تورمی نیز قلمداد شود و به صورت غیر مستقیم هم نتایج اقتصادی را هر چند اندک دچار تغییر نماید.

به طوری کلی نتایج این مقاله نشان می‌دهد که ادراک رسانه‌ای در حوزه سیاست پولی، علاوه بر کمک برای درک بهترین سیاست‌ها، دارای قدرت پیش‌بینی تغییرات روزانه نرخ تورم آتی ۵ سال و نرخ سوآپ وابسته به نرخ تورم ۱۰ ساله است.

از این رو مقاله حاضر پیشنهاد می‌کند که با توجه به این موضوع که می‌توان انتظارات در سطح جامعه را از طریق ادراک رسانه‌ای به میزان قابل توجهی تعدیل نمود، بنابراین حضور روسای بانک مرکزی در کنفرانس‌های مطبوعاتی متعدد و ارتباط متقابل ریاست بانک مرکزی با مدیران، معاونان و گفتگو و تبادل نظر با اعضای شورای سیاست‌گذاری بانک مرکزی موجب تقویت ادراک رسانه‌ای خواهد شد و به تعدیل انتظارات عموم افراد جامعه منجر خواهد شد.

عبدالامیر ربیہاوی رایزن بازرگانی ایران در عراق
در مقاله‌ای تحلیلی برای تازه‌های اقتصاد نوشت

ظرفیت ۲۰ میلیارد دلاری صادرات خدمات فنی و مهندسی به عراق



- عراق پیشنهاد داده که تمام تعاملات مالی ما در این کشور به دینار باشد و دلار از صحنه رسمی تعاملات عراق باید حذف شود
- در سال ۱۴۰۱ توانستیم بالای یک میلیارد دلار صادرات خدمات فنی و مهندسی داشته باشیم، ولی جایی ثبت نشده است
- بانک مرکزی عراق روزانه ۲۵۰ میلیون دلار بین بانک‌های عراقی دلار توزیع می‌کند

۴۹



اقتصاد تازه‌ها

• شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ •

با قبول کارنه تیر که عراق هم عضو این کنوانسیون شد، می توانیم بحث ترانزیت را هم انجام دهیم، شرایط ترانزیت مشخص است و خیلی راحت می توان به سوریه، عربستان، اردن، لبنان و حتی شمال آفریقا هم از طریق ترانزیت از عراق صادرات داشت

تجارت با عراق از دو منظر با سایر کشورها متفاوت است؛ نخست اینکه تجارت با این کشور هنوز سنتی است و حتی دریافت پول حاصل از صادرات که ممکن است به دلار، یورو یا دینار باشد اغلب اوقات از طریق صرافی ها و یا از طریق انتقال وجه نقد انجام می شود که نشان می دهد عراق کشوری است که حداقل در بحث نقل و انتقالات مالی کمکان به صورت سنتی کار انجام می دهد.

موضوع دوم این است که تعداد مراکز تصمیم گیری در بحث تجارت با عراق در هر دو کشور ایران و عراق وجود دارد. در جمهوری اسلامی ایران وزارتخانه های متعددی هر کدام یک دفتر در عراق دارند و هر یک به نوعی تصمیم گیری می کنند و تمرکز تصمیم گیری برای توسعه تجارت با عراق وجود ندارد. از سازمان توسعه تجارت گرفته تا وزارت کار، وزارت امور خارجه و سایر وزارتخانه ها هر کدام به صورت جزیره ای عمل می کنند و امکان دارد تصمیماتی که می گیرند متناقض با موضوع توسعه صادرات به عراق باشد.

از سوی دیگر، مهم ترین اجلاس اقتصادی بین دو کشور در طول سه چهار سال گذشته سه بار تغییر پیدا کرده است؛ ابتدا وزارت صمت مسئول این اجلاس بود که به وزارت نیرو انتقال یافت و اکنون وزارت امور اقتصادی و دارایی مسئول است. متأسفانه این آزمون و خطای این سال ها انجام شده، اما وزارت اقتصاد اکنون خیلی خوب ورود کرده و کار انجام می دهد و به نظر می تواند طی سال های آینده موفق باشد. اجلاس همکاری های اقتصادی بین دو کشور مدت ها بود که متوقف شده بود که توانسته طی سه سال دو اجلاس را برگزار کند که مهم ترین خروجی این اجلاس ها توافقات بین دو دولت است که از این توافقات بسیاری از کشورها می توانند بهترین بهره برداری را داشته باشند.

چرا باید تجارت با عراق را جدی بگیریم؟

باید این سوال را از خودمان بپرسیم که اگر با عراق تعامل نداشته باشیم با چه کشوری می توانیم تعامل کنیم؟ ما ۱۴۵۰ کیلومتر مرز مشترک با عراق داریم و مرز آبی بین دو کشور هم وجود دارد، همچنین مزیت های فرهنگی، زبانی، قومی و همسایگی و نزدیک بودن با عراق



رانیز داریم.

عراق کشوری است که از سال ۱۹۸۰ تاکنون درگیر جنگ داخلی و خارجی بوده که بر تخریب این کشور تاثیر گذاشته و استان های مختلف این کشور هنوز نیاز به بازسازی دارند و ظرفیت تقاضای بالایی نیز در این کشور وجود دارد، فقط استان نینوا با مرکزیت موصل دارای ۵ میلیون نفر جمعیت و اندازه کشور عمان است. فاصله اربیل و سلیمانیه برای ورود کالاهای ایرانی کم و مناسب است. با توجه به همه این عوامل سال ۱۴۰۱ به سازمان توسعه تجارت، اتاق ایران و سایر دستگاه ها پیشنهاد اعزام هیئت تجاری به استان نینوا با مرکزیت موصل را دادیم، اما تاکنون پاسخی دریافت نکرده ایم.

خشکبار موصل در کل عراق معروف است، اما این خشکبار، خشکبار ایرانی است که آنجا فرآوری و به کل عراق توزیع می شود. این یک

۵۰



اقتصاد

• شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ •



مثال عینی برای ضرورت حضور در بازار ۵ میلیون نفری استان نینوا است، حال اگر بحث خدمات فنی و مهندسی، هتلداری، توریسم درمانی و ... را در کنار هم قرار دهیم متوجه خواهیم شد که این استان بازار بسیار خوبی است. در کنار این، نینوا اولین استان برای ورود فرات است و زمین‌های حاصلخیز بسیاری دارد که می‌توان از این زمین‌ها برای کشت فراسرزمینی استفاده کرد.

عراق به دلیل همکاری‌های سیاسی و نظامی که در دوره داعش داشتیم، بهترین کشور برای سرمایه‌گذاری و صادرات کالا است. با وضعیت جدیدی هم که برای ایران پیش آمده می‌توانیم از این کشور صادرات مجدد به سایر کشورهای همسایه عراق را داشته باشیم. عربستان سعودی و اردن آماده هستند و سوریه نیز از قبل انجام می‌شده که باید بستر مناسب را برای صادرات

مجدد به این کشورها فراهم کنیم. از سوی دیگر با قبول کنوانسیون کارنه تیر که عراق هم عضو این کنوانسیون شد، می‌توانیم بحث ترانزیت را هم انجام دهیم، شرایط ترانزیت مشخص است و خیلی راحت می‌توان به سوریه، عربستان، اردن، لبنان و حتی شمال آفریقا هم از طریق ترانزیت از عراق صادرات داشت. موضوع ۲۰ میلیارد دلار صادرات خدمات فنی و مهندسی به عراق قابل تحقق است و خیلی راحت می‌توانیم به آن دست یابیم. در سال ۱۴۰۱ توانستیم بالای یک میلیارد دلار صادرات خدمات فنی و مهندسی داشته باشیم، ولی جایی ثبت نشده است. شرکت‌های پیمانکاری ما در مناقصات شرکت کرده‌اند و توانستند از فرصت‌ها استفاده کنند. ما این فرصت‌ها را به صورت مستمر به سازمان توسعه تجارت و اتاق ایران ارسال می‌کنیم. این فرصت‌ها در بخش

۵۱



اقتصاد

• شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ •

یک شرکت
ایرانی توانست
در یک پروژه
نفتی در
کشور عراق،
۳۵ میلیون دلار
قرارداد ببندد

پروژه‌های عمرانی و واحدهای تولیدی و صنعتی و در تمامی استان‌ها است که سرمایه‌گذاران قبل از ورود به پروژه‌ها می‌توانند با ما مشاوره داشته باشند و با وضعیت آن استان و نوع سرمایه‌گذاری و حتی شرکای سرمایه‌گذاری آشنا شوند.

پروژه‌های مسکونی، پرسودترین سرمایه‌گذاری در عراق

قانون سرمایه‌گذاری عراق قانون بسیار خوبی است. سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند با استفاده از این قانون در بازار عراق دارای یک واحد تولیدی باشند و یا از یک پروژه استفاده کنند. پیشنهاد برای شرکت‌های خدمات فنی و مهندسی ورود به پروژه‌های مسکونی عراق است که سودآوری آن حتی از پروژه‌های نفتی هم بیشتر است. این پروژه‌ها سه ساله به نتیجه می‌رسد و عراق نیاز به آن دارد و سود آن دو برابر است. مزایای آن این است که اولاً صادرات خدمات فنی و مهندسی ما رشد می‌کند، دوم اینکه از بابت این پروژه‌ها می‌توانیم نیروی کار به عراق بفرستیم و سوم اینکه می‌توانیم تجهیزات مورد نیاز این پروژه‌ها را تأمین کنیم. حدود ۵۷ شرکت در سال ۲۰۱۲ پروژه گرفتند که متأسفانه به بحث داعش و ناامنی‌های عراق برخوردند و مشکلات زیادی را متحمل شدند، اما نتیجه این شد که در سال ۲۰۲۱، ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ شرکت‌های ایرانی بسیاری در عراق پروژه گرفته‌اند. در همین روزهای گذشته یک شرکت توانست در یک پروژه نفتی ۳۵ میلیون دلار قرارداد ببندد و از این دست موضوعات خیلی زیاد است. مجموع این عوامل را که کنار هم قرار دهیم متوجه می‌شویم که عراق جای بسیار خوبی است. بودجه سه ساله عراق تضمین ۳ میلیارد دلار موضوع سرمایه‌گذاری‌هاست و هر دولتی در عراق مسئولیت را به دست بگیرد بودجه تصویب شده و نمی‌تواند آن را تغییر دهد.

با آمدن نخست‌وزیر جدید آقای سودانی، تحولی در اقتصاد این کشور ایجاد شده است. پیش‌بینی رشد اقتصادی عراق در سال ۲۰۲۴ توسط موسسات بین‌المللی ۶.۸ درصد است که بالای ۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری فقط توسط بخش دولتی عراق است، عربستان فقط برای یک مرکز تجاری ۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده و برای جاده توسعه بزرگ عراق از بندر فاو تا فیشخابور در شمال عراق حدود ۱۷ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری شده که مراکز تجاری، جاده شوسه، خدمات رفاهی و پایانه‌های تجاری در کنار این جاده احداث

خواهد شد.

عراق کشوری است که در آینده می‌تواند خلیج فارس را به اروپا وصل کند و این یک منطقه استراتژیک برای ما است. ما از طریق عراق می‌توانیم به شمال آفریقا و اروپا برسیم. کلنگ اتصال ریل شلمچه به بصره هم زده شده که در همین راستا خواهد بود.

راه‌حل‌هایی برای رفع محدودیت‌های ارزی

در بحث محدودیت‌های ارزی باید توجه داشت که سیاست ارزی بانک مرکزی عراق به دلیل فشار خزانه داری آمریکا بابت خروج ارز از عراق و بحث پولشویی و دور زدن تحریم‌ها عوض شده است.

بانک مرکزی عراق روزانه ۲۵۰ میلیون دلار بین بانک‌های عراقی دلار توزیع می‌کند. وزارت اقتصاد، ارز را به قیمت ۱۳۰۰ دینار در ازای هر دلار به بانک مرکزی عراق می‌دهد و بانک مرکزی هم ۱۳۱۰ دینار در ازای هر دلار به بانک‌ها می‌فروشد. بانک‌ها نیز به مشتریان ۱۳۲۰ دینار به ازای هر دلار ارز را تحویل می‌دهند. تمامی متقاضیان ارز می‌توانند به بانک‌ها مراجعه و ارز را با قیمت ۱۳۲۰ دینار خریداری کنند. البته محدودیت‌هایی برای تجار و مسافران قرار داده شده است. برای تجار هر ماه حداکثر ۲۰۰ هزار دلار سقف گذاشته شده و اینکه هر تاجر فقط می‌تواند با کشورهای غیرتحریمی مبادله تجاری داشته باشد.

تاجر عراقی برای پرداخت ارز به طرف ایرانی مجبور است دلار را از صرافی‌ها با یک تفاوت قیمت ۱۰ درصدی دریافت کند که باعث می‌شود قیمت تمام شده کالای ما با رقبا ۱۰ درصد بیشتر شود. عراق پیشنهاد داده که تمام معاملات مالی ما در عراق به دینار باشد. یعنی دلار از صحنه رسمی معاملات عراق باید حذف شود که این یک مزیت برای ما است و تجار ما می‌توانند دینار بگیرند.

از سوی دیگر ما برای دریافت منابع بلوکه شده از فروش برق و گاز از کالاهای غیرتحریمی استفاده می‌کنیم. ۷ قلم کالای اساسی، دارو و تجهیزات صنعتی در تعامل تجار عراقی و ایرانی ۱۰۰ درصد غیرتحریمی است.

راهکار دیگر هم ابزار برخوردی است. ما ۱۰ درصد از نیاز عراق را تأمین می‌کنیم که می‌توانیم از آن به عنوان اهرم فشار استفاده کنیم و یک لنگری به عراق بزنیم که ۱۰ درصد را به تجار ما برگرداند. در این زمینه تمامی پیشنهادها را به بانک مرکزی داده‌ایم تا در مذاکراتشان بررسی کنند و به نتیجه برسند.





دکتر محمد رضا رنجبر فلاح، مدیرعامل اسبق بانک تجارت
و اقتصاد دان در گفتگو با تازه های اقتصاد:

کنترل رشد نقدینگی تورم را نزولی خواهد کرد

- چنانچه موفق به کنترل نقدینگی شویم، در کاهش تورم نیز ممکن است موفقیت لازم را به دست آوریم، اما این احتمال وجود دارد که به نرخ رشد اقتصادی، در حالی که به دنبال ایجاد اشتغال و چرخیدن چرخ های اقتصاد هستیم، آسیب وارد شود
- برای از بین بردن مسابقه میان بانک ها برای جذب منابع، پیشنهاد می شود، استفاده از ابزارهایی در ترازنامه بانک ها که به آنها اقلام زیرخط گفته می شود، مورد توجه قرار گیرد
- یک پیشنهاد بحث تأمین مالی زنجیره ای است و باید حلقه های مفقوده خوشه ها را پیدا کرد تا در اقتصاد کشور جریان ارزش افزوده و نقدینگی با هم با سرعت بالاتری به گردش افتد



در سال ۹۲، سود تسهیلات کفاف هزینه‌های سپرده‌ها رانمی داد و مسابقه جمع‌آوری سپرده‌ها شروع شده بود و بر همین اساس، نرخ بهره به ۲۷ تا ۲۸ درصد افزایش یافت

دکتر محمد رضا رنجبرفلاح، مدیرعامل سابق بانک تجارت دارای مدرک دکترای اقتصاد پولی از دانشگاه تربیت مدرس است که تاکنون سوابق متعددی را در نظام بانکی کشور داشته است. وی در فروردین ماه سال ۱۳۹۱ به عنوان مدیرعامل بانک تجارت انتخاب شد و خصوصاً سازی بخشی از سهام این بانک در دوره مدیرعاملی وی انجام شد. دکتر رنجبرفلاح همچنین در مقطعی دارای سمت‌های اجرایی در پست بانک، موسسه مالی و اعتباری بنیاد سابق و عضویت در شورای پول و اعتبار بوده است. هفته‌نامه تازه‌های اقتصاد در خصوص اقدامات اخیر بانک مرکزی در کنترل و کاهش سرعت رشد نقدینگی به ۲۹ درصد در پایان خردادماه سال جاری، با وی گفتگویی انجام داده است که در زیر می‌آید. دکتر رنجبرفلاح معتقد است که یکی از مشکلات کنونی کشور رشد پایین یا منفی اقتصادی در دهه ۱۳۹۰ و سرمایه‌گذاری خالص منفی است. چنانچه موفق به کنترل نقدینگی شویم، در کاهش تورم نیز ممکن است موفقیت لازم را به دست آوریم.

متن زیر گفتگوی تازه‌های اقتصاد با دکتر محمد رضا رنجبرفلاح است که با هم می‌خوانیم:

طی دو سال اخیر، دولت جساتی با صاحب‌نظران اقتصادی داشته است. کارشناسان اقتصادی در این جلسات چه مباحثی مطرح کردند و به طور خاص پیشنهادات شما برای برون رفت همزمان از رکود و تورم چه بود؟

تقریباً سال گذشته دو جلسه در وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی تشکیل شد و در هر دو از متخصصان اقتصادی و پولی کشور جهت انجام مشورت دعوت به عمل آمد. موضوع مهم در این جلسات، کنترل نقدینگی بود. در همان جلسه برخی از اقتصاددانان هشدار دادند که باید مراقب بود، زیرا پایین آوردن نرخ رشد نقدینگی راحت است، ولی ممکن است با آثاری روبرو شود که چنانچه از قبل مورد توجه قرار نگرفته باشد، شرایط را وخیم‌تر کند. یکی از مشکلات کنونی کشور رشد پایین یا منفی اقتصادی در دهه ۱۳۹۰ و سرمایه‌گذاری خالص منفی است. چنانچه موفق به کنترل نقدینگی

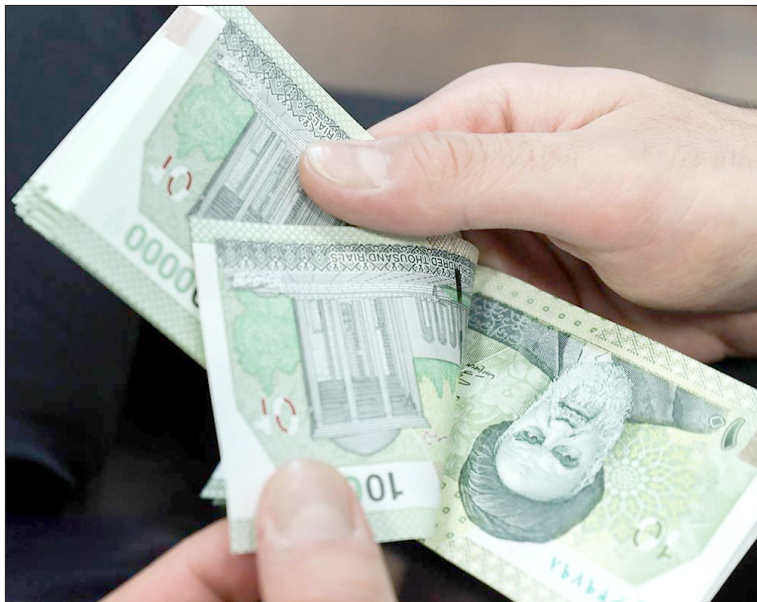
شویم، در کاهش تورم نیز ممکن است موفقیت لازم را به دست آوریم، اما این احتمال وجود دارد که به نرخ رشد اقتصادی، در حالی که به دنبال ایجاد اشتغال و چرخیدن چرخ‌های اقتصاد هستیم، آسیب وارد شود. همچنین برخی از ابزارهایی که در آن جلسه مورد بحث قرار گرفت، سیاست‌های قیمتی مانند بالا بردن نرخ بهره و برخی هم سیاست‌های کمی مثل کنترل ترانزنامه بود. گروهی از اقتصاددانان این بحث را مطرح کردند که باید تحولات ساختاری ایجاد شود و استفاده صرف از ابزارهای معمول و سنتی یا ابزارهای کینزی در اقتصاد کشور جوابگو نخواهد بود. بعد از این سخنان، تحولات اقتصادی دهه ۱۳۹۰ مروری شد، مخصوصاً سال ۹۲ که اینگونه سیاست‌ها با همین ابزارها توسط گروه جدیدی که وارد وزارت اقتصاد و بانک مرکزی شده بودند، به اجرا درآمد و اوراق قرضه ۲۳ درصد نیز منتشر شد. در آن مقطع به عنوان مدیرعامل بانک تجارت، مسئولیت فروش بخشی از این اوراق را عهده‌دار بودم. با فروش اوراق ۲۳ درصد، نقدینگی جمع شد، اما رکود بسیار شدید و بی‌سابقه‌ای علی‌رغم پیش آمدن شرایط مساعد برجام پدید آمد.

در آن جلسه عنوان کردم چنانچه صرفاً از نرخ بهره به عنوان ابزار استفاده کنیم، آسیب جدی به رشد اقتصاد وارد خواهیم ساخت، همچنین در صورتی که مثل سال ۹۲ هم‌زمان سرکوب نرخ ارز و افزایش نرخ بهره را اجرا کنیم، بخشی از مشکلات کنونی خواهد شد، اما در نهایت تورم بالایی در اقتصاد به وجود خواهد آمد، زیرا شرایط بانک‌ها در آن سال مانند امروز بود. سود تسهیلات کفاف هزینه‌های سپرده‌ها رانمی داد و مسابقه جمع‌آوری سپرده‌ها شروع شده بود و بر همین اساس نرخ بهره به ۲۷ تا ۲۸ درصد افزایش یافت. علاوه بر این، به دلیل سرکوب نرخ ارز، افزایش نرخ بهره با آثار رکودی شدیدی همراه شد، بانک‌ها زیان‌ده شدند و قیمت سهامشان کاهش یافت. بنابراین تأمین مالی بنگاه‌های اقتصادی با مشکل روبرو شد و فروش محصول براساس پیش‌بینی‌ها پیش نرفت.

در واقع به دلیل مذاکرات و توافق، نگرانی بابت کمبود ارز وجود نداشت و در حالی که اگر هم‌زمان با بالا رفتن دستمزدها و نرخ بهره، نرخ ارز هم تعدیل می‌شد، مزیت کشور در بازارهای خارجی به قوت خود باقی می‌ماند. وقتی تولید بیشتری انجام می‌گرفت، ارز بیشتری وارد کشور می‌شد و زمینه اشتغال بیشتر فراهم می‌آمد. با این حال، بالا بردن صرف نرخ بهره و تثبیت



پیشنهاد این
است که یک بار
گزینه صادرات
باریال ایران را
امتحان کنیم. بر
فرض در صورتی
که به عراق یا
امارات صادراتی
انجام می شود،
باریال ایران آن را
عملیاتی کنیم،
نتیجه انجام این
کار تقویت ارزش
ریال خواهد بود



می شود و با وجود آنکه به هر کالایی نقدینگی بیشتری برای مبادله آن رسیده، به دلیل نبود توانایی در افزایش تولید، بر قیمت ها تأثیر خود را می گذارد. بنابراین باید چه کاری انجام داد؟ چگونه می توان با یک مهندسی مالی جدید به صورت کیفی، اطمینان جذب نقدینگی توسط تولید را به دست آورد؟ مسابقه ای بین بانک ها گذاشته شده که دائم سپرده را گران تر جذب کنند، بنابراین وقتی قیمت تمام شده منابع بالا می رود، توانایی ارائه تسهیلات ارزان را از دست می دهند، نرخ بهره بالا هم خود را در قیمت تمام شده کالاها نشان می دهند که ثمره آن رکود است.

از طرف دیگر چند ناترازی در اقتصاد وجود دارد که یکی از آنها در بخش بازار پول است و دیگری در بودجه دولت نمود پیدا می کند. مادامی که دولت ناترازی خود را به بازار تحمیل کند، منابعی که قاعداً باید صرف سرمایه گذاری و تولید شود جمع خواهد شد و نرخ بهره بالا می رود. این همان اثری است که به آن «بیرون راندن بخش خصوصی با بزرگ شدن دولت» گفته می شود، بنابراین سرچشمه اصلی ناترازی در بودجه دولت است. به این معنا که دولت چنانچه مخارج و هزینه های خود را کنترل نکند و دائم به فروش اوراق بپردازد، شرایط اقتصادی را خود به خود بدتر خواهد کرد، زیرا منابع لازم برای

نرخ ارز در آن زمان، آثار رکودی را تشدید کرد. در صورتی که بالا آمدن این دو با هم در یک روند ملایم، این فرصت را برای تولیدکننده فراهم می آورد که بتواند به تدریج با بالا رفتن نرخ ارز و گران شدن کالاهای وارداتی، تولید داخل را جایگزین کند و این بهترین فرصت برای اقتصاد کشور خواهد بود. امروز هم می گویم بهتر است تا این تجربه مجدداً تکرار نشود. از تعدیل نرخ ارز و بالا بردن نرخ بهره باید به صورت متوازن با هم استفاده شود تا دوباره شاهد اتفاقات گذشته نباشیم.

دومین بحث غیر از این دو ابزار، این است که با وجود آنکه رشد اقتصادی در یک دهه منفی بوده، چرا این حجم از نقدینگی وارد اقتصاد شد و اثری بر تولید نگذاشت و خود را در قیمت نشان داد؟ وقتی در سطح خرد و در مقیاس بنگاهی، عملکرد بانک ها را بررسی می کنیم، مدیران بانک ها می گویند عمده پرداخت تسهیلات به صورت سرمایه در گردش بوده و مستقیماً تولیدکننده را شامل شده و تلاش بر این بوده تا انحراف منابع به حداقل برسد.

بنابراین بانک ها، ادعای «پرداخت نشدن تسهیلات به تولید» را قبول ندارند. ولی وقتی کلان نگاه شود، حجم نقدینگی رشد پیدا کرده، اما به دلیل آنکه امکان جذب توسط تولید وجود ندارد، تولید افت کرده و رشد اقتصادی نزولی



ریچارد نیکسون

کشور با اتحاد جماهیر شوروی بود که با جلساتی این قضیه سروسامان پیدا کرد و آخرین کار هم باز کردن دروازه‌های اقتصادی به روی کشور چین بود تا تولید و فروش کالا در این کشور رونق پیدا کند. بال سیاسی این طرح بسیار موفق بود، اما در قسمت اقتصادی با وجود تمام شعارهای اقتصاد لیبرالی، شدیدترین کنترل‌ها را در دستور کار قرار داد و در حالی که مدیریت اقتصادی توسط بنگاه‌های خصوصی بود، دستور داده شد دستمزدها افزایش پیدا نکنند.

حتی به شدت کنترل دستوری قیمت‌ها به اجرا درآمد و رابطه دلار و طلا را قطع کردند و این کار در شرایطی عملیاتی شد که بازار جهانی با کمبود طلا روبرو بود. اقتصاد آمریکا به شدت تحت فشار قرار گرفت. حتی برای خانوارها جهت نگهداری طلا سقف قرار دادند و آگهی‌های خرید و فروش طلا در روزنامه را ممنوع کردند. با وجود تمام این کارها، موفق به بهبود شرایط اقتصادی نشدند.

این بار هم دست به تغییر و تعدیل زدند که در نهایت نیکسون به دلیل رسوایی واترگیت مجبور به استعفا شد. بنابراین بسیاری از مواقع کنترل‌ها لزوماً به ثمر نمی‌نشینند. بسته‌ای که در بانک مرکزی نوشته می‌شود، چنانچه صرفاً نرخ ارز، نرخ بهره و ابزارهای کمی به این شکل مدنظر باشد، موفقیتی به دست نخواهد آورد. برای حل مشکلات اقتصادی، صرفاً نباید به راه حل‌های

سرمایه‌گذاری در اختیار بنگاه‌های اقتصادی قرار نمی‌گیرد. نتیجه این می‌شود که علاوه بر راه حل‌های سنتی، اقتصاد کینزی که در خود اقتصاد آمریکا و در دهه ۱۹۷۰ که مشابه شرایط امروز اقتصادی کشور بود، مشکل ایجاد کرد را نباید مورد استفاده قرار دهیم.

اقدامات آمریکا در دهه ۷۰ میلادی برای حل مسئله رکود و تورم چه بود؟

در دهه ۱۹۷۰ آمریکا، دولت نیکسون یک بسته تعریف کرد که شامل بسته اقتصادی و سیاسی بود. بسته سیاسی آن بسیار موفق و بسته اقتصادی آن به همان اندازه ناموفق از آب درآمد و با شکست روبرو شد، به طوری که بارها مجبور به تغییر آن شدند. در بسته سیاسی برای کاهش کسری بودجه دولت، آمریکا برون‌سپاری امنیت منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را انجام داد که ایران از این حیث مدنظر قرار گرفت. ایران را ژاندارم منطقه کردند تا با فروش سلاح، هم رونق اقتصادی برای آمریکا ایجاد شود و هم هزینه‌های امنیت را بردوش ایران بیاندازند. اما در منطقه خلیج فارس قطب دومی به نام عربستان هم وجود داشت که در نهایت رابطه بین ایران و عربستان را بهبود بخشیدند و از این طریق بخشی از کسری بودجه آمریکا کاهش یافت. سیاست دیگر آمریکا مسابقه تسلیحاتی این

اقتصادی محدود شد. باید مولفه‌های دیگر هم به آن اضافه شود تا سیاست اقتصادی را کامل کند. چنانچه در کنار سیاست‌های اقتصادی، فاکتورهای سیاسی مانند روابط خارجی دیده نشود، دولت لزوماً موفق نخواهد بود، زیرا در اقتصاد سیاست‌گذاری انجام می‌شود، اما در عرصه سیاست اتفاق دیگری روی می‌دهد و تمام زحمات به باد می‌رود. پس این بسته باید از جمیع جهات کامل باشد.

به‌طور مشخص چه سیاست‌هایی برای کنترل تورم پیشنهاد می‌دهید که با اجرای آنها، رشد اقتصادی محدود نشود؟

اکنون به طور مشخص چند پیشنهاد برای اجرا در حوزه اقتصاد می‌توان ارائه کرد. یکی از پیشنهادها در قسمت تسهیلات بانک‌ها است. بانک‌ها با یک حاشیه ۴ یا ۵ درصد بین سپرده و تسهیلات به حیات ادامه می‌دهند، اگر سپرده‌ها صفر باشد، بانک‌های قرض‌الحسنه با ۴ درصد همه چیز را می‌پوشانند، اما برای از بین بردن مسابقه میان بانک‌ها برای جذب منابع، پیشنهاد می‌شود استفاده از ابزارهایی در ترانزنامه بانک‌ها که اقلام زیرخط گفته می‌شود، مورد توجه قرار گیرد و از تعهداتی مانند ضمانت‌نامه، ال سی قابل نقل و انتقال و اوراق گام استفاده شود. در این حالت از اعتبار به جای نقدینگی بهره برده خواهد شد و تعریف زنجیره تولید مورد توجه قرار می‌گیرد که در شبکه بانکی طراحی می‌شود.

به این شکل که مثلاً تولیدکننده قطعه می‌سازد، آن را به تولیدکننده بعدی می‌دهد، آخر بر فرض به دست خودروساز می‌رسد و او هم خودرو را در اختیار مصرف‌کننده می‌گذارد و همین‌طور پیش می‌رود که در نهایت با یک واحد پولی، کار چند بنگاه راه می‌افتد. این کار از درخواست وام‌گیری واحدها به طور جداگانه ممانعت به عمل می‌آورد. پس یک پیشنهاد بحث تأمین مالی زنجیره‌ای است و باید حلقه‌های مفقوده خوشه‌ها را پیدا کرد تا در اقتصاد کشور جریان ارزش افزوده و نقدینگی باهم با سرعت بالاتری به گردش افتد. پیشنهاد دیگر این است که بانک‌ها وقتی در قسمت سرمایه‌گذاری ثابت تسهیلات می‌پردازند، عقد مشارکتی می‌بندند که سهم بانک و طرف مقابل در آن مشخص می‌شود. وقتی سرمایه‌گذاری به سرانجام می‌رسد این

مشارکت مدنی به فروش اقساطی تبدیل می‌شود، یعنی بانک سهم شراکت خود را در مقابل عقد فروش اقساطی به طرف مقابل واگذار می‌کند و برای دریافت اقساط دچار مشکل می‌شود. بنابراین بانک دائماً با مشکلات مطالبات معوق مواجه است.

چرا بانک تمام سهم‌الشکره را به طرف مقابل می‌دهد؟ بانک می‌تواند بخشی از سهم خود را در فرابورس به فروش برساند تا هم مدیریت در آن شرکت کماکان با سرمایه‌گذار باقی بماند و هم بلافاصله نصف یا ۴۰ درصد از پول خود را دریافت کند و چه بسا سود بیشتری هم برای بانک باقی بماند. یکی از مشکلات بورس، کمبود در عرضه اولیه است. با روش مورد اشاره مشکل کمبود عرضه اولیه هم حل می‌شود و بازار عمق پیدا می‌کند و شرکت‌هایی هم که وارد بورس می‌شوند، به لحاظ حساب و کتاب شفاف‌تر خواهند شد. بانک هم می‌تواند بلافاصله سرمایه‌گذاری جدید انجام دهد. ضمن اینکه بانکداری اسلامی و واقعی هم با این روش تحقق پیدا خواهد کرد.

پیشنهاد سوم هم این است که دارایی‌های ناشی از تسهیلات به اوراق تبدیل شود. اوراقی که درآمد دارد و در بورس می‌تواند به فروش برسد. بانک با این روش منابع را جمع خواهد کرد. البته ممکن است بحث کمبود متقاضی به دلیل پایین بودن نرخ تسهیلات مطرح باشد، اما در صورتی که همین اوراق به اوراق قابل تبدیل به سهام مبدل شود، شرایط متفاوتی پیش می‌آید، زیرا دریافت‌کنندگان اوراق در پروژه‌ها سهیم خواهند بود و به محض بهره‌برداری از پروژه، بخشی از سهام با اولویت به آنها واگذار می‌شود. چهارمین مسئله وابستگی به دلاری که تحریم هستیم را شامل می‌شود، زیرا با این کار در عمل اقتصاد را قفل ساخته‌ایم. بنابراین پیشنهاد این است که یک‌بار گزینه صادرات با ریال ایران را امتحان کنیم. بر فرض در صورتی که به عراق یا امارات صادراتی انجام می‌شود با ریال ایرانی آن را عملیاتی کنیم. نتیجه انجام این کار تقویت ارزش ریال خواهد بود. به این معنا هدفی که برای بالا بردن ارزش ریال و کاهش ارزش دلار دنبال می‌کردیم، این‌گونه محقق می‌شود. فعالان اقتصادی در این رابطه می‌گویند که در صورت اجرای این سیاست، کف صادرات به عراق سه میلیارد دلار نسبت به ارقام فعلی افزایش پیدا خواهد کرد. با در نظر گرفتن این مسائل، نقدینگی مانند آبی خواهد بود که مزرعه اقتصاد کشور را آبیاری می‌کند.

یک پیشنهاد بحث تأمین مالی زنجیره‌ای است و باید حلقه‌های مفقوده خوشه‌ها را پیدا کرد تا در اقتصاد کشور جریان ارزش افزوده و نقدینگی باهم با سرعت بالاتری به گردش افتد





کوه رشد نقدینگی فروریخت

فاطمه محمدی /

پژوهشگر اقتصادی

- با نتیجه بخش شدن سیاست های بانک مرکزی در کنترل ترازنامه بانک ها، سرعت رشد نقدینگی پس از دو سال و نیم به کانال ۲۰ درصد بازگشت
- میانگین رشد نقدینگی در دهه ۷۰ معادل ۲۷،۱ درصد، در دهه ۸۰ معادل ۲۸،۲ درصد، در سال های ۹۰ تا ۹۶ معادل ۲۶،۷ درصد و از سال ۹۷ تا ۱۴۰۱ معادل ۳۳ درصد بود
- کسری بودجه های آشکار و پنهان و کاهش درآمدهای نفتی در کنار ناترازی نظام بانکی از عمده دلایل افزایش نقدینگی در دوره های گذشته است

۵۸



اقتصاد تازهها

● شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ ●



در تازه‌ترین گزارش بانک مرکزی، رشد نقدینگی بعد از مدت‌ها وضعیت مطلوبی را نشان می‌دهد و چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای را برای ماه‌های آتی ترسیم می‌کند، کنترل رشد نقدینگی به این دلیل از اهمیت برخوردار است که تأثیر مستقیم و بسزایی در نوسانات نرخ تورم به عنوان یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین شاخص‌های تأثیرگذار بر زندگی روزمره مردم جامعه دارد.

بانک مرکزی در حالی هدف‌گذاری رشد نقدینگی را ۲۵ درصد برای پایان سال ۱۴۰۲ در نظر گرفته که طبق آخرین آمار و اطلاعات منتشر شده توسط این بانک، نرخ رشد دوازده ماهه نقدینگی در پایان خردادماه امسال با ۸۰٫۸ واحد درصد تنزل نسبت به دوره مشابه سال قبل (معادل ۳۷٫۸ درصد در خردادماه ۱۴۰۱) به ۲۹٫۰ درصد کاهش یافته است، بنابراین این عملکرد نشان می‌دهد که رشد نقدینگی هدف‌گذاری شده پایان امسال به تحقق نزدیک است.

برخی کارشناسان اقتصادی نسبت به تحقق این هدف تردید دارند و مواردی را به عنوان دلیل مطرح می‌کنند، اما بررسی دقیق‌تر آمارها و شرایط اقتصادی کشور نتیجه دیگری را نشان می‌دهد، زیرا کاهش ۱۱٫۶ درصدی رشد نقدینگی نسبت به پایان سال ۹۹ و کاهش ۱۰ درصدی نسبت به پایان سال ۱۴۰۰، این نتیجه را تایید نمی‌کند.

بانک مرکزی برای رسیدن به هدف مذکور، کنترل خلق پول بانکی از طریق تنظیم و اعمال جدی کنترل رشد ترانزنامه بانک‌ها، افزایش نسبت سپرده قانونی در سطح شبکه بانکی به میزان نیم واحد درصد و هدایت نرخ سود در بازار بین بانکی حول نرخ سیاستی و در محدوده دالان نرخ سود بازار بین بانکی را در دستور کار قرار داد.

هدف‌گذاری کاهش نرخ رشد نقدینگی به ۲۵ درصد تا پایان سال ۱۴۰۲، را می‌توان در راستای تحقق شعار سال نیز دانست، بنابراین کاهش نرخ رشد نقدینگی به ۲۵ درصد تا پایان امسال را باید گام دوم کاهش نقدینگی به میزان ۳۰ درصد دانست که در پایان سال گذشته هدف‌گذاری شده بود و به ۳۱٫۱ درصد رسید. بانک مرکزی قصد دارد در یک برنامه مشخص و هدفمند، کاهش تدریجی نرخ رشد نقدینگی را محقق کند. (نمودار یک)

یک نکته حائز اهمیت درباره موفقیت بانک مرکزی در کاهش نرخ رشد نقدینگی این است که این اتفاق پس از سه سال افزایش مداوم رشد نقدینگی طی سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۰ رخ داد و بانک مرکزی با همکاری دولت، در پایان سال ۱۴۰۱ توانست رشد نقدینگی که مهم‌ترین متغیر در نوسانات تورمی است، را کنترل کند. بانک مرکزی در این باره اعلام کرد که با اجرای سیاست کنترل مقداری ترانزنامه و با افزایش نسبت سپرده قانونی بانک‌های خاکی (به عنوان جرایم نظارتی)، توانسته است رشد خلق پول توسط بانک‌ها را از طریق کاهش قابل توجه ضریب فزاینده نقدینگی کنترل نماید.

این در حالی است که نرخ رشد نقدینگی در پایان سال ۹۹ معادل ۴۰٫۶ درصد و پایان سال ۱۴۰۱ معادل ۳۹٫۰ درصد بوده است. آمارهای مقدماتی حاکی است که طی بهار سال جاری نقدینگی معادل ۳۰٫۹ درصد رشد داشته که از رقم رشد هدف‌گذاری شده برای سه ماهه مذکور به میزان قابل توجهی کمتر بوده است.

تمرکز بانک مرکزی بر برنامه کنترل مقداری رشد ترانزنامه بانک‌ها، کنترل رشد خلق پول بانک‌ها و به تبع آن مهار سرعت رشد نقدینگی از زمانی که دکتر فرزین به ساختمان شیشه‌ای میرداماد رفت، جواب داد و نتایج ملموس آن را به وضوح در آمارها می‌بینیم. در کنار آن، جریمه بانک‌های متخلف از

تمرکز
بانک مرکزی
بر برنامه
کنترل مقداری
رشد ترانزنامه
بانک‌ها، کنترل
رشد خلق پول
بانک‌ها و به تبع
آن مهار سرعت
رشد نقدینگی
از زمانی که
دکتر فرزین
به ساختمان
شیشه‌ای
میرداماد رفت،
جواب داد و
نتایج ملموس
آن را به وضوح
در آمارها
می‌بینیم





برنامه‌های
مربوط به
کنترل تورم در
چارچوب شعار
سال «مهار تورم
ورشد تولید» با
همکاری تمامی
دستگاه‌های
ذیربط در
دولت سیزدهم
طراحی شده

و در دست
اجرا است و
انتظار می‌رود
با اقدامات
سیاستی اخیر
و همچنین
تحولات مثبت
در عرصه
سیاست خارجی
کشور، در
ماه‌های آتی
ثبات در بازار
ارز افزایش
یافته و انتظارات
تورمی و سیالیت
نقدینگی به
روندهای
تاریخی خود
بازگردد

۶۰



اقتصاد

• شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ •

پاسخ آماری به برخی ابهامات رشد نقدینگی

از سوی دیگر برخی اقتصاددانان مباحثی تناقض برانگیز مطرح می‌کنند، مبنی بر اینکه کنترل رشد نقدینگی با هدف کنترل رشد تورم منجر به رکود خواهد شد، این موضوع با چالشی روبرو است؛ زیرا تسهیلات دهی بانک‌ها متوقف نشده که اقتصاد دچار رکود شود و این موضوع بر اساس آمارهای اخیر بانک مرکزی به وضوح قابل مشاهده است.

برخی دیگر از کارشناسان اقتصادی هم مطرح می‌کنند که همواره طی ماه‌های ابتدایی هر سال، رشد نقدینگی به دلیل کاهش تسهیلات دهی بانکها، با کاهش مواجه می‌شود، اما آمارهای بانک مرکزی موضوع را به گونه‌ای دیگر نشان می‌دهد، زیرا کاهش رشد نقدینگی در پایان بهار امسال به ۳۹ درصد در مقابل افزایش ۲۵۰٫۸ درصدی تسهیلات دهی بانکها در همین مدت چیرد دیگری را گواهی می‌کند.

تسهیلات پرداختی بانک‌ها طی فروردین ماه سال ۱۴۰۲ مبلغ ۱۸۱۲٫۹ هزار میلیارد ریال بوده که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل مبلغ ۲۰۴۰ هزار میلیارد ریال (معادل ۱۲۰۷ درصد) افزایش را نشان می‌دهد.

از کل تسهیلات پرداختی، مبلغ ۱۶۱۴٫۹ هزار میلیارد ریال معادل ۸۹٫۱ درصد به صاحبان کسب و کار (حقوقی و غیرحقوقی) و ۱۹۸۰ هزار میلیارد ریال معادل ۱۰٫۹ درصد به مصرف‌کنندگان نهایی (خانوار) تعلق گرفته است.

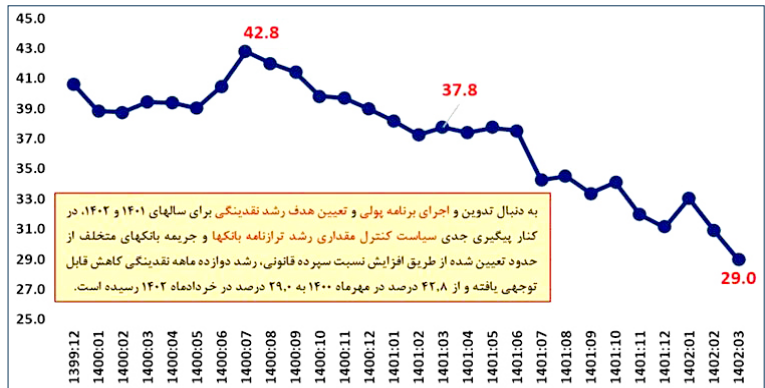
سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه‌های در گردش در کلیه بخش‌های اقتصادی طی فروردین ماه سال ۱۴۰۲ مبلغ ۱۳۱۴٫۲ هزار میلیارد ریال معادل ۸۱٫۴ درصد کل تسهیلات پرداختی به صاحبان کسب و کار است. همچنین سهم تسهیلات پرداختی در قالب خرید کالای شخصی توسط مصرف‌کننده نهایی (خانوار) مبلغ ۹۶۰٫۳ هزار میلیارد ریال معادل ۴۸٫۶ درصد از کل تسهیلات پرداختی به مصرف‌کنندگان نهایی (خانوار) می‌باشد.

حدود تعیین شده از طریق افزایش نسبت سپرده قانونی نیز در کسب این موفقیت از اهمیت برخوردار بوده است. بانک مرکزی در گزارشی اعلام کرده که برنامه‌های مربوط به کنترل تورم در چارچوب شعار سال «مهار تورم و رشد تولید» با همکاری تمامی دستگاه‌های ذیربط در دولت سیزدهم طراحی شده و در دست اجرا است و انتظار می‌رود با اقدامات سیاستی اخیر و همچنین تحولات مثبت در عرصه سیاست خارجی کشور، در ماه‌های آتی ثبات در بازار ارز افزایش یافته و انتظارات تورمی و سیالیت نقدینگی به روندهای تاریخی خود بازگردد.

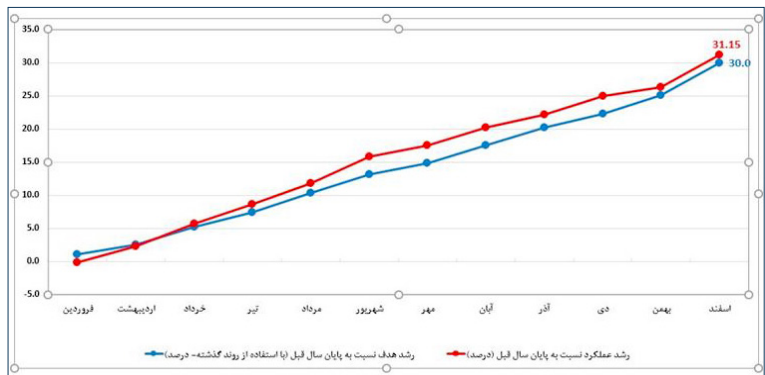
همانگونه که رییس کل بانک مرکزی عنوان کرده، این بانک قصد دارد موضوع کنترل نقدینگی تا رسیدن به سطح ۲۵ درصد را به طور جدی دنبال کند و برای این هدف، سیاست انقباضی برنامه‌ریزی شده است. به عنوان برنامه‌های مکمل نیز بانک مرکزی افزایش نرخ سود، افزایش نرخ سپرده قانونی و همچنین نظارت و کنترل ترانزاکشن بانک‌ها را در دستور کار دارد. (نمودار ۳)

با توجه به این اقدامات و موفقیت‌ها، نباید این موضوع را فراموش کرد که پیش از این و در دوره‌ها و دولت‌های قبلی نیز با وجود برنامه‌ریزی‌ها و هدف‌گذاری‌ها برای کنترل رشد نقدینگی به عنوان یک مولفه مهم اقتصادی، اما توفیقی در اینبار به بنا به دلایل متعددی حاصل نشد که از جمله این دلایل می‌توان به کسری بودجه‌های آشکار و پنهان، کاهش درآمدهای نفتی، انباشت مطالبات اجتماعی، ناترازی نظام بانکی، وضعیت نرخ سود، ضعف بانک مرکزی در بحث نظارت و... اشاره کرد. بر اساس آمارهای بانک مرکزی نرخ میانگین رشد نقدینگی در دهه ۷۰ معادل ۲۷٫۱ درصد، در دهه ۸۰ معادل ۲۸٫۲ درصد، در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶ معادل ۲۶٫۷ درصد و از سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۱ معادل ۳۳ درصد بوده است.

نمودار ۱
روند تحولات نرخ رشد دوازده
ماهه نقدینگی



نمودار ۲



ارائه تسهیلات قاعده مند به بانکها در نرخ سقف دالان نرخ سود) و با استفاده از ابزارهای بازار محور، هدف عملیاتی خود در کنترل رشد نقدینگی و پایه پولی را دنبال می نماید.

در این میان، بخشی از افزایش بدهی بانکها به بانک مرکزی نیز ناشی از عدم توانایی تعدادی از بانکها و موسسات اعتباری ناسالم در تودیع سپرده قانونی بوده که این امر به معنای تزریق پول پر قدرت به اقتصاد و یا چاپ پول نمی باشد، چراکه رشد نقدینگی که نمایانگر مجموع خلق پول بانکها و بانک مرکزی می باشد روند نزولی داشته است.

کنترل موتور تورم ساز اقتصاد ایران نشانه ای از این خواهد بود که در دوره های آینده و ماه های پیش رو، نرخ تورم مدار نزولی خود را طی خواهد کرد و بانک مرکزی با تمرکز بر مهار نوسانات بازار ارز و همچنین کنترل نقدینگی و جلوگیری از خلق پول بانک ها، توانسته اختیار و هدایت این دو موتور خطرناک را در دست بگیرد و نهایتا می تواند به هدف کنترل نرخ تورم برسد که از خردادماه نیز آغاز شده است.

همچنین تسهیلات پرداختی بانکها طی دو ماهه ابتدایی سال ۱۴۰۲ مبلغ ۵۱۵۱۰ هزار میلیارد ریال است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل مبلغ ۱۰۶۸۰۹ هزار میلیارد ریال معادل ۲۶٫۲ درصد افزایش داشته است. از کل تسهیلات پرداختی، مبلغ ۴۴۸۵۴ هزار میلیارد ریال معادل ۸۷٫۱ درصد به صاحبان کسب و کار (حقوقی و غیرحقوقی) و ۶۶۵۰۶ هزار میلیارد ریال معادل ۱۲٫۹ درصد به مصرف کنندگان نهایی (خانوار) تعلق گرفته است.

موضوع حائز اهمیت دیگر در این میان مربوط به تحولات نرخ ارز و تکان های ارزی است؛ زیرا برخی مطرح می کنند که رشد نقدینگی تاثیر مستقیم بر افزایش نرخ ارز دارد، اما باید توجه داشت که تغییرات نامطلوب نرخ ارز با سیاست های بانک مرکزی و ورود به موقع و دقیق به این بازار طی ماه های اخیر و در دوره ریاست فعلی بانک مرکزی، کنترل شد و بازار به یک ثبات قابل قبول و مطلوب رسید.

به هر حال بانک مرکزی اعلام کرده که با تمرکز بر وثیقه دار و قاعده مند کردن ارتباط مالی میان خود و شبکه بانکی (از طریق توسعه عملیات بازار باز و



کاهش نرخ تورم از مسیر حذف انتظارات

- پایدار ماندن انتظارات تورمی، مهم‌ترین سد پیش روی سیاستگذار پولی برای بازگرداندن تورم به میانگین بلندمدت و سپس تک‌رقمی کردن آن است
- وضعیت مالی دولت به مراتب بهتر از سال ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ بوده و تشدید تورم از ناحیه پولی شدن کسری بودجه عملاً غیرممکن به نظر می‌رسد

حمید کمار /

پژوهشگر اقتصادی



اقتصاد ایران در نیمه سال ۱۴۰۰ و درست زمانی که دولت سیزدهم کار خود را آغاز کرد، با وجود دست و پا زدن در رکودی عمیق، گرفتار تورمی بالا با چشم‌اندازی وخیم بود. کسری بودجه ۴۸۰ هزار میلیارد تومانی، روند صعودی قیمت‌ها در بازار ارز، رشد سریع پایه پولی و نقدینگی و البته انتظارات شدیداً منفی جامعه در پی ناتوانی دولت وقت در حل مشکلات و ماندگاری چالش‌های اقتصادی از جمله رشد روزافزون سطح قیمت‌ها، چشم‌اندازی خطرناک از مسیر پیش روی تورم ترسیم کرده بود. در این میان، مسئله سیاست ارز ۴۲۰۰ تومانی هم به شکل دیگری گریبانگیر دولت بود.

تداوم اجرای سیاست ارز ۴۲۰۰ تومانی صرفنظر از آثار رکودی و ضدتولیدی آن، عامل ماندگاری تورم بود. در شرایطی که کشور با تنگنای شدید ارزی مواجه بود، تخصیص سالانه بیش از ۱۰ میلیارد دلار ارز ترجیحی به واردکنندگان از محل خرید این ارزها از بازار نیما به قیمت حدود ۲۴ هزار تومان، به مجرای عظیمی برای رشد پایه پولی تبدیل شده بود که در آن به ازای هر دلار تخصیص ارز ترجیحی، حدود ۲۰ هزار تومان به پایه پولی کشور افزوده می‌شد. در مقابل، پایان دادن به این سیاست و واقعی شدن قیمت کالاهای اساسی مشمول ارز ترجیحی، آثار تورمی به همراه داشت.

در چنین وضعیتی، اولین و مهم‌ترین اقدام دولت در مواجهه با تورم، حل بحران کسری بودجه و جلوگیری از تبدیل آن به سوخت جدیدی برای تورم بود. افزایش صادرات و فروش نفت و همچنین احیای درآمدهای مالیاتی و از همه مهم‌تر، حذف مصارف غیراولویت‌دار در بودجه، فوری‌ترین اقدامات دولت برای جلوگیری از تشدید تورم بود که در نیمه دوم سال ۱۴۰۰ اجرا شد. برنامه ضدتورمی دولت البته در فاز پولی هم دنبال شد. بانک مرکزی با هدف کنترل ریشه‌ای تورم، کنترل رشد نقدینگی را هدف قرار داد و برای رسیدن به این هدف، اقدام به اعمال محدودیت بر رشد ترازنامه بانک‌ها کرد. همزمان با این اقدامات، موفقیت دولت در واکنش‌های عمومی و رهاشدن اقتصاد از بند قرنطینه‌های اجباری، ضمن کمک به بازگشت رونق، تا حدودی باعث بازیابی اعتبار از دست رفته در سال‌های پیش از آن شده و انتظارات منفی جامعه از آینده را تا

حدودی بهبود بخشید.

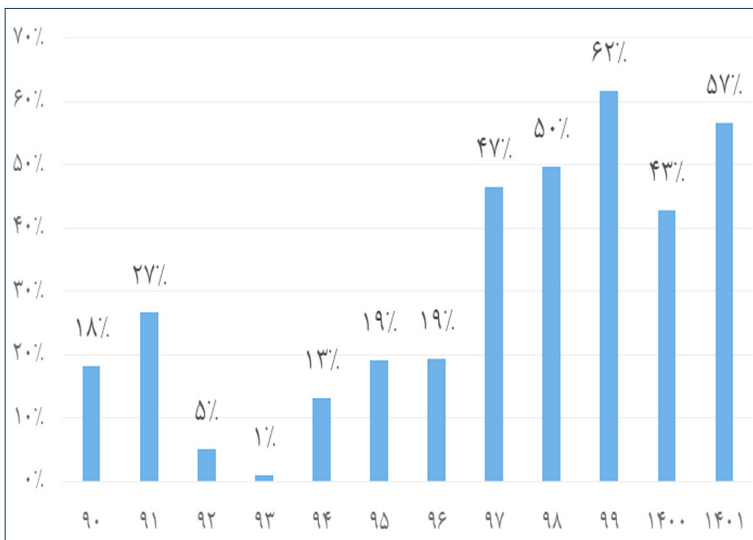
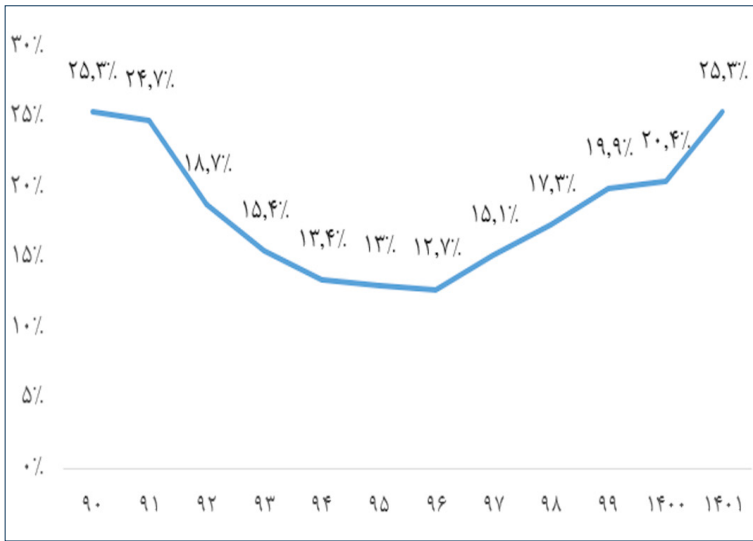
با این حال، فشار شدید اجرای سیاست ارز ترجیحی به ذخایر ارزی کشور، دولت را مجبور به حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی در بهار ۱۴۰۱ کرد. حذف ارز ترجیحی و واقعی شدن قیمت کالاهای اساسی، حدود ۱۰ واحد درصد به تورم افزود. دولت اما تصمیم گرفت با تخصیص بارانه مستقیم به دهک‌های متوسط و پایین، از قدرت خرید این طبقات در مقابل تورم ناشی از حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی حمایت کند. همزمان، تشدید تورم جهانی و به طور خاص، رشد شدید قیمت کالاهای اساسی در پی بروز جنگ اوکراین، موج جدید تورم را به اقتصاد کشور تحمیل کرد. همزمانی تمام رخدادها در سال ۱۴۰۱ باعث شد نرخ تورم مسری‌نزولی که در ماه‌های آغازین دولت سیزدهم پی گرفته بود را تغییر داده و مجدداً به کانال ۴۰ درصد بازگردد.

اکنون اما با عبور از تلاطمات سال گذشته، نگاهی به عوامل موثر بر تورم، تصویر واضح‌تری از مسیر پیش روی این شاخص ارائه می‌دهد. طبق آخرین گزارش بانک مرکزی، نرخ رشد نقدینگی به ۲۹ درصد در پایان خرداد ماه رسیده است. این رقم در حالی محقق شده که در مهرماه ۱۴۰۰ نرخ رشد نقدینگی به بالای ۴۰ درصد رسیده بود. علاوه بر این، پس از پشت سر گذاشتن جهش قیمت‌ها در سال گذشته، بازارها به ثبات رسیده و انتظار بازارها نسبت به تکرار جهش قیمت‌ها خصوصاً پس از گشایش‌های اخیر در روابط منطقه‌ای، به حداقل رسیده است. همچنین تورم جهانی در نتیجه اجرای سیاست‌های انقباضی در مسیر نزولی قرار گرفته و خبری هم از تورم ارز ۴۲۰۰ تومانی نیست. نکته دیگر این که وضعیت مالی دولت به مراتب بهتر از سال ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ بوده و تشدید تورم از ناحیه پولی شدن کسری بودجه عملاً غیرممکن به نظر می‌رسد.

مجموع عوامل فوق نشان می‌دهد نیروهای تورمی در سال ۱۴۰۲ به مراتب محدودتر و ضعیف‌تر از سال‌های گذشته هستند. با این حال هنوز یک عامل به طور جدی سوخت تورم را تامین می‌کند و مانع کاهش سریع آن می‌شود. این عامل همان چیزی است که محمدرضا فرزین رئیس کل بانک مرکزی در همایش پولی و بانکی از آن یاد کرد. پایدار ماندن انتظارات تورمی، مهم‌ترین سد پیش روی سیاستگذار پولی برای بازگرداندن تورم به میانگین بلندمدت و سپس تک‌رقمی کردن آن است.

در شرایطی که کشور با تنگنای شدید ارزی مواجه بود، تخصیص سالانه بیش از ۱۰ میلیارد دلار ارز ترجیحی به واردکنندگان از محل خرید این ارزها از بازار نیما به قیمت حدود ۲۴ هزار تومان، به مجرای عظیمی برای رشد پایه پولی تبدیل شده بود





نمودار ۱
سهام پول از نقدینگی

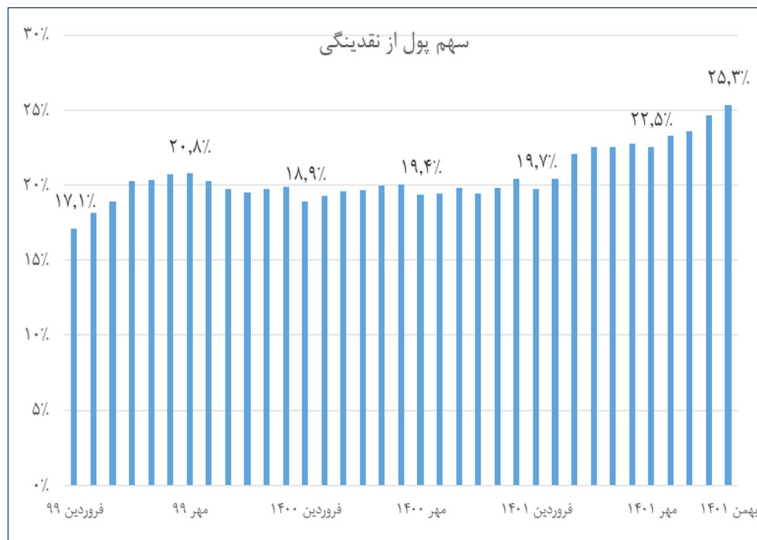


نمودار ۲
رشد حجم پول در پایان هر سال نسبت به پایان سال قبل

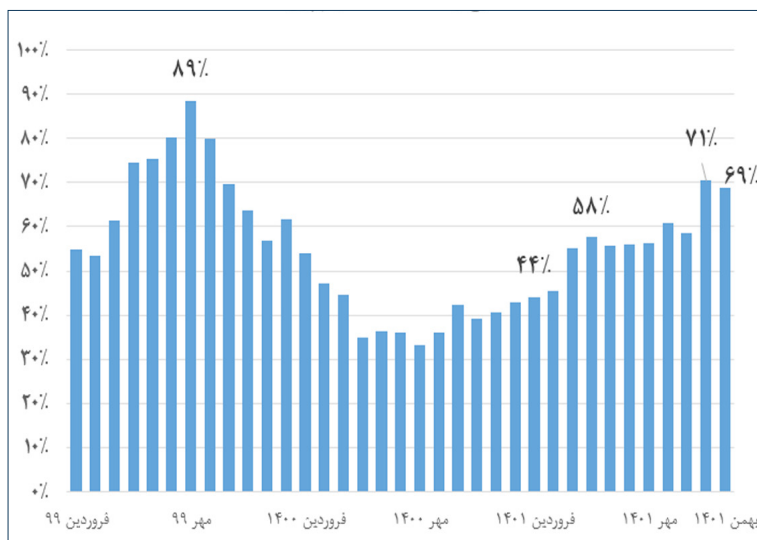
بازگشته است. (نمودار یک)
همچنین نرخ رشد حجم پول که انتظارات تومری را از زاویه دیگری مورد سنجش قرار می دهد، موید شدت گرفتن انتظارات تومری از سال ۹۷ به این سواست. (نمودار ۲)
به طور خاص، بررسی جزئی ترین دو شاخص از ابتدای سال ۹۹ تا بهمن ۱۴۰۱، روند معناداری از انتظارات تومری را به تصویر می کشد. (نمودار ۳ و ۴)
نمودارهای فوق به وضوح از شدت گرفتن

نگاهی به سهم پول از نقدینگی به عنوان معیار سنجش انتظارات تومری نشان می دهد این شاخص پس از بازگشت تحریم ها در سال ۹۷ تاکنون، تقریباً بدون وقفه مسیر صعودی داشته و عامل همیشه فعال در تورم ۵ سال اخیر بوده است. بررسی آمارهای پولی بانک مرکزی نشان می دهد سهم پول از نقدینگی که در سال ۹۲ به ۲۵٫۳ درصد رسیده بود، در بهمن ماه سال ۱۴۰۱ مجدداً به همین رقم

نمودار ۳
سهام پول از نقدینگی



نمودار ۴
نرخ رشد ۱۲ ماهه حجم پول



۶۵



شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲

چشمگیری در بدتر شدن انتظارات تورمی جامعه ایفا کرد.

همین انتظارات سرکش تورمی بود که سیاستگذار پولی را متقاعد به اجرای سیاست تثبیت کرد. سیاستی که تلاش دارد با حکمفرما کردن ثبات در اقتصاد، بر انتظارات منفی شکل گرفته در سال های اخیر غلبه کرده و آخرین عامل بازمانده در مسیر کاهش تورم را از پیش روبردارد.

انتظارات تورمی در نیمه دوم سال ۱۴۰۱ خبر می دهند. البته پیش از آن و در بهار ۱۴۰۱ به دلیل حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی و تبدیل یارانه پنهان ارزی به یارانه نقدی مستقیم، حجم پول افزایش قابل توجهی داشته و در نتیجه سهم پول از نقدینگی و نیز سرعت رشد پول، افزایش محسوسی داشته است. اما همانطور که آمارها گواهی می دهد، التهابات بازارهای مختلف به ویژه بازار ارز در نیمه دوم سال گذشته، نقش

فولادگر:
ابرتورم وقتی
به وجود می آید
که نাত্রازی ها به
شدت افزایش
پیدا کند و حجم
پایه پولی قابل
کنترل نباشد



در میزگردی با حضور دکتر حمیدرضا فولادگر، نماینده ادوار مجلس و دکتر معصومه آقاپور علیشاهی، اقتصاددان و نماینده سابق مجلس بررسی شد:

بروز ابرتورم در اقتصاد ایران موضوعیت ندارد

- فولادگر: تسهیلات بانکی یا باید برای حمایت از تولید به کار گرفته شود و یا در بالا رفتن سطح اشتغال زایی و ساخت و ساز مسکن، در غیر این صورت نتیجه تسهیلات تکلیفی برای دولت هزینه زا خواهد بود
- آقاپور علیشاهی: حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی سیاست خوبی بود، اما برخی تکانه ها و چالش های بعد از آن نیز پیش آمد و بر این اقدام تاثیر خود را گذاشت، بنابراین باید از تمام امکانات برای فعال نشدن مجدد سوداگران در بازار ارز بهره برد

۶۶



اقتصاد

شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲

آقاپور
علیشاهی:
رتبه بدهی
خارجی ایران
در شرایط فعلی
در ۱۹۷ کشور
که در جهان
وجود دارد، زیر
۱۰ است و همین
عامل باعث
می‌شود، از
ابرتورم دور شود



بیان دیگر، بانک مرکزی هدف کنترل نرخ تورم از طریق اجرای سیاست‌های تثبیت اقتصادی و اعمال کنترل‌های دقیق و هدفمند را برنامه‌ریزی کرده و این کاهش نرخ نیز از خردادماه امسال آغاز شده و طبق پیش‌بینی رییس کل بانک مرکزی، در ماه‌های پیش رو هم ادامه خواهد داشت.

در دوره جدید مدیریتی بانک مرکزی، سیاست‌گذاری‌های صورت گرفته، توانسته است بر عملکرد درست بخش‌های با اثرگذاری بالا بر اقتصاد ایران، تأثیر مثبت داشته باشد. کنترل بازار ارز و توقف چرخه سوداگری در این بازار، فعال‌سازی مرکز مبادله ایران و حذف نرخ‌گذاری‌های کاذب در کنار اقدامات صورت گرفته به منظور کنترل نقدینگی و رسیدن سرعت رشد نقدینگی به کمترین میزان ۲.۵ سال اخیر، از جمله نتایج سیاست‌های جدید بانک مرکزی است. در بزرگی اثر نقدینگی و بازار ارز

ابرتورم یا Hyperinflation، نوعی از رشد قیمت‌ها در بازار است که قابل کنترل نیست و به سرعت ارزش پول ملی را هدف قرار می‌دهد. با این حال، طبق مدل‌های اقتصادی مرسوم، اقتصاددانان رشد تورم ۵۰ تا ۱۰۰ درصدی در یکماه را نیز ابرتورم نمی‌دانند.

بر اساس این تعاریف، مسائلی که بعضاً درباره بروز ابرتورم در اقتصاد ایران اعلام می‌شود، مردود است و اساساً اقتصاد ایران در شرایط ابرتورمی قرار ندارد و آنچه که وجود دارد، نرخ تورم بالا است که در دوره جدید مدیریتی بانک مرکزی، تدابیر موثری برای مقابله با تورم و کاهش انتظارات تورمی اندیشیده شده است.

بانک مرکزی از طریق اجرای سیاست تثبیت اقتصادی، اعمال کنترل‌های نقدینگی، جلوگیری از بروز نوسانات شدید نرخ ارز، تقویت فعالیت مرکز مبادله ارز و طلا و... به دنبال کاهش تدریجی اثر منفی جریانات اقتصادی بر تورم است. به



فولادگر:
کنار گذاشتن
کامل نقدینگی
به عنوان یکی از
عوامل تاثیرگذار
ابرتورم کار
اشتباهی است،
زیرادر
این صورت
از پول پاشی
حمایت به عمل
خواهد آمد

بر اقتصاد ایران، همین بس که بدانیم در صورت بروز تکانها در این بخشها، کل اقتصاد ایران دچار تزلزل، چالش و آشفتگی خواهد شد، بنابراین کنترل بازار ارز و کاهش سرعت رشد نقدینگی از طریق اعمال کنترل های ترازنامه ای بر بانکها، دودست آورد مهم سیاست گذار پولی است که باید در کارنامه مدیریتی فرزین و تیم اجرایی وی در بانک مرکزی نوشته شود. در هفته نامه تازه های اقتصاد، تلاش کردیم تا با برگزاری یک میزگرد با حضور دکتر حمیدرضا فولادگر، نماینده ۴ دوره مجلس شورای اسلامی و عضو شورای عالی سیاست های کلی اصل ۴۴ و همچنین دکتر معصومه آقاپور علیشاهی، اقتصاددان و نماینده سابق مجلس، اقدامات اخیر دولت سیزدهم و بانک مرکزی در بهبود شاخص های اقتصادی کشور را بررسی کنیم.

بسیاری از اقتصاددانان شرایط اقتصاد ایران را متفاوت از اقتصاد کشورهایی که دچار ابرتورم شده اند می دانند و معتقدند که بنیه اقتصاد ایران اجازه بروز شرایط ابرتورمی را نمی دهد. مشخصاً تفاوت اقتصاد ایران با اقتصاد کشورهایی که دچار ابرتورم شده اند در چیست؟

● **فولادگر:** نقدینگی مهم ترین عامل افزایش تورم در کشور به حساب می آید که با اثرات بلندمدتی همراه است. بر همین اساس، در کوتاه مدت برای حل ریشه های تورمی می توان کسش تقاضا، عرضه و کنترل هزینه های تمام شده را مورد توجه قرار داد. انتظارات تورمی نیز در رابطه با مقوله تورم از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است که در بسیاری از مواقع به نرخ ارز غیررسمی گره می خورد. گروهی در این باره معتقدند اساساً ارز و نرخ غیررسمی همان طور که می تواند عامل تورم باشد، به دلیل تفاوت نرخ تورم رسمی کشور مبدأ و مقصد طرف تجاری، معلول آن هم محسوب می شود. بر اساس این دیدگاه، تورم عامل افزایش نرخ غیررسمی ارز است که همین نرخ غیررسمی ارز انتظارات تورمی را خصوصاً در کوتاه مدت ایجاد می کند. از دیگر عوامل مؤثر بر تورم، رشد نقدینگی درون زا است که معلول

ناترازی به حساب می آید.

رشد نقدینگی در بلندمدت عمدتاً مزاد بر رشد تولید بوده و به همین دلیل از عوامل مؤثر بر تورم محسوب می شود که هزینه اش بر دوش دولت قرار دارد، زیرا به عنوان منبع تأمین کننده این هزینه ها باید اقدامات لازم را انجام دهد. بنابراین با توجه به این توضیحات، کنار گذاشتن کامل نقدینگی به عنوان یکی از عوامل تاثیرگذار بر تورم کار اشتباهی است، زیرا در این صورت از پول پاشی حمایت به عمل خواهد آمد.

تسهیلات بانکی یا باید برای حمایت تولید به کار گرفته شود و یا در بالا رفتن سطح اشتغال زایی و ساخت و ساز مسکن، در غیر این صورت نتیجه تسهیلات تکلیفی برای دولت هزینه زا خواهد بود. البته در رابطه با انتظارات تورمی باید این نکته را هم مورد اشاره قرار داد که بخشی از آن به نرخ ارز رسمی و غیررسمی برمی گردد و بخش دیگر هم مرتبط با مسائل سیاست داخلی - خارجی است.

ثبات در این زمینه تأثیرات مثبت و منفی بر نرخ ارز و میزان تورم می گذارد. در این رابطه می توان به کاهش قابل توجه نرخ تورم ماهیانه و یا تثبیت نسبی نرخ ارز در خرداد ماه نیز اشاره داشت. با وجود تمام این توضیحات، اما باید این نکته را مورد توجه قرار داد که ابرتورمی مانند کشورهای آمریکای لاتین گریبان اقتصاد ایران را نخواهد گرفت، زیرا منابع درآمدی کشور محدود به نفت نیست. زمانی ۷۰ درصد بودجه با نفت بسته می شد، اما امروز این مبلغ به کمتر از یک سوم تقلیل پیدا کرده است. علاوه بر این، درآمدهای مالیاتی اضافه شده و از اقلیم های متفاوتی برای درآمدزایی برخوردار هستیم.

کشور ما هم دارای مرز آبی چند هزار کیلومتری است و هم غیراز نفت، معادنی ارزشمند دارد. به این معنا، زمینه های سرمایه گذاری متنوعی موجود است و چنانچه فرضاً محدودیتی در رابطه با نفت به وجود آید، می توان به سراغ معادن یا دریا و یا گردشگری رفت و از همه مهم تر، موقعیت سوق الجیشی و استراتژیک ایران در منطقه غرب آسیا و خاورمیانه، بسیار اساسی و تعیین کننده به حساب می آید.

ابرتورم وقتی به وجود می آید که ناترازی ها به شدت افزایش پیدا کند و حجم پایه پولی قابل کنترل نباشد. از طرف دیگر مدام برای جبران معیشت مردم با افزایش هزینه روبرو شویم و در نتیجه آن پرداخت ها رشد پیدا کند. در



آقایور
علیشاهی:
رشد نقدینگی
زمانی که همراه
و همسو با رشد
اقتصادی باشد،
خیلی هم
خوب است،
اما در صورتی
که نقدینگی
در مسیر خود
قرار نگیرد،
خرابی‌ها و
نقصان‌هایی را
در اقتصاد کشور
به بار می‌آورد



کشور هم زیاد شود. فراموش نکنیم در کنار همه این مسائل، بیماری کرونا، موضوع کم‌اهمیتی برای جهان و ایران نبود، زیرا باعث ایجاد یک ایستایی در اقتصاد کشورها شد. پایان آن هم با تبعاتی همراه شد، زیرا افزایش حجم نقدینگی در آن مقطع هدایت‌شده نبود و صرفاً برای یک مدیریت بحران به کار رفت. یکی دیگر از موارد، سیاست‌های ارزی است. سیاست‌های ارزی خواه یا ناخواه با چالش‌هایی در گذشته همراه بوده و شرایط خاصی را ایجاد کرد.

تصمیم‌های یک شبه شرایط التهاب‌آوری به وجود آورد، اما سؤال اصلی این است که ابرتورم چیست؟ هرگاه تورم بیش از ۱۰۰ درصد در کوتاه‌مدت اتفاق بیفتد، وارد فضای ابرتورم خواهیم شد. در مدتی که با بحران‌های متفاوت سروکار داشته باشیم، متأسفانه ریسک‌های بزرگی به ما تحمیل می‌شود و این نوع از ریسک‌ها بازدهی اقتصادی کشور را پایین می‌آورد.

به جرات می‌گویم که ایران با ابرتورم فاصله دارد، زیرا علت اصلی ابتلا برخی کشورها به ابرتورم‌های شدید، وام‌داری و بدهی به سازمان‌های اغلب بین‌المللی و سایر کشورها است و در همین رابطه می‌توان مطرح کرد که یکی از مدیریت‌های خوب در ۴۰ ساله بعد از انقلاب، به حداقل رساندن بدهی‌های خارجی بود. رتبه بدهی خارجی ایران در شرایط فعلی در ۱۹۷ کشوری که در جهان وجود دارد، زیر ۱۰ است و همین عامل باعث می‌شود، از ابرتورم دور باشد.

این شرایط مسابقه بین پرداخت‌ها و تورم تمام‌شدنی نخواهد بود و نرخ تورم به شدت افزایش پیدا می‌کند و بحث افزایش تدریجی ماهیانه و سالیانه دیگر مطرح نیست، یک مرتبه به سمت تورم‌هایی که در مقطعی مثلاً در ونزوئلا یا برزیل و آرژانتین وجود داشت، خواهد رفت. اما در ایران با توجه به منابع درآمدی متنوع، این امکان وجود دارد که بتوان با متنوع‌سازی درآمدهای دولت و یا فراهم‌ساختن امکان سرمایه‌گذاری بیشتر برای مردم، این شرایط را مهار کرد.

● **آقایورعلیشاهی:** یکی از علت‌های اساسی به وجود آمدن تورم در ۱۰ ساله گذشته، افت و خیز رشد اقتصادی کشور بود، که می‌تواند عوامل بسیار متعددی داشته باشد. متأسفانه بررسی آمارهای بین سال‌های ۱۳۹۰ تا سال ۱۴۰۰، نشان می‌دهد که میانگین رشد اقتصادی در این دوره نزدیک به صفر بوده که عوامل متفاوتی مانند تحریم، مسائل سیاسی در کشور، زیان‌های انباشته، ناترازی‌ها، افزایش حجم نقدینگی و... بر آن تأثیر گذاشته است. البته باید در نظر داشت، رشد نقدینگی زمانی که همراه و همسو با رشد اقتصادی باشد، خیلی هم خوب است، اما در صورتی که نقدینگی در مسیر خود قرار نگیرد، خرابی‌ها و نقصان‌هایی را در اقتصاد کشور به بار می‌آورد.

در دو دهه گذشته اقتصاد ایران بانک محور بوده و این مسئله باعث شده تا میزان انتظارات افزایش و چسبندگی اقتصاد به سیستم بانکی



مراجع آماری حاکی از رشد اقتصادی مثبت است. وقتی رشد داشته باشیم انتظارات منفی اقتصادی هم فروکش خواهد کرد. اگر شرایط رشد‌های مثبت فصول اخیر ادامه‌دار باشد، تا چه میزان می‌توان امیدوار بود که سیاست‌های ضدتورمی بانک مرکزی منجر به کنترل تورم و مهار انتظارات تورمی شود؟

• **فولادگر:** رشد اقتصادی از اواخر سال ۹۹ به این طرف مثبت بوده و از سال ۹۰ تا ۱۴۰۰ سال‌هایی داشتیم که با وجود تشدید تحریم‌ها، به دلیل افزایش منابع نفتی، رشد با جهش همراه بوده است. حتی برای اولین بار بالای ۱۰ درصد هم قرار گرفت که نباید دور از نظر داشت. اما مسئله حائز اهمیت میانگین برنامه‌ریزی ۸ درصدی شدن رشد اقتصادی است که دستیابی به آن سرمایه‌گذاری بسیار عظیمی نیاز دارد.

رشد ۸ درصدی این‌گونه هدف‌گذاری شده که یک سوم آن از طریق رشد بهره‌وری به دست آید که اتفاقاً یکی از بهترین راهکارهای رشد غیرتورمی، محسوب می‌شود، زیرا به طور طبیعی وقتی از برنامه رشد برخوردار هستیم، آثار آن تورم را خنثی خواهد کرد. البته در کنار آن یک سری کارهای دیگر مانند به حداقل رساندن نوسانات ارزی، افزایش هزینه‌های سفته‌بازی و سوداگری نیز باید مورد توجه قرار گیرد و یا تقویت سیاست‌های پولی که از اهمیت فراوانی برخوردار است.

بانک مرکزی هراندازه بتواند این کارها را به درستی انجام دهد، در رشد اقتصادی تأثیرگذارتر خواهد بود. همچنین نظارت جدی بر توزیع نقدینگی و رفع ناترازی‌ها در بلندمدت هم باید مورد توجه قرار گیرد. اصطلاحی به نام لنگر اسمی وجود دارد که براساس آن ارزش نقش اهرمی خواهد داشت. به این معنا، هراندازه ارزش شناور مدیریت شود، شاهد شفافیت، اطلاع‌رسانی صحیح و جلوگیری از اظهارنظرهای غیرمسئولانه و غیرکارشناسانه خواهیم بود. اینجا می‌خواهم برگردم به سؤال اول، درست است که خطر ابر تورم را نداریم، اما چیزی تحت عنوان تورم مزمن وجود دارد که برای حال اقتصاد خوب نیست.



با این وجود، باید تلاش کرد تا منابع جاری کشور تغییر پیدا کند و از نفت محور بودن به سمت محصولات و مشتقات نفتی (پتروشیمی‌ها) حرکت کند، زیرا ارزآوری به همراه خواهد داشت. از سوی دیگر، صنایع غذایی ایران شرایط بسیار خوبی برای صادرات فراهم کرده، محصولات کشاورزی و دانش‌بنیان نیز با منابع درآمدی خود صاحب این توانایی هستند تا کشور را از نفت محور ماندن به سایر توانمندی‌ها هدایت کنند. از طرفی سازماندهی بخش مالیاتی کشور بسیار کمک‌کننده خواهد بود، اما در کنار تمام این موارد، باید چسبندگی اقتصاد کشور به بانک‌ها را به حداقل رساند و هدایت اقتصاد کشور را به سمت اوراق محوری کشاند.

در فاصله سال ۹۰ تا ۱۴۰۰ رشد اقتصادی تقریباً صفر یا نزدیک به صفر بود، به همین دلیل اتفاق خاصی در اقتصاد ایران به لحاظ رشد مثبت شاخص‌ها رخ نداد. گزارش‌های اخیر





اگر بخواهیم به دو تغییر قابل توجه در حوزه ارزی کشور در دوره جدید اشاره کنیم یک مورد حذف ارز ناآرآمد ۴۲۰۰ تومانی و اصلاح روند تخصیص ارز به واردات کالاهای اساسی و دیگری حذف صف‌های خرید ارز و دلالتی ارزی است. این دو اقدام مهم بانک مرکزی تا چه میزان در بازگشت سیاست‌های ارزی به ریل درست موثر بوده و در ادامه اثرات مثبت آن بر کاهش نرخ تورم چه خواهد بود؟

● **آقایورعلیشاهی:** هرچقدر نرخ‌های جدیدی در بازار ارز شکل بگیرد که با نرخ‌های مدنظر بانک مرکزی فاصله داشته باشد، سودآوری شکل خواهد گرفت. حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی سیاست خوبی بود، اما برخی تکانه‌ها و چالش‌های بعد از آن نیز پیش آمد و بر این اقدام تاثیر خود را گذاشت، بنابراین باید از تمام امکانات برای فعال نشدن مجدد سوداگران در بازار ارز بهره برد. با این وجود، انجام نظارت مناسب در بازار ارز لازم است و بانک مرکزی باید با استفاده از ابزارهای در اختیار خود، در بازار ارز سیاست گذاری کند. در گذشته در حالی که مردم به سمت بازار سرمایه حرکت کرده بودند، سوداگری در بازار مسکن شکل گرفت.

کدام دسته عوامل باعث شد تا ارز ۴۲۰۰ تومانی نتواند اهداف خود را محقق کند؟ ایجاد مرکز مبادله ارز و طلا چقدر در ساماندهی نرخ‌ها تا به امروز موثر بوده است؟

● **فولادگر:** تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی به یک سری کالاهای اساسی و نهاده‌های دامی و دارویی و... تصمیمی بود که گرفته شد، اما اینکه آیا با همین یک تصمیم مسائل اقتصادی باید حل می‌شد یا ای که یک سلسله اقداماتی همزمان با آن باید صورت می‌گرفت؟ بحث دیگری است. از جمله کارهایی که همزمان با ارز ۴۲۰۰ تومانی نیاز بود تا عملیاتی شود، اصلاح ساختار بودجه‌ای دولت، اصلاح ناترازی‌ها و راه‌های افزایش سرمایه‌گذاری‌ها بود. نباید با اقتصاد به شکل پروژه‌ای رفتار کرد، زیرا اقتصاد، فرایند به هم پیوسته‌ای است که باید یک سلسله کارها در آن

انجام گیرد و اینگونه تاثیرش را در بخش‌های دیگر کاملاً مشخص کند. کار خوبی که اخیراً انجام شد و باید برای مدیریت ارزی هم تقویت شود، راه‌اندازی مرکز مبادله ارزی بود. با این روش تفاوت نرخ غیررسمی ارز کم شد. علاوه بر این الزام صادرکننده‌ها به برگرداندن ارز خود نیز از تصمیمات درست بود، زیرا تفاوت بین قیمت رسمی و غیررسمی را روز به روز کاهش داد. باید در نظر داشت که اقتصاد کشور ما اقتصادی نیست که بتوان آن را با مدل‌های اقتصاد آزاد مدیریت کرد.

بعضی از مواردی که شما به عنوان دغدغه مطرح کردید در سیاست تثبیت دنبال می‌شود. کنترل نقدینگی و پیش‌بینی‌پذیر شدن اقتصاد از جمله این موارد است که بر آن تاکید شده است. هدف نهایی نیز کنترل تورم است. تا چه میزان اعمال کامل سیاست‌های تثبیت، منجر به



فولادگر:
باید این نکته را
مورد توجه قرار
داد که ابرتورمی
مانند کشورهای
آمریکای لاتین
گریبان اقتصاد
ایران را خواهد
گرفت، زیرا
منابع درآمدی
کشور محدود به
نفت نیست



کاهش تورم در اقتصاد ایران خواهد شد؟

• **آقا پورعلی‌ساهی:** سیاست‌های پولی و ارزی و از طرفی سیاست‌های مالی نیاز به یک برنامه کوتاه‌مدت و میان‌مدت دارد. در برنامه‌های کوتاه‌مدت باید به شدت با رکود تورمی مقابله کرد و این نکته را هم در نظر داشت که کاهش نرخ تورم، دلیلی بر رشد اقتصادی نیست. زیرا این احتمال وجود دارد که حجم بازارها در حال کوچک شدن باشد یا تثبیت نرخ ارزی باعث خروج سهمی از کشور شده یا اینکه ابهامی در سیاست‌گذاری به وجود بیاید، تمام این نکات بسیار مهم به شمار می‌رود و باید به آنها توجه شود. یکی از سیاست‌هایی که باید در نظر گرفته شود، تعریف الگوریتمی شفاف در بخش نظارت‌ها است.

علاوه بر این، در برنامه میان‌مدت یکی از مواردی که باید حتماً سرلوحه کار قرار گیرد، تصحیح آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و حتی قوانین لازم برای رشد اقتصادی در مجلس

شورای اسلامی است.

قوانین برنامه‌ها، بودجه و هر چیزی که می‌تواند سرمشق کشور برای یک یا چند سال باشد، باید بر اساس ظرفیت‌های واقعی طراحی شود و ریسک‌پذیری را به حداقل برساند تا هم انتظارات شکل واقعی و معقول به خود بگیرد و هم بتواند با پتانسیل‌های موجود در کشور پیش برود. در صورتی که همه کمک کنند، تخصص و تعهد هم در کنار آن قرار گیرد، در پنج سال آینده رشد فواره‌ای را شاهد خواهیم بود.

از وظایف بانک مرکزی، کنترل تورم و حفظ ارزش پول است. برای دستیابی به این اهداف، بانک مرکزی سیاست تثبیت اقتصادی را برنامه‌ریزی کرده است. عملکرد سایر بخش‌ها و به ویژه دستگاه‌های مرتبط دولتی، تا چه میزان می‌تواند



آقاپور
علیشاهی:
به جرأت
می‌گویم که
ایران با ابرتورم
فاصله دارد، زیرا
علت اصلی ابتلا
برخی کشورها
به ابرتورم‌های
شدید، وام‌داری
و بدهی به
سازمان‌های
اغلب
بین‌المللی و
سایر کشورها
است



بر موفقیت و یا عدم موفقیت سیاست‌های بانک مرکزی تاثیرگذار باشد؟

• **فولادگر:** باید توجه داشته باشیم تا زمانی که موتور محرک تورم فعال است و کار می‌کند، تورم تولید خواهد شد، بنابراین برای جلوگیری از این تولید مضر در اقتصاد ایران، چنانچه بانک مرکزی را به عنوان تعیین‌کننده سیاست‌های پولی قبول داریم، باید دستگاه‌های دیگر دولتی با آن هماهنگ عمل کنند. به طور نمونه طرحی در مجلس تحت عنوان طرح ساماندهی کارکنان دولت تصویب شده که در رابطه با آن معتقدم این شیوه از ساماندهی در پرداخت‌ها تبعیض‌آمیز خواهد بود. کار بانک مرکزی صرفاً در بحث ارز نیست، یک سری بازارهای مرتبط با آن در اقتصاد خرد و اقتصاد کلان وجود دارد که تصمیم‌ها در آنها بر تلاش بانک مرکزی هم تاثیرگذار است. کارها باید با هم جلو برود تا نتیجه مورد نظر به دست آید و مهم‌تر از همه رشد سرمایه‌گذاری در

کشور است، زیرا رشد اقتصادی سبب می‌شود تا اقتصادمان دچار فروپاشی نشود. برای این کار باید از موانع سرمایه‌گذاری عبور کنیم و طبق فرمایش مقام معظم رهبری، سرمایه‌گذار خارجی به سرمایه‌گذار داخلی نگاه می‌کند. • **آقاپورعلیشاهی:** اقتصاد هنر شفاف اندیشیدن است و این مسئله رکن اساسی به حساب می‌آید. یک زبان مشترک بین مسئولان و فعالین اقتصادی باید فراهم شود تا در کنار هم حرکت کنند و چرخ‌دنده‌های تخریب یکدیگر نشوند و رقابت بین اقتصاد دولتی و اقتصاد خصوصی اتفاق نیفتد. خوشبختانه تمام امکانات و شرایط در کشور موجود است، فقط نیاز به تخصص و تعهد برای طی این مسیر پرفراز و نشیب است تا بتوان آن را به راحتی اداره کرد. نقش بانک مرکزی و هماهنگی ارکان اقتصادی با سیاست‌های پولی و ارزی و همچنین سیاست‌های مالی، می‌تواند در این زمینه نقش بسزایی داشته باشد.



عملیات مهار تورم بارمز کنترل نقدینگی

- عملیات مهار تورم بارمز کنترل رشد بالای نقدینگی به موفقیت خواهد رسید
- متوسط نرخ تورم در دوره ۱۴۰۰-۱۳۵۰ حدود ۲۰ درصد برآورد می شود
و متوسط تفاضل رشد نقدینگی و رشد تولید ناخالص داخلی نیز نزدیک ۲۵ درصد بوده است
- برای کاهش متوسط نرخ تورم و تک رقمی کردن آن
مهار رشد نقدینگی اجتناب ناپذیر است

امیرحسین موسوی /

پژوهشگر اقتصادی



با ورود نرخ رشد
نقدینگی به
کانال ۲۹ درصد
و هدفگذاری
بانک مرکزی
برای رسیدن
آن به حوالی ۲۵
درصد تا انتهای
سال جاری،
می توان این
انتظار را داشت
که نرخ تورم نیز
اعداد پایین تری
را تا پایان سال به
ثبث برساند

تورم های دورقمی و مستمر را می توان
به عنوان یکی از اصلی ترین چالش های
روی میز سیاست گذاران اقتصادی کشور
عنوان کرد، چالشی که نزدیک به ۵ دهه
است در اقتصاد ایران وجود دارد و متهم
ردیف اول تورم دورقمی و ماندگار کشور
در روند بلند، ایجاد توان خرج کردن فراتر
از تولید را در اقتصاد می توان معرفی کرد.
البته این گزاره معطوف به روند بلندمدت
تورم است و در جهش های مقطعی تورمی
عوامل دیگری همچون جهش های نرخ
ارز نقش قابل توجهی داشته اند. بنابراین
برای درمان بنیادی تورم در کشور باید رشد
نقدینگی مهار شود.

به بیان دیگر مسئله ای که در شیوه تحلیل و
مهار تورم باید در نظر گرفته شود، آن است که در
طول ۵ دهه تورم های بالا و بسیار پرنوسان، رشد
متغیرهای پولی از جمله حجم نقدینگی نیز
بالا بوده است. در ادبیات اقتصاد متعارف این
موضوع مطرح است که رشد نقدینگی بالا منجر
به تورم می شود، اما حتی اگر از فضای تحلیلی
تئوریک و اقتصاد متعارف نیز فاصله بگیریم و
بر اساس خوانش های دیگر مکاتب مسئله را
بنگریم، نمی توان همبستگی بالای تورم و رشد
نقدینگی در طول این مدت را انکار کرد و نسبت
به آن بی توجه بود. به نظر می رسد عملیات
مهار تورم با رمز کنترل رشد بالای نقدینگی به
موفقیت خواهد رسید و در روند بلندمدت،
کنترل پایدار تورم میسر نخواهد شد، مگر آنکه با
کاهش قابل توجه رشد نقدینگی همراه شود. بر
اساس آخرین آمارهای بانک مرکزی، نرخ رشد
دوازده ماهه نقدینگی در پایان خردادماه ۱۴۰۲
با ۸۰۸ واحد درصد کاهش نسبت به دوره مشابه
سال قبل (معادل ۳۷۰۸ درصد در خردادماه
۱۴۰۱) به ۲۹ درصد کاهش یافت. با ورود نرخ رشد
نقدینگی به کانال ۲۹ درصد و هدفگذاری بانک
مرکزی برای رسیدن آن به حوالی ۲۵ درصد تا
انتهای سال جاری، می توان این انتظار را داشت
که نرخ تورم نیز اعداد پایین تری را تا پایان سال
به ثبث برساند. (نمودار یک و ۲)

نگاهی به میزان رشد نقدینگی و نرخ تورم در طول ۵ دهه گذشته

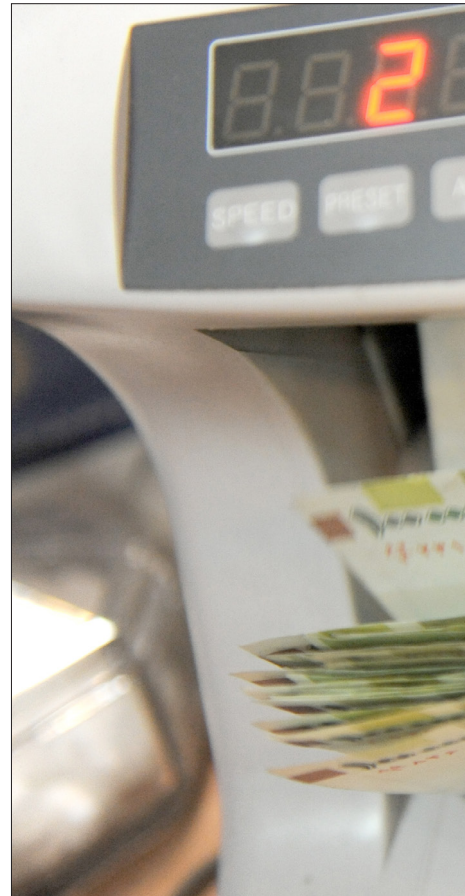
اگر تاریخ ۵۰ سال اخیر اقتصاد ایران را به
بازه های کوچک تر تقسیم کنیم و مقایسه ای
میان نرخ تورم، نرخ رشد اقتصادی و میزان رشد
حجم نقدینگی در هر یک از این بازه ها انجام

۷۵

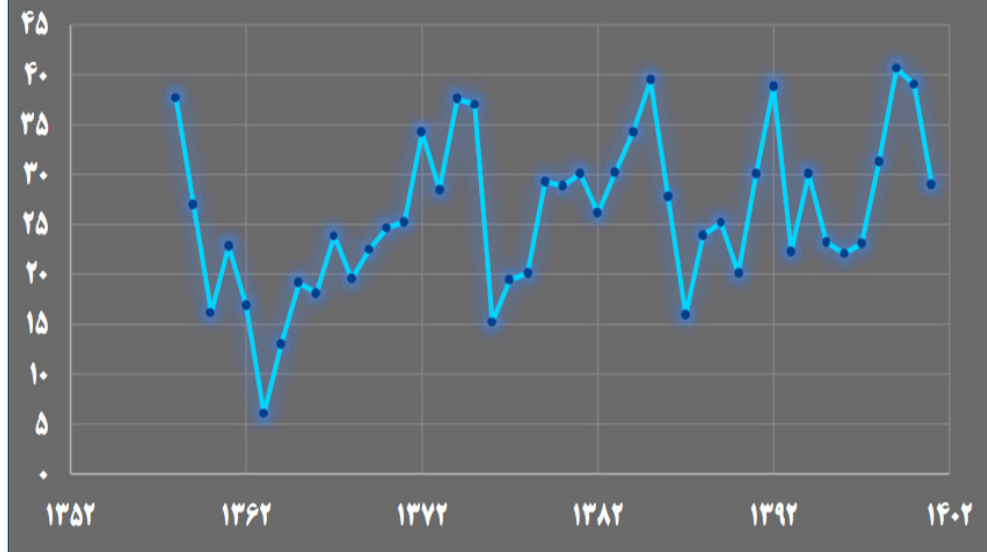


اقتصاد

شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲



درصد رشد نقدینگی



و تورم متوسط دورقمی برای این بازه زمانی به ثبت رسید. در سال‌های انتهایی این بازه زمانی نیز مستمرا بر شدت نرخ تورم افزوده شده و از میزان رشد اقتصادی به طور قابل توجهی کاسته شد.

اگر دوره بعدی را از حوالی سال ۵۹ تا حدود سال ۷۸ فرض کنیم می‌توان دریافت که ویژگی مشترک این بازه زمانی عدم وجود ابزار برای کنترل آثار تورمی رشدهای نقدینگی بوده است و در نتیجه رشدهای بالای نقدینگی عموماً به تورم بالا منجر شده است. در بازه ۱۰ ساله ابتدایی این دوره ترکیب شوک منفی عرضه به اقتصاد ایران که ناشی از دولتی شدن بخشی از فعالیت‌های اقتصادی، اثر تحریم‌های ایالات متحده بر ایران و آسیب‌های مربوط به جنگ تحمیلی از یک سمت و کسری بودجه ناشی از هزینه‌های بالای جنگ تحمیلی از طرف دیگر به کاهش عرضه کالاها و خدمات از یک سو و افزایش تقاضای کالاها و خدمات از طرف دیگر منجر شد که باعث بروز اضافه تقاضای کل شد که نتیجه آن تداوم و تشدید تورم شروع شده از دهه ۵۰ بود. البته به دلیل اعمال سقف بر رشد اعتبارات بانکی و اعمال نرخ‌های ذخیره قانونی بالا، از رشد نقدینگی نسبت به دهه ۵۰ به طور محسوسی کاسته شد و تا حدی مانع از انفجار

دهیم به نتایج خوبی می‌توانیم دست پیدا کنیم و تحلیل دقیق‌تری را می‌توان ارائه داد. در طول سال‌های ۵۰ تا ۵۸ اقتصاد ایران، رشد اقتصادی بالا اما بی‌ثبات را همراه با تورم‌های بالا تجربه کرد. در این بازه زمانی، با افزایش شدید درآمدهای نفتی نخستین بیماری هلندی در اقتصاد کشور تجربه شد. در این دوره رشد اقتصادی بالا بی‌ثبات بود و عمده فعالیت‌های اقتصادی به سمت بخش نفت و خدمات تغییر پیدا کرد. با تزریق ارز نفتی به داخل اقتصاد و نظارت ضعیف بانک مرکزی و گسترش رانت جویی، رشد نقدینگی در سال ۵۳ در کانال ۵۷ درصد قرار گرفت. به واسطه افزایش درآمدهای ارزی، تقاضای داخلی با کمک واردات محصولات خارجی تامین شد. در این بازه زمانی متوسط رشد نقدینگی نزدیک به ۳۵ درصد، متوسط نرخ تورم ۱۳ درصد و متوسط نرخ رشد اقتصادی برابر با ۴ درصد بود. البته این نکته نیز قابل توجه است که با وجود سرکوب نرخ ارز و واردات گسترده کالا در این بازه زمانی که موجب جلوگیری از نمایان شدن آثار رشد بالای نقدینگی شد، اما به دلیل موج تورمی ناشی از افزایش قیمت نفت که در اقتصاد جهانی و شرکای تجاری ایران ایجاد شد، کنترل تورم با آن دست فرمان به نتیجه نرسید



نمودار یک
درصد رشد نقدینگی

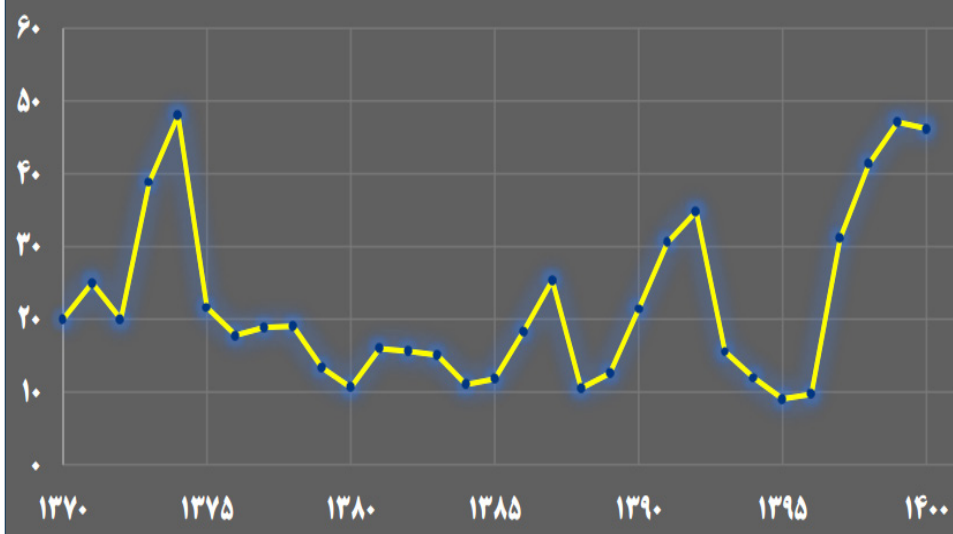
۷۶



اقتصاد

• شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲ •

تحولات شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی (۱۰۰=۱۳۹۵)



▲ نمودار ۲
تحولات شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی (۱۰۰=۱۳۹۵)



انبساطی پولی و مالی فشار تورمی را رابراقتصاد وارد کرد، اما وجود درآمدهای سرشار نفت و ورود ارز نفتی به اقتصاد مانع آشکار شدن آثار تورمی این سیاست‌ها شد و همین رخداد موجب شکل‌گیری این تصور غلط شد که رابطه رشد نقدینگی و تورم قطع شده است.

در بازه زمانی ۹۳ تا ۹۶ نوع نگاه سیاست‌گذاری و آشکار شدن بحران بانکی و البته کاهش انتظارات تورمی و افزایش واردات موجب شد افت شدید تورم تجربه شود، اما رشد اقتصادی همچنان پایین باقی ماند و رشد شدید سال ۱۳۹۵ نیز عمدتاً به دلیل برگشت تولید و صادرات نفت به وضعیت پیش از تحریم‌ها بود. مسئله بحران بانکی موجب قرارگیری بسیاری از بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در معرض ریسک نقدینگی شد و برای جلوگیری از مشکلات بعدی، بانک‌ها اقدام به افزایش نرخ سود سپرده‌ها برای ماندگار کردن سپرده‌ها کردند، در حالی که نرخ سود بالا در شرایطی که بانک‌ها از تسهیلات و سرمایه‌گذاری خود جریان نقدی نداشتند، به این معنی بود که سود بالای سپرده‌ها به اصل سپرده‌ها افزوده می‌شود و در نتیجه رشد بالای نقدینگی از این ناحیه تداوم می‌یابد. همین موضوع توضیح دهنده این مسئله است که چرا افزایش شدید

تورم شد. در سال‌های پایانی دهه ۶۰ و نیمه نخست دهه ۷۰ ابتدا ترکیب کاهش انتظارات تورمی و شوک مثبت عرضه ناشی از پایان جنگ تحمیلی و بهبود واردات مواد اولیه و واسطه‌ای موجب کاهش تورم و افزایش رشد اقتصادی شد، اما در ادامه ترکیب شوک ارزی مربوط به بدهی‌های خارجی، افزایش انتظارات تورمی، سیاست‌های به شدت انبساطی مالی و پولی و همزمان اجرای سیاست تعدیل قیمت‌ها و کاهش محدودیت بر تسهیلات بانک‌ها، سبب جهش شدید تورم و کاهش رشد اقتصادی شد.

در بازه زمانی ۷۹ تا ۸۶ رشد قابل توجه درآمدهای ارزی و کاهش انتظارات تورمی موجب پایین ماندن نرخ تورم نسبت به مقدار بلندمدت آن و افزایش و ثبات رشد اقتصادی شد. البته باید گفت در این بازه زمانی نیز روندی مشابه دهه ۵۰ برای کنترل نرخ تورم از کانال واردات کالا استفاده شد و پایین نگهداشتن مصنوعی نرخ ارز به عنوان ابزار اصلی کنترل تورم مورد استفاده قرار گرفت و همین امر زمینه شکل گرفتن بیماری هلندی را فراهم کرد.

در بازه زمانی ۷۸ تا ۹۲ آثار بیماری هلندی آغاز شده در سال‌های گذشته نمایان‌تر شد و ناترازی‌های بانکی نیز زمینه بحران بانکی در کشور را فراهم کرد. در این دوره، سیاست‌های

رشد نقدینگی
علیرغم آنکه
مهم‌ترین عامل
ایجادکننده
تورم در
بلندمدت
است، خود
به صورت
درونزائی نتیجه
ناترازی‌های
درآمد-هزینه
است

نرخ سود اسمی و حقیقی موجب گند شدن رشد نقدینگی در آن بازه زمانی نشد، در حالی که نرخ سود بالا موجب شد تمام بازارها در رکود قرار گیرند و کاهش شدید سیالیت نقدینگی هم سبب به تاخیر افتادن آثار تورمی رشد‌های بالای نقدینگی ایجاد شد. افزایش شدید نرخ سود از یک سو و از طرف دیگر کنترل نرخ ارز و واردات گسترده موجب فاصله فاحش بین نرخ رشد نقدینگی و نرخ تورم در این بازه شد و واضح است که این شیوه کنترل تورم امکان تداوم ندارد و فقط باعث به تاخیر افتادن نتایج تورمی و نیروی تورمی انباشت می‌شود.

در طول سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ نیز ترکیبی از تحریم‌های بسیار شدید که به دلیل کاهش درآمدهای نفتی منجر به کسری بودجه شدید دولت شد و همچنین کاهش امکان واردات نیز اتفاق افتاد که به مثابه یک شوک منفی طرف عرضه به اقتصاد ایران وارد شد، تخلیه آثار تورمی رشد‌های بالای نقدینگی انباشته شده در بازه زمانی قبلی در سال‌های ۹۳ تا ۹۶ که پیش‌تر به آن اشاره شد، در کنار بروز بحران‌هایی از جمله شیوع ویروس کرونا که بخشی از آن با رشد نقدینگی پوشش داده شد، یا بحران بازار سرمایه که در مرحله رونق و سقوط تشدید رشد نقدینگی را اجتناب ناپذیر کرد، تشدید انتظارات تورمی و خروج سرمایه که از طریق فشار بر نرخ ارز به افزایش هزینه‌های تولید و همچنین تشویق صادرات غیرنفتی بر قیمت کالاها و خدمات فشار وارد نمود، موجب شد اقتصاد ایران یکی از شدیدترین جهش‌های تورمی تاریخ خود را به ثبت برساند.

رشد نقدینگی بالا فصل مشترک دوره‌های تورمی

متوسط نرخ تورم در دوره ۱۳۵۰-۱۴۰۰ حدود ۲۰ درصد برآورد می‌شود و متوسط تقاضای رشد نقدینگی و رشد تولید ناخالص داخلی نیز نزدیک ۲۵ درصد بوده است. بنابراین به نظر می‌رسد که در بلندمدت بخشی از تقاضای رشد نقدینگی و رشد تولید ناخالص داخلی که می‌توان آن را رشد تقاضای فراتر از عرضه کل تعریف کرد، به رشد قیمت‌ها و تورم منتقل نمی‌شود. توضیح این مسئله برای اقتصاد ایران یا عموم اقتصادهای نفتی که با این پدیده رو به رو هستند، به این صورت است که با اتکا به درآمد ناشی از فروش منابع طبیعی، می‌توان بخشی از تولید سایر کشورها را در قالب واردات تصاحب کرد و بنابراین بخشی از اضافه تقاضای

ایجاد شده از طریق رشد نقدینگی فراتر از رشد تولید به این طریق پوشش داده می‌شود. البته لازم به ذکر است که این توضیح ناسازگار با نظریه پولی تورم نیست. این موضوع به ویژه در دهه ۵۰ و ۸۰ به خوبی توضیح می‌دهد که چرا بین تقاضای رشد نقدینگی و رشد تولید ناخالص داخلی با نرخ تورم فاصله افتاده است. با این وجود، حتی در همین دوره‌ها نیز اثر جهش رشد نقدینگی فراتر از نیاز اقتصاد بر سطح عمومی قیمت‌ها به طور کامل قابل مهار شدن نبوده است و تورم بالا رخ داده است.

به بیان دیگر باید عنوان کرد یکی از عوامل اصلی و بنیادی تورم دورقمی و بالا در ایران ناشی از فشار تقاضا است که خود را در قالب رشد بالای نقدینگی نسبت به رشد تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد و برای کاهش متوسط نرخ تورم در ایران و تک رقمی کردن آن، مهار رشد نقدینگی اجتناب ناپذیر است و هر اقدام ضد تورمی که نتواند متوسط رشد نقدینگی را به طور قابل توجهی کاهش دهد، قادر به کاهش پایدار تورم نخواهد بود. در حقیقت، مستقل از ابزار یا هدف عملیاتی سیاست پولی برای کنترل تورم، باید متوسط رشد نقدینگی به طور محسوسی کاهش یابد تا امکان قرارگیری نرخ تورم در کانال نزولی فراهم شود. بنا بر گزارشی که مرکز پژوهش‌های مجلس تحت عنوان «راهکارهای کوتاه مدت و بلندمدت مهار تورم» منتشر کرد، مطالعات مختلف و داده‌های بررسی شده در گزارش نشان می‌دهد که همبستگی بالایی (در حد ۰.۹۹۹۹۹۹) بین نرخ رشد نقدینگی و نرخ تورم برای همه کشورهای در بازه زمانی بلندمدت وجود دارد. به نظر می‌رسد عامل اصلی ایجاد تورم در بازه بلندمدت که منجر به میانگین تورم بالاتر در ایران نسبت به کشورهای دیگر شده، رشد بالای نقدینگی مازاد بر رشد تولید است، البته رشد نقدینگی علیرغم آنکه مهم‌ترین عامل ایجادکننده تورم در بلندمدت است، خود به صورت درونزائی نتیجه ناترازی‌های درآمد-هزینه است. ناترازی درآمد-هزینه در اقتصاد کلان، به معنای فرونی رشد مخارج بر رشد درآمد ملی است. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که مضاعف بر کنترل رشد نقدینگی بالا، باید سلطه مالی دولت که از طریق ورود ارز نفتی به اقتصاد، تشدید ناترازی‌ها در بودجه سالانه و رفتارهای فرابودجه‌ای که بر سیاست‌های پولی اعمال می‌شود، باید مهار شده تا تورم‌های پایین در اقتصاد ایران دست یافتنی باشد.



اثر کنترل نقدینگی بر قیمت کالاها در ماه‌های آینده نمایان می‌شود



دکتر حجت الله فرزانی /

اقتصاددان و مدرس موسسه عالی آموزش بانکداری

خلق پول توسط دولت و بانک‌ها از جمله موارد تأثیرگذار بر رشد نقدینگی است. رویکرد بانک مرکزی به عنوان سیاست‌گذار پولی طی دو سال اخیر، اعمال سیاست انقباضی در شبکه بانکی کشور و سیاست‌هایی در حوزه کنترل خلق نقدینگی توسط بانک‌ها بوده است. این کار از طریق راهکارهایی از قبیل کنترل ترانزنامه‌ای، افزایش کفایت سرمایه و نظارت بر بدهی‌های بانک‌ها انجام گرفته که با این اقدامات، انتظام بخشی به سیستم بانکی موفقیت‌آمیز بوده است. با این کار، فرایند اعطای تسهیلات از محل منابع بانک مرکزی برای بانک‌ها محدودیت پیدا کرده و دیگر اختصاص تسهیلات از بانک مرکزی در عملیات شبانه و... اتفاق نیفتاده است.

بانک مرکزی با در نظر گرفتن محدودیت‌هایی تا حدودی موفق به کنترل نقدینگی شده است، اما اینکه تا چه اندازه می‌تواند بر ثبات اقتصادی موثر واقع شود باید اشاره کرد که در کنار محاسبات برای مدیریت نقدینگی باید متوجه قسمت تولید واقعی اقتصاد نیز بود. البته بدون شک سیاست‌گذاران در بانک مرکزی بر این نکته آگاه‌اند که این تصمیمات نیاز به دقت کافی دارد تا کنترل نقدینگی، به ایجاد مشکل برای سرمایه‌دگرش و واحدهای تولیدی منجر نشود و رکود به سراغ فعالان در این حوزه نیاید؛ زیرا در این حالت تمام تلاش‌هایی فایده خواهد بود.

در صورتی که تصمیمات بانک مرکزی در کنترل نقدینگی به درستی عملیاتی شود، آثار آن را می‌توان در گندنی و حتی توقف رشد قیمت‌ها دید.

در حال حاضر، در حوزه کالاهای اساسی اثری از کنترل رشد نقدینگی وجود ندارد، اما باید در نظر داشت یک شکاف زمانی بین کنترل نقدینگی و تورم وجود دارد و تأثیر کنترل نقدینگی، کمی همراه با تأخیر انجام می‌گیرد و بلافاصله محقق نمی‌شود، این امید وجود دارد تا سیاست‌گذار پولی با هماهنگی سیاست‌گذار مالی این مهم را به درستی هدایت کند و به گونه‌ای که خدشه‌ای به بخش تولید واقعی و اقتصاد وارد

نیاید، نقدینگی مدیریت شود و به دنبال آن بر بحث کنترل تورم در کشور تأثیر بگذارد و ثبات اقتصادی به دست آید، یا حداقل وضعیت اقتصادی کشور قابل پیش‌بینی شود. آنچه باید در این رابطه مورد اشاره قرار گیرد، این است که خلق نقدینگی تنها به بانک‌ها و تسهیلات آنها ارتباط ندارد، بلکه از سوی دولت‌ها با کسری بودجه هم‌رو می‌دهد. دولت‌ها برای جبران کسری بودجه به روش‌های استقراری رو می‌آورند که نتیجه آن استقراری از بانک مرکزی است. خوشبختانه وزارت امور اقتصادی و دارایی تأکید ویژه‌ای بر عدم استقراری از بانک مرکزی دارد و راهبرد انتشار اوراق مالی در بازار بدهی را در پیش گرفته است تا به نوعی از مردم استقراری شود و با این روش منابع مورد نیاز دولت را تأمین کنند. البته تداوم این روند بسیار اهمیت دارد و باید دید که در آینده به چه ترتیبی پیش خواهد رفت. به عبارتی دیگر، در صورتی که ادامه سال با کسری بودجه مواجه شویم، مهم انتخاب مسیر جبران آن است. در حال حاضر با قانون پولی و بانکی کشور و قانون عملیات بانکی بدون ربا، ظرفیت‌ها و اختیارات بانک مرکزی در حیطه نظارت بر شبکه بانکی کشور و اعمال محدودیت‌ها کافی نیست، اما بانک مرکزی با کسب اجازه از سران قوا اختیاراتی را به دست آورده و برنامه‌هایی را در دست اقدام قرار داده است که مثبت به نظر می‌رسد.

بنابراین بانک مرکزی موفق شده اقداماتی مانند بحث حل و فصل مالی بانک‌های ناتراز، جلوگیری از ادامه فعالیت این بانک‌ها را در پیش بگیرد که از جمله اختیارات جدید بانک مرکزی به حساب می‌آید و پیش از این فاقد آن بوده است. به عبارتی دیگر، بانک مرکزی با کنترل ترانزنامه و بدهی شبکه بانکی کشور و موسسات مالی و اعتباری موفق شده تا حدودی مانع افزایش بی‌رویه منابع بانک‌ها شود و استقراری را کاهش دهد. البته ادامه مسیر به قسمت رشد بخش واقعی اقتصاد برمی‌گردد که باید منابع در آنجا ایجاد شود، تولیدات افزایش پیدا کند و رشد بخش واقعی اقتصاد به وجود آید. از طرفی بانک مرکزی درصدد است تا با این تلاش‌های خود رشد فعلی نقدینگی را به نوعی کنترل کند و آثار تورمی آن را از بین ببرد.

بانک مرکزی
موفق شده
اقداماتی مانند
بحث حل و
فصل مالی
بانک‌های ناتراز
و جلوگیری از
ادامه فعالیت
این بانک‌ها را
در پیش بگیرد
که از جمله
اختیارات جدید
بانک مرکزی به
حساب می‌آید

۷۹



اقتصاد

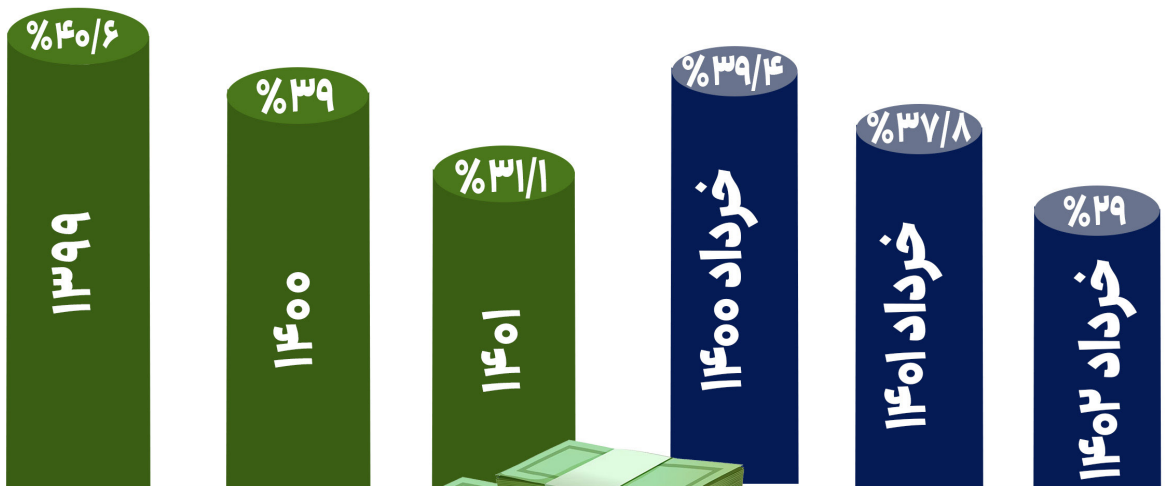
شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۲



موفقیت بانک مرکزی در سیاست تثبیت اقتصادی

نرخ رشد
سالانه
نقدینگی

نرخ رشد
۱۲ ماهه
نقدینگی



ibena.ir
ایبنا رسانه مرجع بانک مرکزی



ایبنا

افزایش نرخ رشد نقدینگی و نرخ ارز دو عامل اصلی ایجاد تورم است بانک مرکزی در سال جدید توانست با اجرای سیاست تثبیت و کنترل رشد مقداری ترانزنامه بانکها، هم ثبات نسبی در بازار ارز حاکم کند و هم نرخ رشد نقدینگی را به شدت کاهش دهد.